

# آبپدروا

شماره

۲۶

سال سوم

آذرماه ۱۳۷۳

فرهنگی  
هنری  
پژوهشی

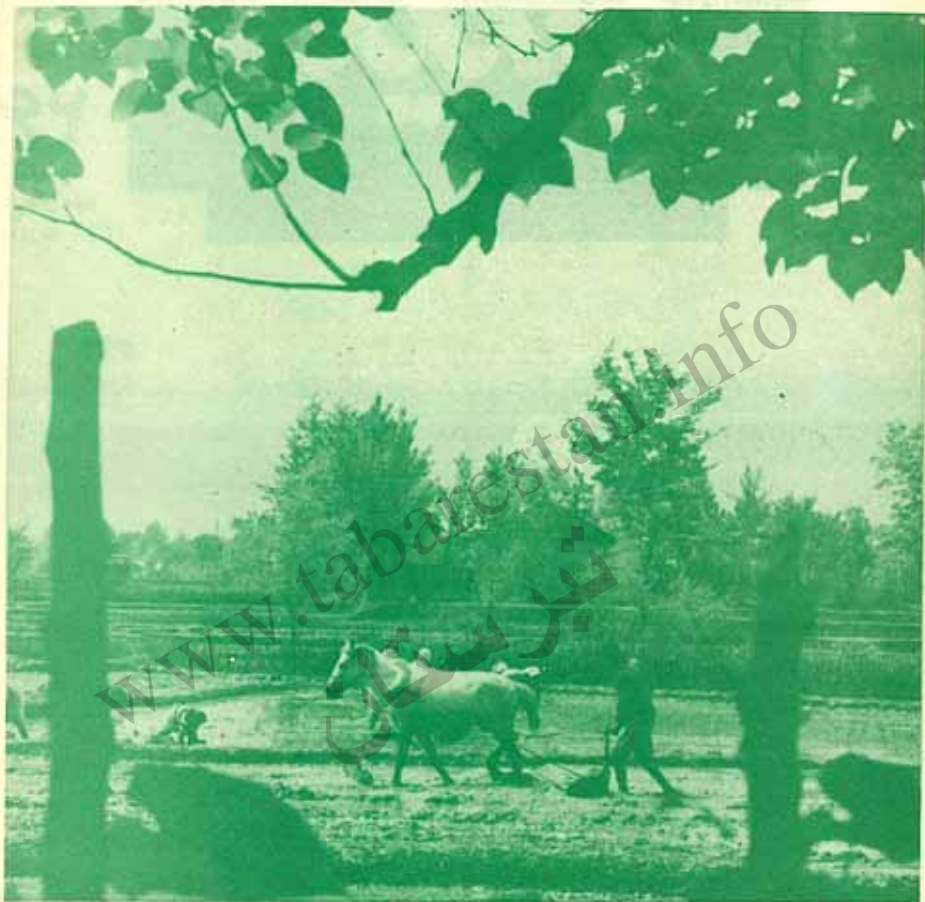
۴۴ صفحه، ۷۰۰ ریال



ویژه‌ی شالیزار

www.tabarestan.info  
پژوهش‌ها

- اختصاص سوسید به برنج داخلی ...
- چگونه انسان مسخ می‌شود
- تکروی نویر شالیکاری گیلان
- تغییرات و مشخصات برنجهای بومی گیلان
- پژوهشی در اسامی برنجهای ایران
- تبدیل اراضی مزروعی
- سه‌سند از دوران قاجار
- زندگی تعاونی در روستاهای گیلان
- کاربرد برنج پس از درو
- دستبزد خرمن‌شردر تکابین
- اثر موسیقی در رشد بوته برنج
- بچاردانه، حساسیتی پوستی
- واژه‌های تالشی در برنجکاری
- قاصد روزان ابری
- خالی گبله‌مرد
- توفه (عاشقی)
- بیجار (شالیزار)



## مردم و زندگی

بهار شالیکاران در هر کجای ایران زمین زیاست زیرا انسان تلاشگر - در پی  
 فرجام تلاش طبیعی بهار - خاک را با نظمی محسوس از احساس و سرسبزی و  
 رنج سرشار می‌کند!

در این تلاش فراگیر، گیل و لای شالیزاران با مساعدت انسان و حیوان هموار  
 می‌گرد و زنان، در تاز و بود زمین سبزینه‌های شالی نشاء می‌کنند. از جمله  
 روزهای زندگی مردم برنجکار در بهار به کار «پیشکول زنی» *piškval zni*

عکس از: توتونچی‌ایا



۲۶  
آبان ۱۳۷۳

## تپدورا

ماهنامه فرهنگی - هنری  
و پژوهشی (گیلان‌شناسی)  
صاحب امتیاز و مدیر مسئول  
محمد تقی پورا احمد جکتاجی

### ویژه‌های شتالیزار

به کوشش

رحیم چراغی

نشانی پستی

(برای ارسال نامه و مرسولات)

(رشت: صندوق پستی ۴۱۷۴ - ۴۱۶۳۵) گیله‌وا

نشانی دفتر

(برای مراجعات مستقیم)

رشت: خیابان انقلاب - ساختمان گهر -

داخل پاساز - طبقه دوم

طرحها: شهرام دفاعی

عکس روی جلد: نادر معصومی

صفحه آرا: فرهاد وارسته

حروف چینی: هنر و اندیشه تلفن: ۴۹۳۹۲

لیتوگرافی: آریا

چاپ: توکل، صومعه سرا - تلفن ۲۸۱۰

• دیدگاهها و نظرات منتشر شده مربوط به نویسندگان مقاله‌هاست.

• گیله‌وا ویژه‌ی شتالیزار، در حکم و اصلاح مطالب آزاد است.

• ذکر منابع در ویژه‌ی شتالیزار الزامی است.

ویژه‌های شتالیزار = ۱

## پیش از هر چیز

از زمستان سال گذشته بشارت انتشار ویژه‌نامه‌های موضوعی از جمله ویژه‌ی شتالیزار را در گیله‌وا دادیم، اما به‌خاطر پاره‌ای مشکلات ناخواسته در انجام آن توفیق نیافتیم. انگیزه اصلی انتشار ویژه‌نامه‌های موضوعی به‌خاطر ضرورت موضوع و گسترش دامنه کار گیله‌وا بود. عامل دیگر وجود تعداد بسیار زیادی مطالب رسیده بود که به‌خاطر حجم نسبتاً مفصل آن‌ها و فاصله انتشار تقریباً طولانی مجله و همین‌طور صفحات محدود ماهنامه در آرشيو گیله‌وا موقتاً بایگانی شده بود تا در فرصت مقتضی از آن‌ها استفاده شود.

اینک فرصت‌های مقتضی حاصل شده است اما امکانات آن بهیچ‌روی مهیا نیست چون عملاً هر ویژه‌نامه‌ای عیناً مثل خود نشریه اصلی احتیاج به کاغذ و فیلم و زینک دارد و وقتی نشریه‌ای برای سرپا نگهداشتن خود با این معضلات دست به‌گریبان است پیداست چاپ و انتشار ویژه‌نامه‌های آن منوط به یک سری تمهیدات دیگر خواهد بود.

یکی از راه‌هایی که به‌نظر رسید نخستین ویژه‌نامه موضوعی (و نه منطقه‌ای) خود را تحت عنوان ویژه‌ی شتالیزار منتشر کنیم، بردن آن داخل گردش انتشار مرتب مجله است. ما البته به نکته‌های قوت و ضعف این کار به‌قدر کفایت فکر کردیم، اینکه ممکن است بخشی از خوانندگان ثابت و علاقمند ما را ارضا نکند و حتی موجب تکدر خاطر آنها شود، با این همه به‌گمانمان ارزش یک تجربه را داشت که ببینیم نظر گیله‌واییان یعنی آن دسته از خوانندگان عزیزی که همیشه و در همه حال حرکت گیله‌وا را باور داشته و به آن به‌چشمی جدا از یک مجله عمومی نگاه می‌کنند، چیست؟ و همچنین مشترکان عزیزمان در این مورد چه نظری دارند.

بنابراین اظهار نظر این دوستان برای ادامه کارمان بصورت ویژه‌نامه‌هایی که احتمالاً می‌تواند در هر فصل یک شماره منتشر شود بسیار مفید فایده است. آیا این روش را ادامه دهیم یا جز این و مستقل عمل کنیم و در آن صورت چگونه از پس تعهدات مالی آن برآئیم، در صورتی که بخواهیم حتماً آن ضرورت مهم را مدنظر داشته و عمل کرده باشیم.

## آنچه در این شماره می‌خوانید:

صفحه	عنوان
۴	اختصاص سوسید به برنج داخلی... / رحیم چراغی
۶	چگونه انسان مسخ می‌شود / م. پ. جکتاجی
۷	نگرشی نو بر شالیکاری گیلان / مهندس سید اسماعیل خاتمی
۹	تغییرات و مشخصات برنج‌های بومی گیلان / مهندس محمد صالحی
۱۳	پژوهشی در اسامی برنج‌های ایران / دکتر احمد کتابی
۱۵	تبدیل اراضی مزروعی... / پروفسور احمد مهرداد
۱۶	برنج و سه سند از دوران قاجار / محمود دهقان
۲۲	یاوری: زندگی تعاونی در روستاهای گیلان / هوشنگ عباسی
۲۹	برنج و کاربرد آن پس از درو / افشین پرتو
۳۳	دستمزد خرمن‌شردر تنکابن / جهانگیر دانای علمی
۳۴	اثر موسیقی در رشد بوتۀ برنج / نصرت‌اله خوشدل
۳۵	بجار دانه، حساسیتی پوستی / دکتر سید حسن تائب
۳۷	قاصد روزان ابری / نیما یوشیج
۳۸	خالی گیله‌مرد / محمد فارسی
۴۰	توقا (عاشقی) / غلامحسین عظیمی
۴۰	بیجار (شتالیزار) / محمد دعائی
۴۱	واژه‌های تالشی در برنجکاری / شهرام آزموده



# اختصاص سوپسید به برنج داخلی

## مبهم‌ترین نیاز برنجکاران ایران

رحیم چراغی

### کاهش قیمت برنج داخلی

### و افزایش واردات برنج

ایرانی با هزار مشقت و تحتل هزینه‌های گزاف و کمرشکن به تولید پرداخت و امروز تفاوت قیمت این دو نوع برنج - یکی بی برنج و با قیمت پُربار، و دیگری مرغوب و با برنج بسیار - کیلویی ۱۰۰ ریال (۱۰ تومان) است.

امروز هم زمره واردات برنج خارجی به دلیل شکستن و اشباع بازار برنج - که این بازار هم برای زارع مقرون به صرفه نیست - شنیده می‌شود؛ در حالی که بایستی نیاز و کمبود بازار در بهار و تابستان تأمین شود. اشباع امروز بازار، راه خرید مطمئن را برای تاجر عمده هموار می‌سازد. برنج و دسترنج شالیکار توسط تاجر در شش ماهه دوم سال زراعی، به‌بهای گزاف در اختیار جامعه مصرف‌کننده گذارده می‌شود! و آن‌گرانی که در فصل کاشت و داشت و برداشت برنج عارض جامعه می‌گردد اثر مستقیم بر هزینه خدمات کشاورزی می‌گذارد. و از هر سو که به این قضیه نگاه کنیم برنجکار متضرر است.

یکی از علل عمده تنزل نرخ خرید در زمانی که برنج داخلی روانه بازار می‌گردد، توزیع سریع و بی‌حد و مرز انواع - نامرغوب و ارزانتر - برنج خارجی در همه شهرها و بخش‌های ایران و حتی در پاره‌ای از دهستان‌ها و روستاهای منطقه عمده تولید برنج (گیلان و مازندران) است.

عرضه انواع برنج خارجی به حدی از نظر مقدار و شرایط زمانی و مکانی نامناسب و نسنجیده است که، به‌طور جدی منافع تولیدکنندگان برنج در ایران را به مخاطره می‌اندازد (۱)!

مشکل عمده برنجکاری ایران بیش و بیش از هر چیز، در مقرون به صرفه نبودن کشت آن برای تولیدکننده عینیت می‌یابد. با یک حساب ساده و سرانگشتی بین هزینه‌های تولید و زندگی در سال‌های اخیر از سوئی، و عمدتاً تنزل قیمت برنج - در بایز و زمستان - از سوی دیگر، مشخص می‌گردد که افزایش نرخ هزینه‌ها در بخش‌های تولید و توزیع و زندگی هیچ تناسبی با نرخ برنج ندارد و این عدم توازن با هیچ معیاری باور کردنی نیست به ویژه کاهش معمول قیمت برنج داخلی در فصل عرضه آن که می‌باید متناسب با افزایش قیمت‌ها افزایش یابد!

برای باز شدن مبحث، بر تعدادی از هزینه‌های خدمات کشاورزی دقیق‌تر می‌شویم و در این میان تنها به‌نرخ خدمات بخش دولتی می‌پردازیم و از قیمت‌های افسار گسیخته بازار آزاد در می‌گذریم.

برنجکاران شمال در سال زراعی گذشته متحمل خسارات جبران ناپذیری گردیده‌اند که کاهش بهای برنج از آن جمله است. تنزل قیمت‌ها در شرایطی روی داد که، برنجکاران محصول خود را روانه بازار کرده بودند. برخورد نابخردانه و نامطلوب با منافع صدها هزار خانواده برنجکار در بازارهای شمال طی شش ماهه دوم سال ۱۳۷۲ - یعنی زمانی که برنج تولید شده روانه بازار گردید - غیر قابل تحتل بوده است: بهای بسیار پائین خرید از سوی بازار و عدم خرید از زارع و رکود بازار در مدتهای طولانی.

برنج تولید شده در شش ماهه پس از برداشت مشخصاً در اختیار تولیدکننده است که به تناوب - در شروع با حجم بیشتر به دلیل نیاز به نقدینگی برای تأمین هزینه‌های سرسام‌آور زندگی و بازپرداخت انواع وام و نزول و قروض دیگر - روانه بازار می‌گردد. برنج در شش ماهه دوم، عمدتاً در انحصار تاجر ریز و درشت شمال و پایتخت است.

نرخ خرید انواع برنج بر محصول و حتی بینام (تولید عمده گیلان)، در شش ماهه نخست سال زراعی گذشته همچون سالهای پیش از آن سیر نزولی داشته است. مثلاً در تابستان ۱۳۷۲ هر کیلو برنج بینام در حدود ۱۴۰۰ - ۱۳۰۰ ریال در بازارهای شمال در اختیار مصرف‌کننده قرار می‌گرفت که پس از عرضه برنج تازه در پائیز ۷۲ به بازار، قیمت‌ها سقوط نموده و در یکی - دو ماه نخست، عمدتاً هر کیلو ۹۰۰ - ۷۰۰ ریال معامله گردید (۱)!

و بازار برنج شمال به بیانه‌های مختلف از سوی تاجر بزرگ - که از بازار پایتخت کنترل می‌شد - را کد گردید. متأسفانه از سوی مقامات دولتی و سازمان‌های مسئول نیز برای حمایت از تولیدکنندگان برنج - که سالی پُر مخاطره را در مرحله تولید پشت سر گذارده بودند - اقدامی مؤثر به عمل نیامد.

اگر در شرایط عرضه برنج به بازار، برنج داخلی (تولید عمده شمال و یکی از محصولات عمده ایران) زیر ضرب قرار گرفت و هر کیلو کمتر از ۱۰۰۰ ریال معامله گردید؛ در شش ماهه دوم - به خصوص در تابستان ۷۳ - که معاملات برنج از حوزه اختیار تولیدکننده خارج گردیده بود، افزایش قیمت نه تنها بهای برنج داخلی که قیمت انواع برنج خارجی را نیز در بر گرفت مثلاً یکی از انواع آن برنجیست امریکایی به نام آیچی و نسبت به تولید داخلی نامرغوب که کیلویی ۱۳۰۰ ریال در بازار شمال معامله گردید!

قیمت برنج خارجی در بازار امروز (مهر ۷۳) کیلویی ۱۶۰۰ ریال است و برنج موجود، همان برنجیست که در سال گذشته به قیمت کیلویی ۸۰۰ - ۷۰۰ ریال به مصرف‌کننده عرضه می‌گردید. طی مدتی که بر قیمت برنج خارجی در انبارها افزوده می‌گشت برنجکار

هزینه آبیاری در سال‌های ۶۴-۱۳۶۳ در هر هکتار ۹۰۰ ریال بوده که در طول این ده سال به ۴۰۰۰، ۵۰۰۰ و نهایتاً ۲۸۰۰۰ ریال در سال ۱۳۷۲ افزایش یافته است. افزایشی سرسام آور و باور نکردنی!

قیمت سموم مبارزه با آفات نباتی و به‌ویژه علفکش رونستار که از لیتری ۴۲۰ ریال در سال ۱۳۷۱ به لیتری ۳۰۰۰ ریال در سال ۱۳۷۲ افزایش یافت.

بهای کود شیمیایی (دانه سیاه) نیز از کیلویی ۳۳ ریال در سال ۱۳۷۱ به ۲۵۰ ریال در سال ۱۳۷۲ افزایش یافت و...

افزایش غیراصولی و نامعقول قیمت‌ها در بخش خدمات کشاورزی - به‌جای کاهش در هزینه‌های تولید و توزیع یا دست‌کم حفظ و تعادل قیمت‌ها در شرایطی روی می‌دهد که برنجکاران ایران، مرحله‌ای پُر مخاطره را در خط تولید پشت‌سر می‌گذارند زیرا تلفات برنجکاری به دلیل شرایط ناهنجار جوی در فصل کاشت و برداشت و به‌ویژه تلفات بی‌سابقه برنج در هجوم کرم ساقه خوار و برگ خوار و آفات دیگر نباتی شکننده است.

اگر در صدد مقرون به صرفه بودن برنجکاری برای برنجکاران هستیم دست‌کم باید شرایط بازار در سال‌های ۶۴-۱۳۶۳ برای شالیکار فراهم آید. در آن سال‌ها - که خروج برنج از استان‌های برنج‌خیز شمال ممنوع نیز بود - برنج داخلی از سوی شرکت‌های تعاونی کیلویی ۳۰۰ ریال خریداری می‌شد و اضافه بر این برای کمک به کشاورزان، به هر زارع به تناسب مقدار برنجی که برای فروش به شرکت عرضه می‌داشت، کالاهایی از قبیل فرش، تلویزیون، حلب (برای پوشش سربندی ساختمان) و ... به قیمت معمول تعاونی در آن سال‌ها اختصاص می‌یافت. حال ببینیم اگر شرایط زندگی ده سال پیش برای برنجکار امروز فراهم آید - آن هم متناسب با ترقی قیمت‌ها در بخش خدمات دولتی، نه حتی بازار سیاه - تولید داخلی به چه قیمتی باید عرضه شود.

هزینه تمام شده کود شیمیایی در طول همین یکی - دو سال گذشته، از افزایشی بالغ بر ۷ برابر سال‌های پیش از آن برخوردار شده است. با این وصف برنج بینام بایستی به قیمت ۲۱۰۰ ریال در هر کیلو فروخته شود تا سطح زندگی ده سال پیش - نه سطح زندگی امروز - برای برنجکار فراهم آید! از این رو قیمت کیلویی ۸۰۰ یا ۹۰۰ ریال برنج در پائیز گذشته، حتی بر اساس رشد قیمت خدمات دولتی - نه بازار آزاد - یعنی سقوط!

انجام این محاسبه بر اساس رشد هزینه آبیاری، رقمی بالغ بر ۳۰ برابر افزایش قیمت به دست می‌دهد. اگر برنج بینام به قیمت ۳۰ برابر قیمت ده سال پیش، یعنی در حدود کیلویی ۹۰۰۰ ریال، فروخته شود برنجکار شرایط زندگی ده سال پیش را به دست می‌آورد. در حالی که زارع به ناگزیر برنج خود را در پائیز گذشته، به قیمت هر کیلو ۸۰۰ ریال - و کمتر نیز - فروخته است.

رقم این برآورد متناسب با رشد قیمت مایحتاج عمومی، اضافه‌تر خواهد گردید. مثلاً برنجکار در سال ۶۳ با بول ۲۳۰ گرم برنج بینام - به قیمت معمول کیلویی ۳۰۰ ریال - یک کیلوگرم روغن نباتی تهی می‌نمود اما امروز برای خرید یک کیلوگرم روغن نباتی با نرخ تعدالی به فروش ۱۲۳۰ گرم (یعنی ۱ کیلو و ۱۳۰ گرم) برنج بینام به قیمت ۱۷۰۰ ریال - برنج‌گران شده در پائیز سال جاری، ۷۳ - نیاز دارد و برای خرید یک کیلوگرم روغن در بازار آزاد به فروش چیزی قریب به ۳۰۰۰ گرم (یعنی ۳ کیلو) برنج بینام به قیمت کیلویی ۱۷۰۰ ریال - برنج‌گران شده در مهر ماه امسال - نیازمند است.

اگر قیمت فروش برنج بر اساس همین نیاز روزانه زندگی تنظیم شود و بر مبنای رشد قیمت روغن نباتی تعیین گردد؛ باید برنج بینام به قیمت کیلویی ۹۰۰۰ ریال (یعنی ۹۰۰ تومان) به فروش رسد تا سطح زندگی ده سال پیش برای شالیکار فراهم آید. نرخ فروش برنج متناسب با قیمت روغن نباتی در بازار آزاد، بالغ بر ۱۷۰۰۰ ریال (۱۷۰۰ تومان) می‌گردد که بحث قیمت‌های بازار آزاد از این مقوله جداست.

اقا مصرف‌کننده ایرانی نیز، شدیداً تحت فشار تورم و گرانی روز افزون هزینه‌های زندگی قرار گرفته است و عمدتاً با درآمدی ثابت که با رشد قیمت‌ها تغییری نمی‌یابد، بی‌تردید «گندم» و «برنج» از کالاهای اساسی و پُر مصرف در ایران می‌باشند و تحت افزایش بی‌رویه قیمت این کالاها به هیچ‌وجه در توان مصرف‌کننده نیست. دولت در زمینه «نان» و «گندم» مشکل تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان را به شکل مطلوبی، با اختصاص سوبسید به «گندم»، حل نموده است اما در زمینه «برنج» سیاست مشخصی اتخاذ نکرده و باری از دوش تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان برنج برداشته است.

با اطمینان می‌توان گفت که، با اعمال سیاست دولت در بخش آرد و نان و گندم در مورد برنج، مشکل مالی تولیدکننده و مصرف‌کننده این کالا نیز حل خواهد گردید.

بنیادی‌ترین و منطقی‌ترین راهی که منافع متقابل میلیون‌ها تولیدکننده و مصرف‌کننده برنج را تأمین نماید، تخصیص سوبسید به محصول برنج است. اهرم‌های اجرایی این سیاست در اختیار دولت قرار دارد چه سازمان‌هایی که مستقیماً توسط دولت و به‌طور مشخص توسط وزارت کشاورزی اداره می‌شوند و چه سازمان‌های تحت نظارت دولت. مثلاً خرید برنج تولیدکنندگان از طریق شرکت‌های تعاونی روستائی و عرضه آن به مصرف‌کننده از طریق فروشگاه‌های تعاون شهر و روستا در شهرها.

بی‌تردید تنها طریق عملی حمایت از تولیدکننده و مصرف‌کننده برنج، اختصاص سوبسید بدان است. تجربه‌ای که سال‌هاست کشورهای محور برنجکاری و صنعت در همین قاره (آسیا) به آن دست زده‌اند (۳)

#### توضیحات

۱- در شرایطی که برنج بینام در سال ۶۹ کیلویی ۹۰۰ ریال و سفیدرود کیلویی ۷۵۰ ریال معامله می‌گردید.

۲- در اخبار سال ۱۳۷۱ آمده بود که ایران با یک میلیون تن واردات برنج، بزرگترین کشور واردکننده برنج در جهان بوده است... در حالی که تنها به ۲۰۰ هزار تن برنج نیاز داشته است...

۳- حدود ۱/۴ میلیون نفر زاپنی هم اکنون در سایه حمایت قیمت‌ها در زاپن سرگرم تولید برنج هستند و قیمت برنج زاپن ۵ تا ۶ برابر قیمت بازارهای بین‌المللی است.

«هیت تعیین نرخ برنج (در زاپن) ترکیبی است از نمایندگان دولت و برنجکاران و ضمناً همواره از طرف دولت زاپن این سیاست تعقیب گردیده که قیمت خرید برنج توسط دولت از برنجکاران بیش از بهایی است که دولت برای فروش برنج به مصرف‌کنندگان در نظر می‌گیرد.»

منبع خبر در این باورقی‌ها، ماهنامه کشاورزی شنبه می‌باشد به ترتیب: یک، شماره ۲۴، دی ماه ۱۳۶۹، صفحه ۲۲. دو، شماره ۴۲، آبان ماه ۱۳۷۱، صفحه ۲۷. سه، شماره ۲۹، مرداد ۱۳۷۰، صفحه ۲۱ و شماره ۴۰، شهریور ۱۳۶۹، صفحه ۲۷.

۴- اعداد و ارقام مذکور در متن این نوشته، حاصل مشاهدات عینی - و در مواردی - درگیری مستقیم نگارنده در مراحل مختلف برنجکاری و مناسبات بازار برنج رشت در سال ۷۳-۱۳۷۲ می‌باشد.

# چگونه انسان مسخ می شود؟

م. پ. جکتاجی

سستی دانه، نامرغوبیت و کوبیده شدن در برنجکوبی‌ها از الک‌های ریز و درشت به جای می‌ماند و خوراک طیور است. خدا روزی رسان است چه انسان، چه حیوان، هر یک قوت لایموتش در این دنیا فراهم است. برنج را انسان می‌خورد و ایشکور را مرغ و خروس، پرند و طیور؛ و هر یک به سهم خود راضی‌اند.... اما ببینیم چگونه انسان مسخ می‌شود؟

جلوی یک علافی کوچک سر میدان بزرگ، روبروی مسجد آقاشیخ جواد که تقریباً شلوغ‌تر از جاهای دیگر است می‌ایستم و به داخل مغازه سرک می‌کشم. برنج‌های صدری خوب در گونی‌های بلند در ردیف عقب، برنج‌های بینام و متوسط در «تاجه»‌های ردیف وسط و برنج‌های نامرغوب و «نیمدانه» در کیسه‌های کوچک ردیف جلو قرار دارند. «ایشکور» (خورده برنج) هم میان زنبیل‌های کوچک و بزرگ جلوی دکه چیده شده است.

یک مشتری کیسه نایلونی حدود سه چهار کیلو «ایشکور» گرفته خارج می‌شود. مردی در حال خرید برنج از نوع متوسط است و به شوخی می‌گوید امروزه داشتن مرغ و خروس هم عجب بدبختی شده است، شکم آن‌ها را سیر کردن واقعاً گران تمام می‌شود. علاف که در حال کشیدن ۵ کیلو برنج بینام است می‌گوید نه آقا پخت ناهارش است، مشتری هفتگی ماست، و وقتی نگاهش به نگاه من می‌ماسد که قیمت‌های جلوی مغازه‌اش را نگاه می‌کنم به خیالش خریدارم می‌گوید «نیمدانه» خوب هم داریم آقا، اگر می‌خواهید....

قیمت‌ها را به ذهن می‌سپارم. وقتی به دهانه میدان می‌رسم همشهری مسخ شده‌ام را سر خیابان می‌بینم که نایلون «ایشکور» به دست زیر باران ایستاده جلو - عقب می‌کند تا به آن طرف خیابان برود.

ترافیک سنگین خیابان امام خمینی (پهلوی سابق) مگر می‌گذارد از میان اتومبیل‌های سواری پژو و دوو و دیگر ماشینهای وارداتی بگذرد؟

راستی که بود نوشته بود «چگونه انسان غول شد» بیاید ببیند چگونه انسان خروس شد!

رشت نبض تپنده بازار برنج شمال و ایران است. علافی‌های خرد و کلان آن مرکز داد و ستد این دانه با ارزش خوراکی است. برنج در اقتصاد و معیشت مردم گیلان و مازندران حرف اول را می‌زند. شمالی یا برنجکار است یا برنجخوار. در هر دو حال، سابق بر این، سه بار در روز برنج مصرف می‌کرد: صبحانه! ناهار، شام! برایش عار بود اگر نان در دست دیده می‌شد. در شهرها، به یمن وجود تک و توکی نانوايي، به دو بار در روز؛ ناهار و شام! رضایت داد. حالا چهل پنجاه سالی می‌شود که - بهر دلیل - به یک بار در روز اکتفا کرده است و فقط ناهار را پلو می‌خورد. اما از چند سال پیش، از وقتی که گرانی جزئی از زندگی روزمره او شد، بعضی خانواده‌های کم‌درآمد، یک روز در میان یا دو روز در میان و کم‌درآمدترینشان فقط جمعه‌ها برنج می‌خورند!

قیمت انواع برنج - به تقریب - در سال ۱۳۵۰، ده تا پانزده ریال بود، در ۱۳۶۰، به ده تا پانزده تومان رسید، در سال ۱۳۷۰، صد تا صد و پنجاه تومان شد. گویا قرار است هر ده سال، قیمت برنج ده برابر شود، هر چند که قیمت نهاده‌های کشاورزی ۲۰ و ۳۰ برابر می‌شوند، و بعید نیست در سال ۸۰ - اگر پاشنه در بر همین محور بچرخد و به اصطلاح کتابداران با روش دهنده‌ی تنظیم شود - قیمت آن به هزار تومان و بیشتر هم برسد! چرا که هنوز در سال ۷۳ هستیم قیمت آن از دوپست تومان گذشته است! باز اگر جای آن داشت همپای افزایش قیمت برنج، در زندگی برنجکار و به نفع او تغییری داده می‌شد جای حرف نبود، درد این جاست که تولیدکننده و مصرف‌کننده برنج، هر دو به رنج‌اند و تعب.

برای این که قیمت برنج را به نرخ امروز، زمان نگارش این سطور، بدانم به علافی‌های سر میدان بزرگ سر می‌زنم. برنج بسته به نوع و جنس و مرغوبیت و قد و قواره دانه آن از ۱۶۰ تومان قیمت خورده تا ۲۳۰ تومان که بهترین نوع برنج موجود در این علافی‌ها است. نیمدانه (چنانچه از اسمش بر می‌آید و قدش به اندازه نیمی از دانه برنج است) از ۱۲۰ تومان تا ۱۵۰ تومان در ردیف بعد قرار دارد. پایین‌تر از آن «ایشکور» است که از ۹۰ تومان تا ۱۱۵ تومان قیمت خورده است.

و «ایشکور» دانه‌های خورده شده برنج است که به هر علت،



# نگرشی نو بر شالیکاری گیلان

مهندس سید اسماعیل خاتمی

## ایجاد کشت و صنعت

الگوی جدیدی به زارعین و بالا بردن راندمان تولید است. متأسفانه اغلب این شرکت‌ها در قبال از انقلاب سوددهی نداشتند. دلیل عمده آن، سوء مدیریت و حیف و میل‌های ناشی از آن و بخصوص عدم همکاری مؤثر کشاورزان با گردانندگان دولتی و خارج شدن زمین از دست آنها اعلام شد. امید است از این تجربه تلخ درس عبرت گرفته شود.

در این روش اراضی وسیعی را دولت از محل زمینهای ملی در اختیار گرفته و با پرسنل متخصص و غیر متخصص که حقوق بگیر دولت میباشند مبادرت به زراعت و دامداری می‌نماید. هدف از این کار ضمن یکپارچه نگاهداشتن اراضی بزرگ، آشنا کردن روستائیان با متدهای مدرن کشاورزی و اجرای مکانیزاسیون و تلفیق کشاورزی با دامداری و در نهایت در دست داشتن بخشی از تولیدات زراعی و دامی در دست دولت است تا از آن در مواقع لازم به عنوان اهرم کنترل بازار استفاده نماید. در حال حاضر ۶ کشت و صنعت به مساحت ۱۲۰/۰۰۰ هکتار در سطح کشور در حال فعالیت هستند. (۱)

## مشکلات

کشاورزی در گیلان نظامی کاملاً دهقانی و مالک خودکاری است (۹۳ درصد اراضی گیلان دارای مالکیت شخصی و ۷ درصد اجاره‌ئی یا از سایر شقوق مالکیت برخوردار است). اما سختی کار در بخش کشاورزی و افزایش روزافزون هزینه‌های تولید و مشکلات ناشی از افزایش جمعیت و غیره، باعث گردیده که کشاورزی به روش سنتی یا اصلاً مقرون به صرفه نباشد و یا درآمد بسیار پائینی داشته باشد...

## شرکت‌های سهامی زراعی

در این سیستم منطقه بزرگی در یک یا چند روستا که اراضی آن متعلق به مردم است انتخاب شده و ضمن آماربرداری و تعیین میزان زمین هر فرد، اراضی فوق تسطیح و یکپارچه شده و باروش جدیدی توسط دولت اداره میشود. افراد صاحب زمین براساس قدرالسهم زمین خود به عضویت شرکت سهامی زراعی در می‌آیند. نحوه اداره این واحد بزرگ و یکپارچه از دست تک‌تک کشاورزان خارج است و زیر نظر هیات مدیره که از سوی وزارت کشاورزی منصوب میگردد، اداره میشود. سیاست کشت و نباتات کشت هر ساله توسط دولت ابلاغ می‌گردد و زمین که معمولاً توسط زارعین از شرکت سهامی اجاره می‌شود، به زیر کشت می‌رود. هدف از این روش ضمن جلوگیری از تکه‌تکه شدن زمین و ایجاد کارخانه و محیط مسکونی روی زمین مرغوب زراعتی، ارائه

وزارت کشاورزی از سال ۱۳۴۰ به این طرف حداقل سه سیستم زیر را در جهت تغییر نظام کشت به مرحله اجرا در آورده است:

- ۱- ایجاد کشت و صنعت‌ها
- ۲- شرکت‌های سهامی زراعی
- ۳- شرکت‌های تعاونی تولید روستائی.

من در این مقاله به این الگوهای جدید در کشت و زرع و در جهت بهبود وضع موجود می‌پردازم.

ریژدی، شنالیزار - ۱

## شرکت‌های تعاونی تولید روستائی

این مدل شبیه شرکت‌های سهامی زراعی است با این اختلاف اساسی که در این طرح هر کشاورزی محدوده زمین خود را در اختیار دارد و شخصاً در زمین خود کار می‌کند و محصول تولیدی از آن خودش است. اما همگی در یک تشکل تعاونی عضویت دارند و نیازمندیهای صنعتی خود را به‌طور جمعی تهیه می‌کنند. این واحد توسط هیات مدیره منتخب زارعین اداره میشود. دولت در اینجا نقش هدایتی و حمایتی داشته و از نظر ارائه خدمات فنی به‌خصوص در تسطیح و یکپارچه کردن اراضی کمک مؤثری برای آنهاست. در این روش چون کشاورز حاصل دست رنج خود را شخصاً برداشت میکند بنابراین انگیزه خوبی برای فعالیت و ادامه این نوع شرکتهاست. البته در کنار این واحد تولیدی تأسیسات جانبی نظیر کارگاههای صنایع دستی، کارخانجات برنجکوبی و امثال آن برای پر کردن ایام بیکاری و افزایش درآمد کشاورز، ایجاد میشود.

در استان گیلان با نظام بهره‌برداری دهقانی، تشکیلات فوق با مشکلاتی مواجه بوده و هست. کشت و صنعت و دامپروری سفیدرود که تنها کشت و صنعت گیلان است قبل از انقلاب در مساحت

سیاست کشت و نباتات کشت هر ساله (در شرکت های سهامی زراعی) توسط دولت ابلاغ می گردد و زمین که معمولاً توسط زارعین از شرکت سهامی اجاره می شود، زیر کشت می رود. هدف از این روش ضمن جلوگیری از تکه تکه شدن زمین و ایجاد کارخانه و محیط مسکونی روی زمین مرغوب زراعی، ارائه الگوی جدیدی به زارعین و بالا بردن راندمان تولید است.

۱۰/۰۰۰ هکتار از اراضی منابع طبیعی توسط وزارت جنگ سابق با قاطعیت تأسیس گردید، که متأسفانه قریب ۵/۰۰۰ هکتار آن بعد از انقلاب توسط ارگانهای مربوطه بین مردم تقسیم گردید. با همه مشکلات موجود، این واحد بزرگ با داشتن بخشهای گاو داری، مرغ داری، جوجه یک روزه، پرورش ماهی، مزارع علوفه و... یکی از پتانسیل های خوب و امیدوار کننده استان است.

علاوه بر آن دو واحد شرکت های سهامی زراعی در شهرستان فومن در روستای رود پیش، در جوار هم در قیل از انقلاب ایجاد شد که اوائل انقلاب هر دوی آنها منحل شدند. و به جای آن مرکز خدمات کشاورزی (که از طرحهای جدید خدمات رسانی بعد از انقلاب به کشاورزان است) جایگزین گردید. یک واحد شرکت های تعاونی تولید روستائی نیز در روستای لاشک لشت نشاء تأسیس شد که آنهم منحل گردید.

در سالهای اخیر دولت و مشخصاً وزارت کشاورزی به این نتیجه رسیدند که انحلال این سیستم های تولید اشتباه بوده و اینک با شتاب بالائی نسبت به احیاء و تشکیل این واحدها اقدام میکنند به طوری که تا پایان سال ۱۳۷۱ تعداد ۱۰۰ شرکت تعاونی تولید روستائی در بیش از ۵۰ روستا و ۷ شرکت سهامی زراعی با ۶۰/۰۰۰ هکتار مساحت و ۲۵۰۰ سهامدار در ۶۵ روستا در سراسر کشور تشکیل گردیده است. (۲)

### اشکال زمینیت گیلان

در استان گیلان اجرای طرحهای بزرگ همیشه با اشکال مواجه بوده است. ایجاد شرکت های سهامی زراعی تقریباً غیر عملی بوده و از آنها استقبال صورت نگرفته است. اما شرکت های تعاونی تولید روستائی زمینه خوبی دارند. اخیراً شرکت منحل روستای لاشک احیاء و با ۳۷۰ عضو

و سطح ۶۰۰ هکتار افتتاح گردید که ظاهراً با استقبال خوب کشاورزان مواجه گردیده است. در صورت موفقیت این واحد، می توان واحدهای زیادی مشابه آن تأسیس نمود. اما تسطیح و یکپارچه کردن اراضی - که مهم و حائز توجه است - در این استان مستعد و حاصلخیز زمینه اجرائی خوبی دارد. وزارت کشاورزی طرحی تحت عنوان «طرح تجهیز و نوسازی اراضی سنتی» در دست اجراء دارد که براساس آن ۶۰ درصد هزینه همراه با خدمات فنی و مهندسی را تقبل می نماید و ۴۰ درصد دیگر به عهده کشاورزان است. در این طرح که تا کنون قریب ۱۰/۰۰۰ هکتار در استان به اجراء

در استان گیلان اجرای طرحهای بزرگ همیشه با اشکال مواجه بوده است.

شرکت منحل روستای لاشک احیاء و با ۳۷۰ عضو و سطح ۶۰۰ هکتار افتتاح گردید که ظاهراً با استقبال خوب کشاورزان مواجه گردیده است. در صورت موفقیت این واحد، می توان واحدهای زیادی مشابه آن تأسیس نمود.

درآمده است اراضی شالیزار با اصول فنی تسطیح و باکرت های ۲/۰۰۰ متری قطعه بندی میشوند.

### نتایج تشکیل روستا

بعد از پیاده شدن اصلاحات ارضی و حذف عنصرخان و مالک در جامعه روستائی، برای جبران خلاء مدیریتی و اعتباری کشاورزان، تشکیلاتی بنام «سازمان تعاون روستائی» و در کنار آن «شرکت های تعاونی روستائی» (با شرکت های تعاونی تولید روستائی که شرح آن گذشت اشتباه نشود) بوجود آمد. گرچه این سازمان با طیف گسترده خود در اقصی نقاط کشور تا کنون خدمات مفیدی را در اختیار کشاورزان قرار داده ولی به اعتقاد من، کاملاً موفق نبوده است زیرا:

۱ - روستائیان با فرهنگ تعاونی و کار دستجمعی که از بافت سنتی ما ایرانیان نشأت میگیرد، آشنا نبوده و به طور زیربنائی با آن برخورد نکردند. به همین خاطر تا به امروز همچنان دست اندرکاران و گردانندگان این نوع تعاونیها، مدیران و کارگزاران دولتی هستند، در حالی که این با روح و فلسفه تعاونیها مغایر بوده و تعاونی باید

خودگردان و به صورت خصوصی اداره شود. ۲ - این دسته از تعاونیها نتوانستند واحدهای درآمدزای دیگری به عنوان شغل های جانبی در سطح وسیع ایجاد کنند تا ضمن صرف اوقات بیکاری خود در آن واحدها، درآمد خود را مضاعف نمایند. و یا پا را از این فراتر نهاده و با ایجاد فضای واردات و صادرات، با کشورهای دیگر ارتباط سازنده و تجاری برقرار نمایند تا با ارز حاصله، به تقویت سازمان خود بپردازند.

با اینکه این سازمان، با کمبود مالی و اعتباری به دلیل تعداد کثیر اعضاء و گستردگی آن در سطح کشور، مواجه نبوده و نیست ولی عملاً نتوانست در این زمینها موفق شود. دقیقاً به همین علت، واسطه ها و دلالان سودجو، دسترنج یک ساله کشاورزان پرتلاش را با ثمن بخشی از دستشان خارج می کردند و نفع اصلی را آنها میبردند و میبرند. البته ناگفته نماند که در کل کشور، تعاونیهای مانند پسته کاران رفسنجان، یا تولید کنندگان کشمش سبزه آذربایجان و چند مورد دیگر تا حدودی موفق بوده اند اما متأسفانه در مورد شالیکاران چنین توفیقی حاصل نشده است.

امید می رود با تلاش معاونت تنظیم بازار وزارت کشاورزی - که در سالهای اخیر تشکیل گردیده - تحویلی در تعاونیهای کشاورزی به عمل آید.

این واحد بزرگ (کشت و صنعت و دامپروری سفیدرود) با داشتن بخشهای گاو داری، مرغ داری، جوجه یک روزه، پرورش ماهی، مزارع علوفه و... یکی از پتانسیل های خوب و امیدوار کننده گیلان است.

در کل کشور، تعاونیهای مانند پسته کاران رفسنجان، تولید کنندگان کشمش سبزه آذربایجان و چند مورد دیگر تا حدودی موفق بوده اند اما متأسفانه در مورد شالیکاران چنین توفیقی حاصل نشده است.

### پاورقی

- ۱ - این کشت و صنعتها عبارتند از: ۱ - کشت و صنعت جیرفت
- ۲ - کشت و صنعت دامپروری مغان ۳ - کشت و صنعت شهید بهشتی (سهامی خاص) در دزفول ۴ - کشت و صنعت شهید رجایی (سهامی خاص) در دزفول ۵ - کشت و صنعت نیشکر هفت تپه خوزستان ۶ - شرکت سهامی کشاورزی و دامپروری سفیدرود رشت.
- ۲ - از مصاحبه رئیس سازمان شرکت سهامی زراعی و تعاونیهای تولید، مجله زیتون (ماهنامه تخصصی وزارت کشاورزی)، سال ۱۳۷۲.



دانشنامه

## تغییرات و مشخصات برنجهای بومی گیلان

مهندس محمد صالح محمد صالحی

برنج غذای اصلی اکثر مردم استان گیلان را تشکیل می‌دهد. سطح زیر کشت این محصول در استان حدود ۲۳۰ هزار هکتار برآورد می‌گردد. (۱) کشت این گیاه از دو هزار سال قبل در سواحل بحر خزر رواج یافته است. (۲) اما دقیقاً نمی‌توان اظهار نمود که، ارقام اولیه برنج از چه طریق وارد این ناحیه شده است.

بطور کلی اعتقاد بر این است که برنج از طریق هندوستان به پاکستان و از آنجا وارد کشور ما گردیده (۳) و بتدریج جای اصلی خود را در استانهای شمالی از جمله گیلان تثبیت کرده است. در طی قرون بر اثر تلاش کشاورزان، و تأثیر شرایط آب و هوایی، ارقام برنج دچار تغییر و تحول شده و روند این تغییرات از ۵۰ سال گذشته، بویژه از دهه ۴۰ تاکنون شتاب بیشتری داشته است؛ بطوریکه طی ۲۰ سال اخیر با خالص نمودن ارقام بومی، معرفی ارقام اصلاح شده برنج و سایر عوامل بر سرعت تحولات ارقام بومی شتاب بیشتری بخشیده است. امروزه اکثر ارقام بومی - که در گذشته از سطح زیر کشت بالایی برخوردار بوده - از سطح کشت ناچیزی برخوردارند و تعدادی نیز از جرگه زراعت حذف شده و از بین رفته‌اند.

ارقام بومی گیلان از تعداد خیلی بالایی برخوردار نیستند اما وجود برخی خصوصیات مطلوب، از جمله کیفیت پخت عالی، ارقام بومی را بعنوان مهمترین ذخایر توارثی در این زمینه مطرح می‌سازند. حفظ آنها از جمله وظایف دستگاههای مسئول تحقیقاتی بوده و البته اقداماتی در جهت جمع‌آوری و حفظ آنها صورت گرفته است. مقاله حاضر نگاهی بر سیر تغییرات، مشخصات گیاه‌شناسی و تقسیم‌بندی تجارتي ارقام بومی دارد. اطلاعات و اعدادی که در این نوشتار ارائه می‌گردد حاصل تحقیقات انجام شده نگارنده در «مؤسسه تحقیقات برنج کشور» می‌باشد. مقاله خالی از اشکال نبوده، امید می‌رود که مورد توجه خوانندگان و علاقمندان قرار گیرد.



طی بیست سال اخیر با خالص نمودن ارقام بومی، معرفی ارقام اصلاح شده برنج و سایر عوامل به سرعت تحولات ارقام بومی شتاب بیشتری بخشیده است.

عکس از: مؤسسه تحقیقات برنج کشور

## پراکنندگی ارقام:

پراکنندگی ارقام برنج در گیلان تا قبل از دهه چهل براساس منبع تأمین آب، امکانات وسایل زراعی، عرضه کالا به کالا، بازار مصرف و اعمال نظر مالکان (در سیستم فتودالی تولید)، روند ثابتی داشته و حرکت یا جابجائی ارقام از یک منطقه به منطقه دیگر کند و جزئی بوده است.

بطور کلی پراکنش ارقام در مناطق مختلف استان برحسب عوامل مذکور به شکل زیر بوده است. در نظام کشت سنتی ابتدا ارقام زودرس و بدنبال آن ارقام میان‌رس و سرانجام دیررسها در توالی کشت قرار داشتند. در غرب گیلان (فومنات) و مناطق مشابه، به علت کمبود آب و بعضی عوامل پیش گفته، نظام کشت بر ارقام خیلی زودرس و زودرس با تنوع بیشتر در توالی کشت قرار داشتند و بعضی مناطق نیز با اجرای آیش بخشی از اراضی به زراعت این محصول اختصاص می‌یافت.

این شیوه‌ها علاوه بر فراهم آوردن امکان تدریجی عملیات کاشت، داشت و برداشت، تنوع ژنتیکی خاصی به زراعت برنج می‌داد که این خود فواید بشمار می‌رفت. شیوه‌های مذکور از گذشته‌های دور با تغییرات جزئی باجاء در می‌آمد.

با شروع برنامه اصلاحات ارضی، ورود تیلر برای عملیات زراعی، احداث سد سفیدرود، توسعه ارتباطات، حمل‌ونقل و گرایش بیشتر به مصرف برنج، پراکنش ارقام در کل استان دستخوش تحول گردید. روند حرکت ارقام بومی از نقطه‌ای به نقطه دیگر نه با نظم سابق بلکه براساس عوامل اخیر دچار بی‌نظمی گردید. بدین نحو که ارقام بازار پسند با فراهم شدن آب مطمئن در مناطقی که در گذشته با خشکسالی مواجه بود رواج بیشتری یافت. یا در بهم خوردن نظم فتودالی، امکان انتخاب ارقام توسط زارعین فراهم آمد. بدینسان عوامل فوق سبب گردیدند تا ارقام دانه کوتاه که از تنوع بیشتری برخوردار بودند زیر فشار شدید قرار گرفته و دچار عقب‌نشینی گردند و نهایتاً تنوع کشت نیز مورد تهدید واقع شود.

البته این نکته قابل ذکر است که امروزه در مناطق کوهپایه‌ها به علت همان مشکلات اولیه، مانند کمبود آب و عدم استفاده سهل‌تر از تیلر، پراکنش ارقام با تغییرات جزئی بشکل سابق باقیمانده و ارقام دیررس با سهم کوچکی در نظام کشت حضور دارند.

علی‌الوصول این شکل از تنوع نمی‌توانست چندان پایدار باشد و تغییراتی را با سرعت در پیش داشت. این تغییرات در دهه پنجاه با شتاب بیشتر و بر اثر کاهش سهم دیگر ارقام ادامه یافت، بطوریکه استفاده از کودهای شیمیائی بویژه اوره و شیوع بیماری بلاست (*P. oryzae*) موجب بهم خوردن تعادل طبیعی ارقام شد.

با افزایش مصرف انواع کودهای شیمیائی، حمله سراسری کرم ساقه‌خوار، گسترش بیماری بلاست، نظم کشت دچار دگرگونی شده و بشکل زیر در آمده است.

امروزه بیش از ۴۰ درصد اراضی برنجکاری استان گیلان را رقم بینام

پوشش داده است. (۴) در شهرهای غرب گیلان از طالش تا آستارا رقم حسنی و در آستانه اشرفیه رقم حسن‌سرائی غالب است. بقیه ارقام شامل ۵۰ واریته (پوپولاسیون) سطوح ناچیزی را اشغال نموده، و تعدادی نیز از بین رفته‌اند. از ارقام مهم دیگر مانند دم‌سیاه، دم‌سفید، دم‌سرخ در سرتاسر استان پراکنده‌اند. در بعضی شهرها از سطوح پائین و در تعدادی نیز از سطح کشت بیشتری برخوردارند.

بهر حال گرایش به مصرف ارقام با کیفیت مطلوب، معطر و بازارپسند، اضمحلال سایر ارقام بومی را تسریع نموده و موجب از بین رفتن آنها می‌گردد. از این رو حفظ و نگهداری ارقام برای تحقیقات برنج و نسلهای آینده بسیار ضروری و از وظایف مهم دست‌اندرکاران این بخش از تحقیقات می‌باشد.

در سالهای اخیر نیز بتدریج ارقام اصلاح شده از جمله واریته خزر و سپیدرود رواج یافته و سهم کوچکی از تنوع را بخود اختصاص داده است.

پراکنش ارقام در حال حاضر طوری است که یکنواختی بالائی از ارقام بومی را دربردارد. این مسئله ممکن است در آینده موجب شیوع اپیدمی بیماریهای شناخته شده و ناشناخته، بویژه بیماری بلاست را همراه داشته باشد. لذا برای جلوگیری از اپیدمی بیماریها تنوع در زراعت برنج الزامی است و این امر با معرفی ارقام اصلاح شده با خصوصیات مختلف و مقاوم در برابر بیماریها تا حدود زیادی از توسعه و اپیدمی بیماریها جلوگیری خواهد کرد.

## مشخصات گیاهشناسی (Botanic charagters):

برنج گیاهی از خانواده گرامینه و از جنس اوریزا *Orizae* به سه تیپ ایندیکا (*Indica*)، ژاپونیکا (*Japonica*) و جاوانیکا (*Javanica*) تقسیم می‌گردد.

ارقام بومی استان تماماً متعلق به تیپ ایندیکا می‌باشد. این تیپ شامل اکثر ارقام رایج در آسیا بجز ژاپن و بخشی از کره می‌باشد، مشخصات کلی تیپ ایندیکا عبارت است از: ارتفاع زیاد بوته‌ها، برگهای سبز روشن و آویخته، پنجه (۵)های کم، تعداد اندک دانه در هر خوشه، تراکم (۶) پائین دانه در خوشه، کمی محصول و حساس به آفات و امراض.

مشخصات کلی برنجهای بومی استان در چهارچوب تیپ ایندیکا بشکل زیر است:

گروههای برنج	کیفیت	چگونگی مقاومت در برابر بیماری بلاست	طول دوره رسیدن به روز	تعداد پنجه	ارتفاع به سانتیمتر
گروه صدریها	عالی	حساس	۱۲۰ - ۱۴۰	۱۰ - ۱۲	۱۳۰ - ۱۷۰
گروه دانه متوسط	خوب	متحمل	۱۱۰ - ۱۳۵	۱۰ - ۱۵	۱۲۰ - ۱۳۰
گروه دانه کوتاه	خوب	متحمل	۹۰ - ۱۱۰	۱۲ - ۱۳	۱۱۰ - ۱۲۰

## مشخصات ظاهری (Morphologic):

ارقام بومی عموماً دارای برگهای سبز روشن می‌باشند طول برگها بین ۵۰ تا

۷۰ سانتیمتر و عرض آنها بین ۱۰ تا ۳۰ میلیمتر می باشد برگها عموماً آویخته اند و زاویه ای متفرجه با ساقه ایجاد می نمایند. فاصله بین گره ها (بندهای ساقه برنج) نسبتاً زیاد است و خروج خوشه از غلاف آشکار (فاصله بین برگ پرچم تا ابتدای خوشه) بین ۱۰ تا ۱۵ سانتیمتر می رسد.

در اندامهای سبز گیاه ماده رنگی بنام «آنتوسیانین (Antocienin)» ذخیره می گردد که رنگ متمایل به بنفش کم رنگ ایجاد می نماید. در بعضی ارقام این ماده بسیار زیاد است در سطوح برگها نیز کرکهای ریزی وجود دارد.

در محل اتصال برگ به غلاف دو زائده بنام گوشواره که کرکدار و آویخته می باشد وجود دارد، و زائده دیگری بنام زبانک بطول ۸ تا ۳۰ میلیمتر برنگ کاهی، در محل اتصال بین گوشواره ها و در امتداد ساقه قرار دارد.

قطر ساقه ها بین ۳ تا ۵ میلیمتر است و نسبت به ورس (خوابیدگی) حساس؛ و نسبت به کود و اکش مناسبی نشان می دهند.

ارتفاع بوته ها بین ۱۱۰ تا ۱۶۰ سانتیمتر می باشد. تعداد پنجه ها ۱۰ تا ۱۵ عدد است و طول دوره رسیدن از ۹۰ تا ۱۴۰ روز طی یک دوره زراعی - از حوالی

۱۵ فروردین ماه تا اواخر شهریور - طول می کشد. اندامهای رویشی پس از رسیدن سرعت رنگ باخته و متمایل به زرد می گردند. پس از برداشت،

چنانچه شرایط طبیعی مساعد باشد از محل طوقه و گره های ساقه، جوانه های تازه رشد نموده که «شی ورز» (شاه بیج) نامیده میشود و به آن در زبان لاتین «راتون (Ratoon)» اطلاق می گردد و «شی ورز» بین ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ کیلو در هکتار، آن هم در شرایط آب و هوایی پائیز، محصول می دهد.

باقیمانده ساقه های درو شده حداکثر تا اواخر آذر ماه، زنده مانده و به تدریج با شروع زمستان از بین می رود.

### انواع برنجهای گیلان، زنجان و نامگذاری آنها

برنجهای استان به سه گروه عمده تقسیم میگردند:

#### الف - گروه صدریها شامل:

دمسیاه، موسی طارم، سالاری، دم سفید، شاه پسند، دم سرخ، دم زرد، حسن سرائی، گرم صدری، سیاه صدری، هنزلی صدری، صدری اشرفی، صدری مولائی.

#### ب - گروه دانه متوسط شامل:

بینام (بینام سنگر، دمدار بینام، خاله بینام، ریز بینام) شعبان جو، رشتی، مولائی، عنبربو.

#### ج - گروه دانه کوتاه (چمپاها) شامل:

سرد چمپا، گرم چمپا، بودار چمپا، غول چمپا، ریز چمپا، سیاه چمپا، زودرس چمپا، چمپا بودار، چمپا عطری، چمپانفتی، زرد اشکل، اصلک، شاهک، گلستانه، خوترکان، اوو، شصت رس، غریب، مشهدی عباس، آقائی، گوله، ریجانی، محمدی، حسنی، گرده رسمی. (۷)

شیوه نامگذاری ارقام برنج بر اساس فرهنگ مردم و به نشانه های موجود

در ارقام بوده است. در گروه صدریها بر اساس رنگ ریشک (دم) آنهاست مثلاً دمسیاه بدلیل رنگ سیاه ریشک، بدین نام مصطلح شده است. به نظر اینجانب نام گذاری رقم بینام - که سابقه ای درباره نام گذاری آن وجود ندارد - بصورت زیر انجام گرفته است:

برنج بینام از نظر شکل دانه و ریشک در هیچ یک از گروههای صدری و چمپا قرار نمی گیرد، زیرا از لحاظ طول دانه کوتاه تر از صدری هاست و از لحاظ عرض، بلندتر. از لحاظ ریشک نیز بعلت کوتاه و بلند بودن به صدریها مشابهت ندارد. لذا در خانواده صدریها جای نمی گیرد. در گروه چمپاها نیز بعلت بلندتر بودن دانه و کیفیت پخت خوب، جایی اشغال نمی کند. محتملاً نامگذاری این رقم بر اساس ریشک نتوانست انجام پذیرد و لذا در فرهنگ مردم نام بینام بخود گرفت.

چمپاها نیز بر اساس نشانه های موجود در ارقام، نام اشخاص، رنگ شلتوک، زودرسی و دیررسی در فرهنگ کشاورزی مردم گیلان نامگذاری شدند.

نکته جالبی که در نامگذاری ارقام نباید از نظر دور داشت این است که، یک رقم از برنج ممکن است چند نام بخود گرفته باشد. مثلاً رقم بینام را در منطقه رودسر شعبان جو، در تنکابن و رامسر رضاعلی طارم و در مازندران رشتی می گویند. در حالیکه تماماً در «پوپولاسیون (populapion) بینام (۸)» جای دارند و در حقیقت یک رقم اند. این موضوع درباره بعضی از انواع صدریها نیز صادق است. البته این نکته را نیز نباید فراموش کرد که رقم بینام یا ارقام دیگر به چند نام رواج یافته اند، و از اختلافاتی جزئی نسبت بهم برخوردارند که به تنوع پوپولاسیون آن رقم مربوط می شود. گوناگونی نام یک نوع برنج بویژه برنج بینام در استان گیلان، در ارتباط با انتقال آن رقم بوسیله اشخاصی از منطقه ای به منطقه دیگر در همین استان، و انطباق آن با شرایط آب و هوایی شمال کشور است.

#### کیفیت

کیفیت برنج مسائل مختلفی را در بر می گیرد و عموماً استنباط مردم از کیفیت، مربوط به خاصیت پخت آن است چنانچه برنجی از ویژه گیهای: «ری» آمدن (ور آمدن پس از پخت)، معطر بودن، نرم ماندن (تا چند ساعت پس از پخت)، برنداشتن شکاف در طول پخت و جدا ماندن پس از پخت، برخوردار باشد برنجی خوش کیفیت اطلاق می گردد. این صفات بر اساس ذائقه مردم، انتخاب شده که ناشی از ذوق و سلیقه آنان است.

اقا کیفیت در برنج به نکات دیگری از جمله درصد تبدیل، درصد برنج سالم، درصد پوسته (فل) درصد آمیلوز و پروتئین، شکل و طول دانه، نسبت طول عرض و رنگ شامل می گردد که هر یک از عوامل مذکور دارای اهمیت خاص در تحقیقات و تجارت می باشد.

در گیلان یا بطور کلی در بازار مصرف کشور برنجها را به سه دسته بلند، متوسط و کوتاه تقسیم می کنند که این تقسیم بندی نسبی بوده و در سایر استانها

نیز صادق نمی باشد. اما تقسیم بندی برنج در سطح بین المللی بر اساس طول یا نسبت طول بعرض می گردد.

### جدول شماره ۱

مقیاس	طول به میلی متر
خیلی بلند	بالاتر از ۷/۵۰ میلی متر
بلند	از ۶/۶۱ تا ۷/۵۰ میلی متر
متوسط	از ۵/۵۱ تا ۶/۶۰ میلی متر
کوتاه	تا طول ۵/۵۰ میلی متر

روش دیگر تقسیم بندی بر اساس نسبت طول بعرض می باشد.

### جدول شماره ۲

مقیاس	نسبت طول به عرض
کشیده یا بلند	بالاتر از ۳
متوسط	از ۲/۱ تا ۳
گرد	تا ۲/۱

به منظور مقایسه و شناخت برنج های بومی در استاندارد بین المللی، مشخصات کیفی تعدادی از ارقام بومی و اصلاح شده برنج استان گیلان در جدول شماره ۳ به دست داده می شود.

### جدول شماره ۳

نام ارقام	طول به میلی متر	عرض به میلی متر	نسبت طول به عرض
دمسیاه	۸/۰۶	۱/۸۰	۴/۴۸
حسن سرائی	۷/۸۱	۲/۰۴	۳/۸۳
حسن سرائی آتشگاه	۷/۴۴	۲/۰۴	۳/۶۵
دم سفید	۷/۵۱	۱/۰/۱۸	۴
شاه پسند	۸/۴۴	۲/۱۵	۳/۷۶
بینام اصلاح شده	۷	۲/۳۵	۲/۹۸
بینام محلی	۶/۹۳	۲/۳۶	۲/۹۴
عنبربو	۶/۲۹	۲/۴۲	۲/۶۰
خزر	۷/۲۰	۱/۹۰	۳/۷۹
چمپا بودار	۶/۱۳	۲/۱۹	۲/۸۰
حسینی	۶/۳۱	۲/۶۴	۲/۳۹

اگر مقیاسهای بدست آمده در جدول شماره ۳ با مقیاسهای جدول شماره یک - که بر اساس مقیاس طول است - مقایسه گردد، اکثر صدریها (دمسیاه، موسی طارم، حسن سرائی، شاه پسند و سالاری) جزء برنج های خیلی بلند، و سایر صدریها و بینام و عنبربو در گروه بلند و بقیه در گروه متوسط قرار می گیرند.

اگر اندازه های جدول شماره ۳ با جدول شماره ۲ که بر اساس نسبت طول بعرض است مقایسه گردد تمام صدریها، بینام و عنبربو جزء گروه بلند (کشیده) و اکثر چمپاها جزء گروه متوسط و تعداد اندکی از چمپا مانند چمپا

بودار جزء گروه برنج های گرد قرار می گیرند.

درصد تقریبی ارقام تحت کشت در مناطق مختلف استان گیلان: (۹)

شهرستان رشت:

بینام بیش از ۷۰ درصد بقیه انواع صدری (دمسیاه، حسن سرائی، موسی طارم، دم سفید).

شهرستان لاهیجان:

بینام بیش از ۵۰ درصد بقیه انواع صدری (حسن سرائی، دم زرد، دم سفید).  
شهرستان آستانه اشرفیه:

بینام بیش از ۶۰ درصد بقیه انواع صدری (دمسیاه، حسن سرائی، دم سفید).  
شهرستان آستارا:

حسینی ۶۰ درصد بقیه انواع صدری، انواع چمپا.

شهرستان فومن:

بینام بیش از ۷۰ درصد بقیه انواع صدری انواع چمپا (زودرس چمپا، بودار چمپا، غریب).

شهرستان لنگرود:

بینام بیش از ۴۰ درصد بقیه انواع صدری (دمسیاه، موسی طارم، حسن سرائی).  
شهرستان رودسر:

بینام (شعبان جو) بیش از ۴۰ درصد بقیه انواع صدری (دمسیاه، موسی طارم).  
شهرستان بندر انزلی:

بینام بیش از ۵۰ درصد بقیه انواع صدری (دمسیاه، دم زرد) حسینی.

شهرستان صومعه سرا:

بینام بیش از ۶۰ درصد بقیه انواع صدری (دمسیاه، دم زرد) حسینی.  
شهرستان رودبار:

بینام بیش از ۵۰ درصد بقیه انواع صدری و انواع چمپا.

### توضیحات

- ۱ - جعفرقلی راهب، بررسی اجمالی وضعیت برنج در ایران (سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۰)، ناشر: سازمان کشاورزی استان گیلان، سال ۱۳۷۱.
- ۲ - بررسی اقتصادی در زمینه محصولات کشاورزی گیلان، سازمان آب و برق منطقه ای شمال، سال ۱۳۴۹.
- ۳ - مهندس مجتهدی، زراعت برنج و اصلاح آن، مؤسسه اصلاح و تهیه نهال بذر (کرج)، سال ۱۳۴۸.
- ۴ - درصدی تقریبی است که نگارنده تخمین می زند.
- ۵ - پنجه: ساقه های به خوشه رفته هر بوته برنج.
- ۶ - تراکم: تعداد دانه برنج در واحد طول خوشه (به سانتیمتر).
- ۷ - چنانچه ذکر گردید در حال حاضر به جزء چند رقم از ارقام مذکور، بقیه از سطح کشت ناچیزی برخوردارند و تعدادی نیز احتمالاً حذف شده اند.
- ۸ - رقمی مشابه به بینام با تفاوت های جزئی، از خانواده بینام با تفاوت های جزئی.
- ۹ - آمار اداره ترویج کشاورزی استان گیلان، سال ۱۳۷۰.

### خوانندگان عزیز گیله وا

شماره آینده گیله وا به شیوه معمول خود در هفته ی اول دی ماه منتشر می شود

برنج که نام علمی آن *Oryza Sativa* است، دارای نژادها و ارقام (Varieties) بسیار زیادی است تا آنجا که اگر تنها، ارقام برنج ایرانی را احصاء کنیم شمار آنها به یقین، از صد بیشتر است.

با توجه به کثرت تعداد و روزافزون بودن ارقام برنج - به دلیل پیوند ارقام با یکدیگر و دورگه گیری و غیره - گیاه شناسان و کارشناسان کشاورزی، درصدد دسته بندی اقسام برنج برآمده و طبقه بندی های متعددی را از آنها - بر مبنای ملاکها و معیارهای مختلف - ارائه کرده اند که از آن جمله می توان به تقسیم انواع برنج به سه گروه: دانه بلند، دانه متوسط و دانه کوتاه و نیز به طبقه بندی ارقام ایرانی برنج به سه دسته: صدری، چمپا و گرده اشاره کرد.

غرض ما از این تحقیق، پرداختن به طبقه بندی های مختلف و ذکر اسامی و مشخصات تمام ارقام برنج نیست چرا که این امر، بیشتر به مطالعات گیاه شناسی و زراعی مرتبط و به همین مناسبت، از حدود صلاحیت علمی و بضاعت نگارنده خارج است. (۱) در بررسی حاضر، کوشش ما بیشتر معطوف به یافتن وجوه تسمیه ارقام مهم برنج ایرانی است.

### ○ وجه تسمیه برنجهای ایران

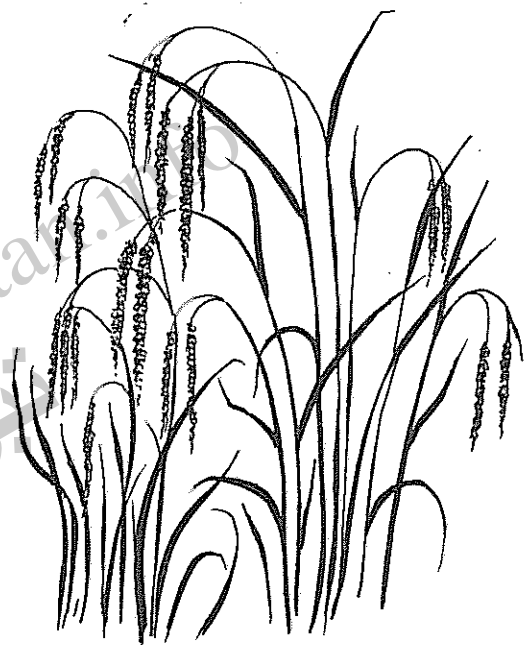
به موجب بررسی های اجمالی نگارنده، اهم دلایل و عواملی که در نامگذاری ارقام مختلف برنج ایرانی مؤثر بوده به شرح زیر است (بدیهی است که استنتاج های ذکر شده جنبه کاملاً مقدماتی دارد و نیازمند غور و بررسی عمیق تر و دقیق تر صاحب نظران است):

۱ - در مورد شمار زیادی از ارقام، نامگذاری بر مبنای مشخصات فیزیکی و قابل حس دانه برنج از قبیل: شکل دانه (مثلاً: گرده، صدفی، پبله چمپا، استخوانی)، رنگ (مانند: سفید چمپا، سرخه) ابعاد دانه (نظیر: غول چمپا، چمپا کلفت، "کوچه چمپا" به گیلکی به معنای چمپای کوچک) رویت (مثل: قشنگه (۲)) عطر (مانند: عنبر بو، عطری)، وضع ریشک و رنگ آن (نظیر بی دم، سرخ دم، دمسیاه) صورت گرفته است.

۲ - وجود اسامی اشخاص روی بعضی از ارقام برنج (مثلاً: محمدعلی بیگی، مهدیخانی، مشهدی عباسی، ...) حاکی از آن است که فرد یا افرادی در ابتدا بذر آن رقم را از جایی به جای دیگر برده و پس از آزمایش، آن را رواج داده اند و یا اینکه بذر محلی را از طریق "بهبگزی" Selection (۳) به رقم مرغوب تری تبدیل کرده اند. به عنوان مثال می توان از برنج بسیار معروف "صدری" نام برد که بنا به نوشته محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در کتاب "المآثر و الآثار"، بذر آن، نخست، توسط میرزا آقاخان نوری - صدراعظم ناصرالدین شاه قاجار - از پیشاوره به مازندران آورده شد (۴) و سپس به دلیل امتیازات قابل ملاحظه ای که دارا بود رفته رفته در تمام مناطق برنج خیز ایران رایج گردید. (۵)

ناگفته نگذاریم که امروزه "برنج صدری" به عنوان یک رقم (Variety) خاص تلقی نمی شود بلکه گاهی به مطلق برنج های دانه بلند و در بعضی موارد به مطلق برنج های اعلا و مرغوب و یا گرده خاصی از برنج اطلاق می گردد (در بین ارقام صدری، برنج های اعلا تر را معمولاً با افزودن صفات یا پسوند هایی متمایز می کنند مانند "صدری درجه یک"، "صدری اشرافی"، "صدری دمسیاه".

۳ - نامگذاری بعضی از ارقام برنج به نام ائمه (مثلاً برنج مولایی) احتمالاً از باب



## پژوهشی در

# اسامی برنجهای ایران

دکتر احمد کتابی

تیمن و تبرک بوده است. (۶) هر چند که برخی از مطلعان بر آنند که این گونه ارقام توسط زایران ایرانی عتبات از عراق عرب به صفحات شمال آورده شده است. شایان ذکر است که برنج مولایی اصولاً جزء برنج‌های دانه بلند و از جمله ارقام مرغوب محسوب می‌شود ولی در خوزستان نوعی برنج دانه کوتاه کشت می‌شود که به نام "گرده مولایی" مشهور است.

۴ - تسمیه بعضی از ارقام به اسامی "بینام"، "بی‌نوم"، "نام‌ندار" و امثال آن احتمالاً به علت آن بوده است که در منطقه یا مزرعه معینی، بر اثر نوع خاک، شرایط اقلیمی، کیفیت آبیاری (۷)، چگونگی مراقبت و غیره رقم جدیدی حادث شده است که به واسطه بی سابقه بودن، آن را به عنوان "بینام" یا "غریب" متصف کرده‌اند. این رقم تازه پدید آمده، بتدریج در سایر مناطق نیز کاشته شده و با گذشت زمان از آن، ارقام فرعی دیگری ایجاد شده است که با اضافه کردن صفات و یا مضاف‌الیه‌هایی، آنها را مشخص کرده‌اند (مانند: "گرم بینام"، "بینام عنبربو"، "دمدار بینام" ...).

۵ - موسوم کردن برخی از ارقام برنج به نام بعضی از مکان‌ها حاکی از مبدأ اصلی و یا محل فعلی کشت آنهاست (نظیر: آستانه‌ای، آملی، طارم، لسنجانی، املاکی (= برنج‌های محصول املاک سلطنتی در شمال)، گرده شیراز، برنج "ارزویه" (منسوب به ناحیه "ارزویه" از توابع کرمان)، "برنج موازی" (منسوب به "موازی" ناحیه‌ای در نزدیکی رشت) و غیره. ضمناً، در برخی موارد، ترکیبی از نام محل و اسم اشخاص به کار برده شده که حاکی از اهتمام یک فرد در کشت و پرورش رقم خاصی بوده است. (مانند: "حسن طارم"، "موسی طارم").

۶ - نامگذاری بعضی از ارقام با عناوینی نظیر "سالاری"، "امیری"، "اربابی"، "شاهک" و نظایر آن، احتمالاً به خاطر نشان دادن مرغوبیت رقم مورد نظر بوده است.

۷ - تسمیه برخی از ارقام برنج، بر مبنای مدت زمان لازم برای رسیدن آن صورت گرفته است مانند "زورس" Zoras (واژه گیلکی به معنای برنجی که زود می‌رسد)، "شصرس" Sasras یا "شصتک" (یعنی برنجی که دو ماه پس از نشاء محصول آن قابل درو باشد) و امثال آن. همچنین، پیشوندهای "گرم" و "سرد" که در جلوی بعضی از ارقام گذارده می‌شود (مانند "گرم مولایی"، "سرد چمپا") به ترتیب، نشانه زودرس و دیررس بودن ارقام مورد نظر است. (در گویش گیلکی، انواع زودرس و دیررس برنج را به ترتیب "گرمه بیج" و "سرد بیج" می‌نامند).

۸ - برخی از اسامی فعلی برنج ایرانی، ریشه هندی دارد (۸) مثلاً نام برنج "چمپا" احتمالاً از واژه سانسکریت Campaka به معنای یاس مأخوذ است (۹). از قرار معلوم، در هندوستان، برنج‌هایی به عمل می‌آمده که هنگام پخت بوی نامطوبی از آنها به مشام می‌رسیده است. از این رو، برنج‌هایی که بوی خوشی داشته به این نام خوانده شده است.

۹ - نحوه خشک کردن شلتوک و چگونگی تبدیل آن به برنج نیز، منشاء نامگذاری بعضی از ارقام برنج قرار گرفته است که از آن جمله می‌توان از اصطلاحات زیر یاد کرد:

○ "برنج ترکوب" یا "هیستکوب Histkob": برنجی که شلتوک آن را، پیش از آن که به اندازه کافی خشک شود بکوبند.

○ "برنج دنگی" یا "دنگی برنج": منظور برنج‌های کوبیده شده با وسایل غیر ماشینی از قبیل "پادنگ" و "آبدنگ" است.

○ "برنج ماشینی": برنجی که به وسیله ماشین کوبیده شود.

○ "برنج دودی": برنجی که شلتوک آن را با دود آتش هیزم یا با سوزاندن پوست شلتوک (که به گیلکی "فل" نامیده می‌شود) خشک کنند (در گویش گیلکی، دود دادن شلتوک را "دوان" می‌نامند).

۱۰ - بالاخره همان‌طور که قبلاً نیز متذکر شدیم گاه ممکن است بر اثر مساعد بودن شرایط محیط و یا اعمال مراقبت‌های مخصوص، از توده بذری اولیه، ارقام جدیدی با صفات مطلوبی پدید آید. در این گونه موارد، اسامی مشابه با اضافه داشتن صفتی در اول یا آخر، می‌تواند معرف آن باشد که از رقم اصلی، رقم جدیدی مشتق شده است. بدین ترتیب، چنانچه در چند محل مختلف، برنج‌های همنامی وجود داشته که از رقم معینی به دست آمده باشد، به واسطه نقش و دخالتی که زارعان آن نواحی در ایجاد و گزینش این ارقام متمایز و منطبق با شرایط محلی داشته‌اند، هر کدام از آنها را باید رقمی متمیز (در اصطلاح فنی Strain) از آن رقم معین به شمار آورد (۱۰). قبلاً به نمونه‌هایی از این گونه ارقام اشاره کردیم.

### ○ ارقام دیگر برنج و توضیح بعضی اصطلاحات

"آبجی بیجی": نوعی برنج صدری بسیار خوش خوراک. در گویش گیلکی، آبجی (= آبجی) به معنای مادر و "بیج" فعل امر از مصدر "بیشتن" (= بودادن، برشته کردن) است بنابراین معنای تحت‌اللفظی ترکیب یاد شده "آنچه مادر برشته کند" است. (۱۱)

"آکوله": این برنج، بیشتر در حوالی طوالش کشت می‌شود. در کتاب "المأثورات" (پیشین) "آکوله" مترادف با "برنج مهدیخانی" ذکر شده است. نگارنده، با وجود تفحص بسیار، موفق به یافتن وجه تسمیه آن نشد.

"الله اکبر": از ارقامی است که از حدود ۴۰ تا ۵۰ سال پیش، متداول گردیده و ترکیب مزبور، در اصل، ظاهراً به نشانه تحسین و تعجب از پرباری بوته‌ها به کار برده شده است (۱۲).

"برنج خانسکی": در گذشته، از مخلوط چمپای ماشینی و صدری و ارقام دیگر به تناسب معین، رقمی به دست می‌آمد که باب صادرات به روسیه بود (۱۳). (خانسکی، ظاهراً کلمه‌ای روسی است).

"برنج دوکو": در اصطلاح شیرازی (و نیز گیلکی) به برنجی که دوبار کوبیده شده باشد اطلاق می‌شود. (۱۴)

"برنج زرد": برنجی که دانه‌های آن زرد رنگ باشد و نیز به معنای برنج (یا بلوی) زعفران زده یا زردچوبه زده هم به کار رفته است.

"برنج ناکو": در اصطلاح شیرازی، به برنج کوبیده نشده (= با پوست) گفته می‌شود. (۱۵)

"دنگ": به ابزار سنتی مورد استفاده برای کوبیدن (= جدا کردن پوست از مغز دانه) شلتوک اطلاق می‌شود: در گیلان دو نوع دنگ وجود دارد: "اودنگ" (= آب دنگ) و "پاتنگ" (= پادنگ) که نیروی محرکه اولی جریان آب و دومی نیروی پای آدمی است.

"زرک": در آمل، به نوعی برنج گرده اطلاق می‌شود.  
"کات": بنا به نوشته شادروان پورداد (در هر مزد نامه) نام نوعی برنج در خوزستان است که وجه تسمیه آن بر نگارنده معلوم نشد.

بقیه در صفحه ۳۳

# تبدیل اراضی مزروعی خطری جدی برای جامعه ما

دیدگاه

پروفسور احمد مهراذ

در گیلان، نادرست است. اگر به کشور هلند در مقایسه با گیلان بنگریم یا به کشورهای همچون بلژیک یا دانمارک در مقایسه با مازندران؛ می بینیم که آن‌ها نقاطی را در کشورشان به تأسیسات صنعتی و اساساً رشد صنعت اختصاص دادند که احتیاج به زمین زیادی نداشته است و در آن مناطق صنعت خاصی را متمرکز کرده‌اند که ضایعات کمتری داشته و محوطه زیادی از جنگل و مرتع قربانی نشده است. این در حالی است که در همسایگی دانمارک یا هلند پهنة وسیعی مثل کویر وجود ندارد یا مثل بلوچستان و استان کرمان که در یک سرزمین قرار گرفته باشند. در اینجا امکان آن هست تا برخی از صنایع را - به دلیل احتیاج به زمین وسیع - به جاهایی که ذکر شد انتقال داد.

اگر خوب دقت کنیم می بینیم که تا امروز برای تأسیس کارخانه در شمال چقدر مزرعه و زمین پُربرکت فنا شده است. کارخانه‌هایی که رودخانه‌های گیلان و مازندران را آلوده کرده‌اند و رودخانه‌های بسیاری در شمال میهن ما، مملو از ضایعات همین کارخانه‌هاست. برای احداث جاده و اتوبان چقدر مزرعه و زمین پُربرکت فدا شده و می شود. برای خانه سازی چقدر؟ و در عوض این، با رشد جمعیت بر ضایعات و فاضلاب اضافه می گردد.

ما باید در ساختار سکونت آینه‌ده، تصمیمات جدی بگیریم. هر چقدر این مسئله به تأخیر افتد مشکلات ما چند برابر خواهد شد و قوت مردم کشور ما منهدم.

محل مسکونی ساختن  
زمین های مزروعی در گیلان،  
خطر بزرگی است که جامعه ما را  
تهدید می کند.

برای تأسیس کارخانه در شمال  
چقدر مزرعه و زمین پُربرکت فنا  
شده است.

باید در ساختار سکونت آینه‌ده،  
تصمیمات جدی بگیریم. هر  
چقدر این مسئله به تأخیر افتد  
مشکلات ما چند برابر خواهد  
شد و قوت مردم کشور ما منهدم.

... پهنة ای مثل گیلان که سرسبز  
است برای کشاورزی، و سد  
جوع ملت ما، نیاز شدیدی به  
این زمین ها می رود.

از جمله چیزهایی که بهار امسال در رشت و در میدان شهرداری شاهد آن بودم، انبوه جمعیتی بود که به طور فشرده از این طرف خیابان به آن طرف می رفتند. و این در صورتی بود که، در ساعت ده صبح هر کس باید بر سر کار خود بوده باشد؛ کارگر در کارخانه، آموزگار در مدرسه، بازاری در مغازه و محل کسب خود. انبوه جمعیت که چنین لشکروار در میدان شهرداری تردد می کنند پس از گذشت ۲۰-۳۰ سال، گیلان ما را منهدم خواهد کرد. هجوم روستائیان به شهر و شهرگرایی خطری است نه تنها برای گیلان، بلکه برای مازندران و حتی تهران و شهرهای دیگر مانند اصفهان و... مسئولین باید متوجه باشند که هر چقدر شهری بزرگتر بشود، صدمه پذیرتر می گردد. اگر اتفاقاتی در آینده در وطن ما روی دهد با فشاری که روی جمعیت متمرکز پیاده خواهد شد کشور تحت فشار قرار خواهد گرفت. برای گریز از چنین وضعیتی، بایستی در آن طرف البرز که پهنة‌های غیرقابل کشت وجود دارد استان نویی مثلاً گیلان نو یا گیلان جدید بوجود بیاید. و در فاصله‌های ۳۰-۵۰ کیلومتری، شهرهای جدیدی مثلاً رشت نو، انزلی نو، لاهیجان نو و... و با ساخته‌های شهری. در آنجا باید مراکز صنعت را نشو و نما داد نه اینکه در پهنة‌ای مثل گیلان که سرسبز است و برای کشاورزی، و سد جوع ملت ما، نیاز شدیدی به این زمین ها می رود. محل مسکونی ساختن زمین های مزروعی در گیلان، خطر بزرگی است که جامعه ما را تهدید می کند. کارخانه ساختن

ویردنی، قنالیزار - ۱



برنج و برنج‌کاری که جزئی از هستی گیلان است، قدمتی به بلندای تاریخ این سرزمین دارد. در تمامی جلوه‌های زندگی گیلکان، از تولد تا مرگ، از شادی تا غم، به هر کجا که بنگری حضور تنگاتنگ و گره خورده آن را می‌بینی. رایحه‌ی جان‌فزایش در سراسر این سرزمین مهربان پراکنده است. عطری که حاصل دست‌رنج زنان و مردان پر تلاش برنج‌کار است.

برنج‌کاران، در طول حیات هستی‌بخش خود، صورت، بندی‌های مختلف اجتماعی - تاریخی را پشت سر گذاشته‌اند، آن‌گاه که برده‌داری از تاریخ جدا می‌شود و دوران فتودالیت به عنوان شیوه جدید و مسلط تولید رخ می‌نماید، برنج‌کاران هم وارد دنیایی تازه از روابط اجتماعی - سیاسی خود می‌گردند، اربابان برده‌دار در استحاله تاریخ فتودال می‌شوند و بردگان مظلوم رعیت! این دوران که قرن‌ها امتداد می‌یابد - و در ایران شیوه آسیایی تولید نام می‌گیرد - تاریخی دارد پس خواندنی و شنیدنی.

در این میانه تاریخ و فرهنگ برنج‌کاران این پهن دشت خوابیده در دامن مهربان البرز - آن‌گاه که پتسخوارگرش می‌خواندند تا به روزگاری که دیلمان و بعد گیلان و مازندران نامیدند - همیشه آغشته به خوناب بود، هیچ قیام و خیزشی برای عدالت‌جویی و آزادی‌خواهی بی حضور خونبارش شکل نگرفت و هیچ خوشه و خرمن هستی‌بخشی بی تلاش و ایثار او به بار نشست.

از سرنوشت برنج و برنج‌کاران چه بسیار قصه‌ها و تاریخ‌ها که به رشته تحریر درآمد و چه بسیار که باید بیاید. به یقین این اسناد و مدارک است که می‌تواند به این روایت‌ها و گزارش‌ها سندیت بدهد، اسنادی که براساس آن پژوهش‌گران می‌توانند در مورد برنج و برنج‌کاری و همه‌ی جلوه‌های ناشی از آن به حجت گفتگو بدارند.

از مجموعه اسنادی که در این زمینه در اختیار دارم، سه سند چاپ و بازخوانی می‌گردد، هم‌چنین در یادداشتی که پس از هر سند آمده است، سعی گردید ضمن معرفی و مناسبت صدور سند، و توضیحات ضروری، شرح مختصری نیز از افرادی که در اسناد نام آنان آمده است به دست داده شود.

### بازخوانی سند اول

حکم عالی شد آنکه عالیشان علی بیگ قورشی بدانند چندی قبل عالیشان رفیع‌مکان آقا عبدالصمد تاجر حکمی از دیوانخانه مبارکه آورده بود که املاک قریه ایمن‌آباد را عالیجاه حاج میراسمعیل باو مبیعه کرده است بر طبق حکم املاک را بتصرف مشارالیه دادیم الحال تعلیق از جناب جلال‌تلماب اجل اکرم افخم صدراعظم دام اقباله صادر گردید که شش‌دانگ قریه ایمن‌آباد را صیبه مرحوم حاج حسن از قرار قباله‌جات معتبره که در دست دارد مالک بوده دخلی بعالیجاه حاج میراسمعیل ندارد املاک را بتصرف صیبه مرحوم حاج حسن داده کسی را سخن مقرون بشرع باشد در محضر یکی از امنای شرع انور روانه نموده طی گفتگو بین خودشان نمایند لهذا اینجانب هم امضاء [ ] رقعہ نموده بان عالیشان امر و مقرر می‌داریم از قرار حکم جناب جلال‌تلماب

ویردی، شمالیزار - ۱

## برنج

## و سه سند

## از دوران قاجار

محمود دهقان



اجل اکرم افخم املاک را بتصرف عالیجاه میرزا احمد سمسارباشی وکیل همشیره او نموده که متصرف گشته حاصل و محصول را دریافت دارد و هر که در مقابل سخن مقرون بشرع انور داشته طرفین را در محضر امنای شرع انور برده طی گفتگو و نزاع طرفین شود البته از قراریکه امر و مقرر فرموده ایم معمول داشته انحراف نوزد در عهده شناسد حرراً فی شهر شوال ۱۲۶۹  
محل مهر عیسی خان والی  
[ در هاشم نامه عیسی خان والی حاکم گیلان نوشته است ]:

در ثانی مقرر میشود که آنعالیشان بقریه مزبوره رفته هر قدر از محصول ابریشم را که عالیشان آقا عبدالصمد تاجر از رعایا و زارعین دریافت نموده بدقت رسیده گی نموده در شهر در حضور عالی استرداد خواهیم نمود و بقیه حاصل را باطلاع عالیشان مشهدی صالح کدخدا جمع آوری نموده تحویل مالکه مشارالیها نموده عالیشان مشهدی صالح کدخدا از قرار حکم مرقوم تخلف و تجاوز ننموده و محصول متصرفات سیدعبدالخالق را باستحضار گماشته عیال آقا محمد اسماعیل سمسار و گماشته مالکه مشارالیها بهرشت آورده بعد از رفع سخنان مشارالیهما تحویل مالک آن نموده در عهده شناسد.  
محل مهر عیسی خان والی

متن سند اول

شماره ۱

در ثانی مقرر میشود که آنعالیشان بقریه مزبوره رفته هر قدر از محصول ابریشم را که عالیشان آقا عبدالصمد تاجر از رعایا و زارعین دریافت نموده بدقت رسیده گی نموده در شهر در حضور عالی استرداد خواهیم نمود و بقیه حاصل را باطلاع عالیشان مشهدی صالح کدخدا جمع آوری نموده تحویل مالکه مشارالیها نموده عالیشان مشهدی صالح کدخدا از قرار حکم مرقوم تخلف و تجاوز ننموده و محصول متصرفات سیدعبدالخالق را باستحضار گماشته عیال آقا محمد اسماعیل سمسار و گماشته مالکه مشارالیها بهرشت آورده بعد از رفع سخنان مشارالیهما تحویل مالک آن نموده در عهده شناسد.

محل مهر عیسی خان والی

www.tabarestan.info

## یادداشت سند اول

قریه ایمن آباد که از قری کوجصفهان گیلان است باستاند همین سند و اسناد دیگری که در دست است متعلق به دختر حاج حسن سمسار بود که گویا از سوی کلانتر رشت حاج میراسماعیل حاکم به آقا عبدالصمد تاجر فروخته می شود! مالکه ایمن آباد به دربار شکایت می برد و از صدراعظم وقت دست خطی برای حاکم گیلان می آورد که در نهایت منجر به صدور حکم بازپس گیری قریه مزبور می گردد. سند نحوه حل و فصل اختلافات ملکی - دو خانواده سرشناس گیلانی - را به روشنی نشان می دهد.

حکم اگرچه صراحت به بازپس دهی قریه ایمن آباد به صاحب آن را دارد، ولی حاکم وقت به دلیل قدرت روحانیان و محاضر شرع در دوران قاجار - که محل حل و فصل کلیه اختلافات شرعی و عرفی بود - باب رسیدگی را مسدود ننموده و اعلام می دارد چنانچه طرفین دعا و ادعا و مدارک حق در اختیار دارند می توانند و می بایست در محضر شرع به داوری روند.

اینک شرح حال مختصر و موجز بعضی از افراد که در سند از آنان نام برده شده است - و در تاریخ گیلان و ایران صاحب موقعیت و منزلتی بوده اند - ذیلاً آورده می شود. امید که مفید فایده افتد.

۱ - علی بیگ قورشلی = با توجه به معنی بیگ (= بیگ): «عنوانی که به شاهزادگان و نجبا داده می شد، امیر قبیله ای کوچک، فرمانده سپاه»<sup>۱</sup> و نیز معنی قورشلی (= قورچی = قورچی): «کسی که در زرادخانه کار کند، رئیس جبه خانه، رئیس اسلحه خانه»<sup>۲</sup> می بایست فرمانده نظامی و از کارگزاران حکومتی گیلان بوده باشد و عهده دار انجام و اجرای احکام مهم.

۲ - حاجی میراسماعیل حاکم = در دوران ناصرالدین شاه کلانتر شهر رشت بود و به دلیل نفوذ و قدرتی که داشت به حاکم مشهور گردید<sup>۳</sup> از وی فرزندان به جا ماند که دو تیره آن معروف تر از همه اند: ۱) اولادی که با نام فامیل حاکمی مشهور شدند و آقای علی حاکمی باستان شناس معروف کشور از همین تیره اند. ۲) فرزندان که با نام فامیلی وقاری نام بردار گردیدند و عبارتند از:

میرشمس الدین، میرفخرالدین، میرشمس الدین و میرابوالحسن. و همه باستانی آخرین فرزند - که آن هم بلاول وفات یافت، ۱۳۵۶ شمسی - دارای لقب و قارالسلطنه و کلانتر شهر رشت بودند.<sup>۴</sup>

۳ - ... اجل اکرم صدراعظم... باستاند تاریخ ذیل سند - ۱۲۶۹ ه. ق. - منظور میرزا آقاخان نوری است که «... در سن ۴۷ سالگی در سال ۱۲۶۸ قمری پس از از بین بردن میرزاتقی خان امیرکبیر بجای وی صدراعظم شد و مدت ۷ سال صدارتش طول کشید»<sup>۵</sup> وی که بعدها ملقب به اعتمادالدوله می گردد از نوکران سرسپرده انگلیسی ها بود.

لیدی شیل همسر نخستین شیل وزیر مختار دولت انگلستان در ایران در کتاب خاطرات خود می نویسد «میرزا آقاخان نوری عریضه ای بشوهرم نوشت که چون صدراعظم ایران می شوم استدعا دارم فعلاً مرا از تابعیت دولت انگلیس معاف بفرمائید. شوهرم در حاشیه عریضه اش مرقوم داشت، افتخار تابعیت دولت انگلیس بیشتر از تاج کیان است»<sup>۶</sup>

این صدراعظم، فرومایگی را تا بدان حد می رساند که، بجای هدایت و ارشاد شاه جوان در انجام کارهای مملکتی او را به عیش و عشرت تشویق می نماید و در یکی از روزها که گویا قرار بود ناصرالدین شاه از قشون سان ببیند در عریضه یی می نویسد «هوا سرد است ممکن است بوجود مبارک صدمه ای

برسد دوتا خانم بردارید ببرید ارغونیه عیش کنید»<sup>۷</sup>

۴ - حاج حسن - منظور حاج حسن سمسار<sup>۸</sup> است که، از توان گران و افراد خیر و نیکوکار رشت بود. از وی آثار خیر و مساجدی چند بر جای مانده است<sup>۹</sup>، از جمله مدرسه و مسجد حاج حسن واقع در محله ی صالح آباد رشت که اکنون آن مسجد را صالح آباد و محله را، بازارچه سبزه میدان می خوانند!

در مدرسه حاج حسن که موقوفات فراوانی داشت، مدتی مرحوم سید عبدالرحیم خلخالی «از مشروطه طلبان قدیم و همکار سید محمدرضا شیرازی در تحریر و نشر روزنامه یومیه مساوات از روزنامه های منتسب بحزب دمکرات در تهران... و طابع قدیمی ترین نسخه تاریخ دار دیوان حافظ...»<sup>۱۰</sup> تدریس می کرد<sup>۱۱</sup> و از نام دارانی که در آن مدرسه تحصیل نمودند یکی هم مرحوم استاد پورداوود بود.<sup>۱۲</sup>

۵ - صبیح حاج حسن - مرحوم حاج حسن سمسار علاوه بر اولاد ذکور، پنج دختر داشت، یکی همین مالکه قریه ایمن آباد بود، بنام بیگم خانم، که با پسر حاج میراسماعیل حاکم - میرشمس الدین - ازدواج می کند، در یک اجاره نامه مربوط به قریه ایمن آباد که بسال ۱۲۷۵ ه. ق تنظیم یافت چنین آمده است: «... علیا جناب صدارت مآب سلاله المخررات بیگم خانم بنت رحمت مآب حاج حسن سمسارباشی حلیله جلیله عالیجاه رفیع جایگاه سلاله الانجاب السادة العظام آقامیرشمس الدین»<sup>۱۳</sup>

آیا دعوی ملکی مطروحه در سند، مابین عروس و پدرشوهر بوده است؟! یا همین اختلاف ملکی باعث وصلت بین دو خانواده سرشناس گیلانی گردید؟! الله اعلم به حقایق الامور.

۶ - عیسی خان والی = قهری که ذیل سند مشاهده می شود متعلق است به حاکم وقت گیلان که، دائی ناصرالدین شاه قاجار بود. مهدی بامداد او را چنین معرفی می کند «عیسی خان ملقب به والی و بعد در سال ۱۲۷۵ ه. ق ملقب به اعتمادالدوله شد پسر امیرقاسم خان قوانلو قاجار برادر صلی ملک جهان خانم مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه بوده است. در سال ۱۲۷۱ ه. ق بحکومت گیلان انتخاب شد و حکومتش در آنجا چند سالی طول کشید»<sup>۱۴</sup>

عیسی خان اعتمادالدوله، در چند سال حکومت گیلان، از هیچ گونه ظلم و ستمی نسبت به مردم کوتاهی نورزید، و با هم یاری ایادی و دست نشاندهگان خود چنان به چپاول مردم پرداخت که به هنگام عزل، ثروت او را افزون از منال خزانه ی دربار دانستند. تجاوز و تعدی بی حد و حصر این حاکم، سرانجام به شورش خلق انجامید، میرزا محمدتقی خان سپهر، مورخ درباری در این باره چنین گزارش می دهد: «هم درین سال ۱۲۷۱ ه. ق / عیسی خان قاجار قوانلو که حکومت گیلان داشت بر حسب فرمان عزل و عزلت یافت و این چنان بود که روزگاری مردم گیلان از تعدی عمال عیسی خان روزگار بسختی می بردند و عیسی خان... نمی گذاشت صورت حال اهالی گیلان در حضرت شاهنشاه مکشوف افتد... چون در سنه یارین سفر دارالخلافه کرد پسر خود را بنیابت حکومت بازداشت. بعد از وی پسر نیز / اعمال / پدر را به نیرو کرد و... رعایای گیلان کردار او را برنافتند و بیگبار بر شوهریده بسرای پسر عیسی خان در رفتند و اهل و تبار عیسی خان را زحمت کردند... از آن سو علما و اعیان گیلان بعرض رسانیدند که اینک بیشتر از منال دیوان در دارالخلافه طهران در سرای عیسی خان خزانه است و توان دانست که این گنج گران با ظلم و تعدی از رعیت گیلان مأخوذ شده... لاجرم گنجینه او را که از صد هزار تومان زر مسکوک افزون بود بحضرت سلطنت حمل دادند»<sup>۱۵</sup>

**بازخوانی سند دوم**

غرض از تحریر آن است که عزت آثار حسن جان ولد مرحوم استاد کریم ایمن آبادی باجاره صحیحه شرعیه اسلامیّه قبول تمامی مساحت یکهزار ۱۶ درز مزرعه آباد و پانصد درز مزرعه بایر چور متصرفه سابقه

متن سند دوم

میرزا حسن را واقعه در قریه مزبوره که معلوم الطرفین میباشد نمود از نزد مالک آن سلاله السادات الاجله و عمد الاخیار آقا میر شمس الدین خلف مرحوم جلیل مکان حاج میر اسمعیل حاکم از اول سنه مستقبله قوی ثیل ۱۷ لغایت چهار سال کامل الی استقبال در عوض برنج مقشر ۱۸ چهارمنه بشرح ذیل که انشاء الله

در دو سال اول موازی سی و چهار قوتی

در دو سال آخر چهل و چهار قوتی

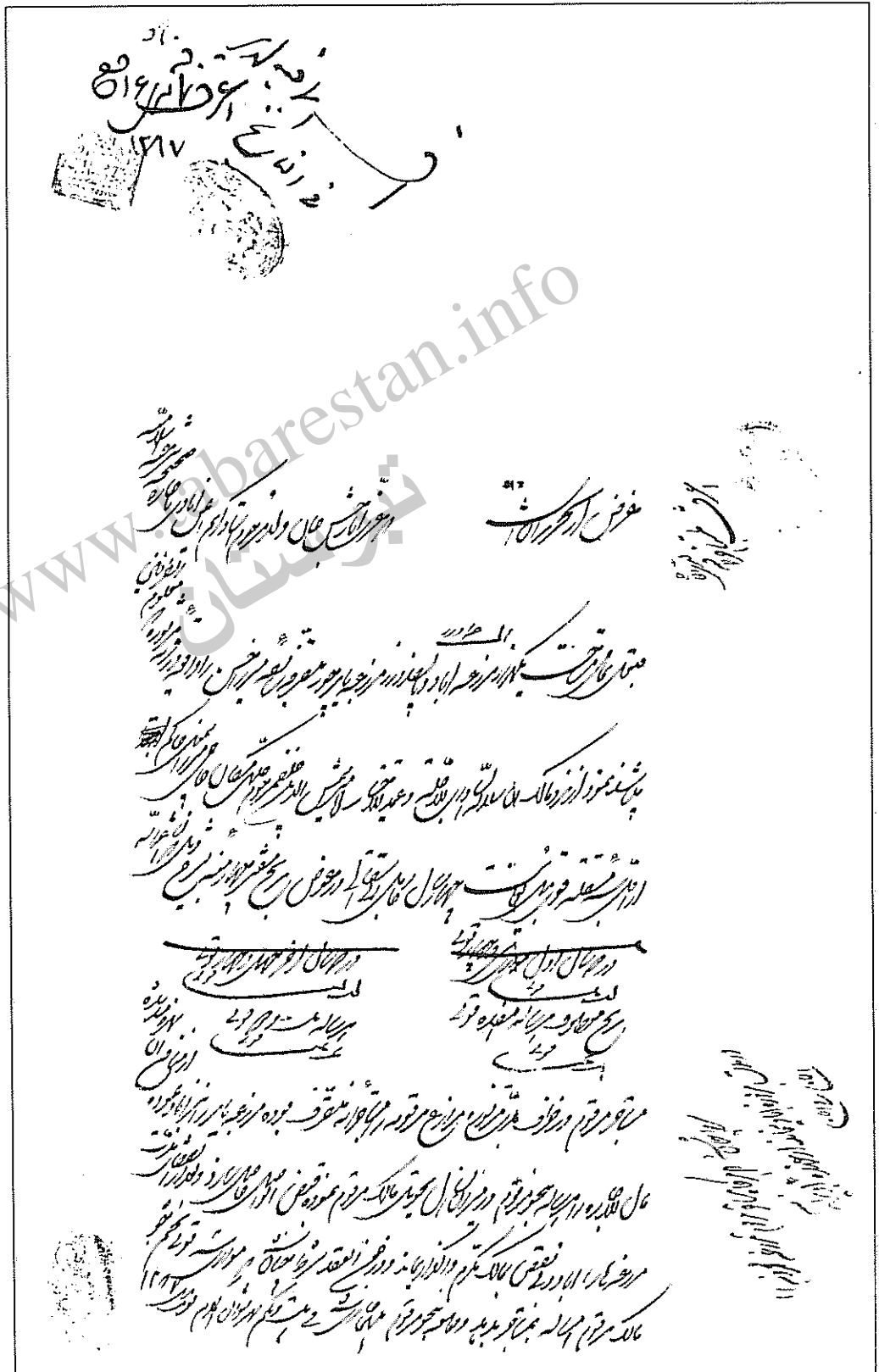
برنج موصوف هر ساله هفده قوتی

هر ساله بیست و دو قوتی

مستاجر مرقوم در ظرف مدت مزبوره مزارع مرقومه را مستاجرانه متصرف بوده بایر را نیز آباد نموده از منافع آن بهره مند شده مال الاجاره را هر ساله بنحو مرقوم در میزان ۱۹ آنسال تحویل مالک مرقوم نموده قبض الواصل حاصل سازد و بعد از انقضای مدت مزرعه ها را آباد و بی نقض بمالک مکرم واگذار نماید و در ضمن العقد شرط چنان شد که موازی سه قوتی تخم جوهر مالک مرقوم امساله بمستاجر بدهد و صیغه بنحو مرقوم بینهما جاری شد فی بیست و یکم شهر شوال المکرم قوی ثیل ۱۲۸۷ [در هاشم سند آمده است]: شرط چنان شد که هرگاه مستاجر مرقوم مزرعه مخروبه را در مدت مزبوره آباد نماید از عهده او برآید.

**یادداشت سند دوم**

سرانجام دعوی ملکی موضوع سند اول به خوبی و خوشی پایان می پذیرد! و بیگم خانم - دختر حاج حسن سمسار - مالکه قریه ایمن آباد ملک خود را در اختیار شوهرش، میر شمس الدین کلانتر - فرزند حاج میر اسماعیل حاکم - قرار می دهد. بی شک این بار با رضایت و رغبت! سند دوم تنظیم اجاره نامه بی است بین زارع - حسن جان ولد مرحوم استاد کریم ایمن آبادی - و مالک به سال ۱۲۸۷ ه. ق در واقع این اجاره نامه نوعی عقد مزارعه است، مزارعه چه کتبی و یا شفاهی، به اشکال مختلف در فرهنگ



زمینداری ایران وجود داشته است. در نظام مزارعه زارع با وسایل کار شخصی به کشت و زرع روی زمین ارباب مشغول می شد و حسب قرارداد مبتنی بر عرف محل سهم مالکانه را به ارباب می داد، و چنانچه زارع وسایل کشت و یا بذر (جو) را در اختیار نداشت و آنها را از ارباب دریافت می نمود، مقدار سهمی که می بایست به مالک بپردازد بیشتر و در نتیجه وابستگی و فقر او شدیدتر بود. آنچه که در این نوع قراردادها معمولاً به میان نمی آید، اولاً بیگاری است که زارع در صورت لزوم و نیاز ارباب ملزم به انجام آن بود، دوماً سیورسات، که بعنوان نوبرانه - هدیه موظف و غیرقابل نکول! - زارع به خانه ارباب می برد، از قبیل: دوشاب، مرغ و تخم مرغ، غوره، گردو و...

در همین سند می خوانیم: زارع تقبل نموده است، علاوه بر کاشت در یک هکتار زمین آباد، مقدار نیم هکتار مزرعه بایر چور را هم آباد نموده و پس از پایان قرارداد - چهار سال - یک و نیم هکتار مزرعه ی آباد تحویل مالک نماید! بدون این که بابت آباد نمودن نیم هکتار زمین غیرمزروعی حق و حقوقی دریافت نماید. در هاشم سند به صراحت آمده است، هرگاه زارع «مزرعه مخروبه را در مدت مزبوره آباد نماید از عهده او برآید» یعنی می بایست تاوان و خسارت نیم هکتار زمین مخروبه را بپردازد!

بهموم اهالی اعلان می شود

ارشدین اکران

متن  
سند  
سوم

که بحسب امر مبارک ابانک جلیله هرکس برنج موجود دارد

حق دارد حمل نماید چنانچه چند روز قبل برافانان شفاهاً

اظهار شد لذا کتباً هم اعلان شده تا بدانند کسی حق

جلبوگیری نیست افانان بنگر برنج موجود دارند بحسب صورت ضبط

و شماره شده است حق دارند برنج خود را حمل نمایند و برای

اینگه باید خوبانک اهالی معین شود و بقیه که مال التجاره است

حمل شود پس از حمل برنج موجودی جو دار و جو خرید فرست شود

تا فرار صحیح در باب خوبانک اهالی در این چند روزه

داده شود



## یادداشت سند سوم

### پانوش:

در قدیم ایام که هنوز بر روی رودخانه‌ی پربرتک سپیدرود سدهای مختلفی احداث نشده بود، هر از چند سالی، به علت خشک‌سالی و نباریدن باران به هنگام نیاز - میانه تابستان - مقدار زیادی از برنج‌زارها از بین می‌رفت و به اصطلاح می‌سوخت. سوخت برنج‌زار، حاصل یک سال تلاش و زحمت جان‌فرسای زارع را همراه آرزوها و امیدهایش به باد نیستی می‌داد، رویاهای شیرین او و خانواده‌اش - که می‌بایست با درآمد حاصله از بود برنج‌زار تأمین و واقعیت می‌یافت - هم راه خوشه‌های تشنه لب و پژمرده‌ی برنج می‌سوخت. از این سوختن، کمبود برنج - که اصلی‌ترین و اساسی‌ترین خوراک اهالی گیلان بود - به وضوح نمایان می‌گردید و قشر کم‌درآمد جامعه آسیب فراوان می‌دیدند و سوزش حاصله از این سوختن را بهتر و بیشتر احساس می‌کردند. در این میانه، اما آنانی که از خشم طبیعت - نباریدن باران - و کمبود محصول برنج شادمان می‌شدند، زراندوزان توان‌گری بودند که، با خرید و احتکار برنج - این قوت لایموت توده‌های فرودست - و فروش آن به بهایی گزاف به ثروت و سرمایه خود می‌افزودند، اگرچه در این سوداگری جان و هستی انسان‌های تهی دست می‌سوخت و هزاران آرزوها و امیدهای پاک و انسانی بدین سودجویی و سودپرستی به باد فنا می‌رفت و...

در تأیید گفتار آمده، آگاهی از گزارشی که «روزنامه دولت علیه» ۲۰ در شماره‌ی ۴۸۴ مورخ دهم شعبان ۱۲۷۷ ه. ق، ذیل اخبار دارالمرز آورده است بی‌مناسب نخواهد بود:

«چون بجهت خشکسالی قدری در تسعیر برنج که قوت غالب اهالی آنولایتست افزوده شد و کسانیم که برنج داشتند بخیال منفعت بنای احتکار را گذاشتند و باینواسطه از برای غربا و اشخاصیکه حاصل برنج نداشتند به رنج و صعوبت میگذشت لهذا شاهزاده معزی‌الیه ۲۱ با جمعی از علما و اعیان ولایت و عمال دیوان قدر آیت مشورت نموده برای دفع نگرانی و تنگدستی مردم قرار دادند که فدغن نمایند حکماً صاحبان برنج برنج خود را آورده از قرار قوطی بکتمان بفروشند و در فروش آن عذر مسموع ندهند و اشخاصیکه برنج نداشتند سیاه نموده هر یک را علی مقدار هم قدری برنج در سیاه نگاشتند که مجموع ده هزار قوطی که عبارت از چهارصد خروار باشد میشود حکماً باید بشهر آورده بفروش رسانند و همچنین از سرحدات و طوالتش که برنج بخارج می‌بردند فدغن کردند نبرند و انشاءالله تعالی بعد از استقرار این قرار خیلی تفاوت در کار مردم پیدا خواهد شد و موجب آسایش خلق و ازدیاد دعاگوئی بجهت دوام دولت جاوید فرجام خواهد گردید».

سند سوم که اعلانی است جهت چاره‌اندیشی در رفع کمبود برنج، زمانی که مرحوم میرشمس‌الدین وقارالسلطنه از تاریخ ۶ شهریور لغات ۲۹ بهمن ۱۲۹۰ شمسی تصدی حکومت لنگرود و رانکوه ۲۲ را عهده‌دار بود، صادر گردیده است.

میرشمس‌الدین وقارالسلطنه ۲۳ در انقلاب مشروطیت گیلان خدمات برجسته و فراوانی انجام می‌دهد و جزو فرماندهان رده دوم بااردوی ملی گیلان در فتح تهران شرکت داشت، ۲۴ هم‌بها عنوان کمیسر داخله نهضت جنگل ۲۵ از بدو شروع انقلاب تا آخرین روزهای عمر میرزا و نهضت جنگل از یاران و یاوران صمیمی و وفادار جنگلی‌ها بوده است. ۲۶

ویرتدی، شمالینار - ۱

- ۱ و ۲ - معین، محمد (فرهنگ فارسی)
- ۳ - برای آگاهی بیشتر از شرح حال حاج میراسماعیل حاکم، نک: سرتیب‌پور، جهانگیر (نامه‌ها و نامدارهای گیلان) انتشارات گیلکان، ۱۳۷۱، چاپ اول ص ۱۷۱ به بعد.
- ۴ - احکام لقب و منصب کلاتری وقارالسلطنه‌ها در اختیار نویسنده می‌باشد.
- ۵ - بامداد، مهدی (شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری) انتشارات زوار، ۱۳۷۱، چاپ چهارم، جلد ۴، ص ۳۶۷
- ۶ - خان ملک ساسانی، احمد (دست پنهان سیاست انگلیس در ایران) انتشارات بابک، ۱۳۵۴، چاپ دوم، ص ۱۰۱
- ۷ - خان ملک ساسانی، احمد (سیاستگران دوره قاجار) انتشارات هدایت، بی‌تا، جلد اول، ص ۱۷
- ۸ - برای آگاهی بیشتر از شرح حال حاج حسن سمسار، نک: سرتیب‌پور، جهانگیر، پیشین، ص ۱۳۹ و ۱۴۰
- ۹ - دهقان، فریدون (دیوان حاج اسمعیل دهقان) بی‌تا، بی‌تا، ص ج
- ۱۰ - بامداد، مهدی، همان مأخذ، جلد دوم، ص ۲۶۹
- ۱۱ و ۱۲ - ملوک‌زاده، عبدالحسین (تذکره‌الشعرا از نویسندگان و دانشمندان معاصر گیلان) بی‌تا، بی‌تا، ص ۷۸
- ۱۳ - اجاره نامه‌ج در اختیار نویسنده است.
- ۱۴ - بامداد، مهدی - همان مأخذ، ج ۳، ص ۵۱۰. شایان ذکر است تاریخی را که مهدی بامداد برای حکومت عیسی‌خان والی ذکر می‌کند اشتباه می‌باشد، زیرا براساس گزارش لسان‌الملک سپهر (نک: پی‌نوشت ۱۵) عیسی‌خان قونلو به سال ۱۲۷۱ ه. ق از حکومت گیلان معزول می‌گردد و پس از او برادرش امیراصلان‌خان مجدواله (= عمیدالملک) در همان سال به حکومت گیلان منصوب می‌شود، مرحوم حسین محبوبی اردکانی هم در تعلیقات خود بر کتاب‌المآثر و الآثار، تألیف محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه (به کوشش ایرج افشار، ج ۲ ص ۵۳۸) اشتباه مهدی بامداد را مرتکب می‌شود و تاریخ شروع حکومت عیسی‌خان والی را ۱۲۷۱ ه. ق ذکر می‌نماید. متأسفانه هیچ‌کدام هم منبع و مأخذ خود را ذکر نمی‌کنند. بنظر بنده تاریخ ۱۲۶۹ ه. ق، که ذیل حکم آمده است، خود گواه درستی است بر این که عیسی‌خان والی تا تاریخ ۱۲۷۱ ه. ق حاکم گیلان بوده است، نه از آن تاریخ به بعد.
- ۱۵ - میرزا محمدتقی‌خان لسان‌الملک سپهر، نسخ‌التواریخ (دوره کامل تاریخ قاجاریه)، به اهتمام جهانگیر قائم‌مقامی، تهران، طهوری - امیرکبیر، ۱۳۳۷، ج ۳، ص ۲۷۱
- ۱۶ - در سند هزار درز به سیاق آمده است، هر درز مساوی ده متر مربع و هزار درز مساوی با یک جریب مساوی یک هکتار می‌باشد.

۱۷ - قوی‌نیل: یکی از دوازده سال دوره سنوات ترکان، سال گوسفند. فرهنگ معین

۱۸ - مقشر: دانه‌ای که پوست آنراکنده باشند، پوست کنده. فرهنگ معین

۱۹ - میزان: هفتمین برج از بروج دوازده گانه سال شمسی معادل آبان ماه. فرهنگ معین

۲۰ - (روزنامه دولت علیه ایران) مدیر و نقاش میرزا ابوالحسن‌خان صنیع‌الملک غفاری، به اهتمام جمشید کیانفر، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۰، جلد اول، ص ۱۲۴

۲۱ - منظور از شاهزاده معزی‌الیه، اردشیر میرزا، رکن‌الدوله، پسر نهم عباس میرزا نایب‌السلطنه است که از سال ۱۲۷۶ ه. ق تا سال ۱۲۷۸ ه. ق، حاکم گیلان بود. نک: (المآثر و الآثار) محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، جلد دوم، تعلیقات حسین محبوبی اردکانی، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۶۸، ص ۵۷۶.

۲۲ - حکم حکومت لنگرود و رانکوه مرحوم میرشمس‌الدین وقارالسلطنه در اختیار نویسنده است.

۲۳ - منظور از میرشمس‌الدین وقارالسلطنه فرزند میرفخرالدین و وقارالسلطنه است، نک: یادداشت سند اول

۲۴ - فخرانی، ابراهیم، (گیلان در جنبش مشروطیت)، کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۲، ص ۱۴۶

۲۵ - املشی، بهاء‌الدین (گوشه‌هایی از تاریخ گیلان) بی‌تا، ۱۳۵۲، چاپ اول، ص ۲۲۴ و ۲۲۵

۲۶ - فخرانی، ابراهیم (سردار جنگل) انتشارات جهار، ۱۳۴۴، چاپ اول ص ۳۳۹ و نک: یادگارانامه فخرانی، بکوشش رضا رضازاده لنگرودی، انتشارات نشر نو، ۱۳۶۳، چاپ اول، ص ۶۰



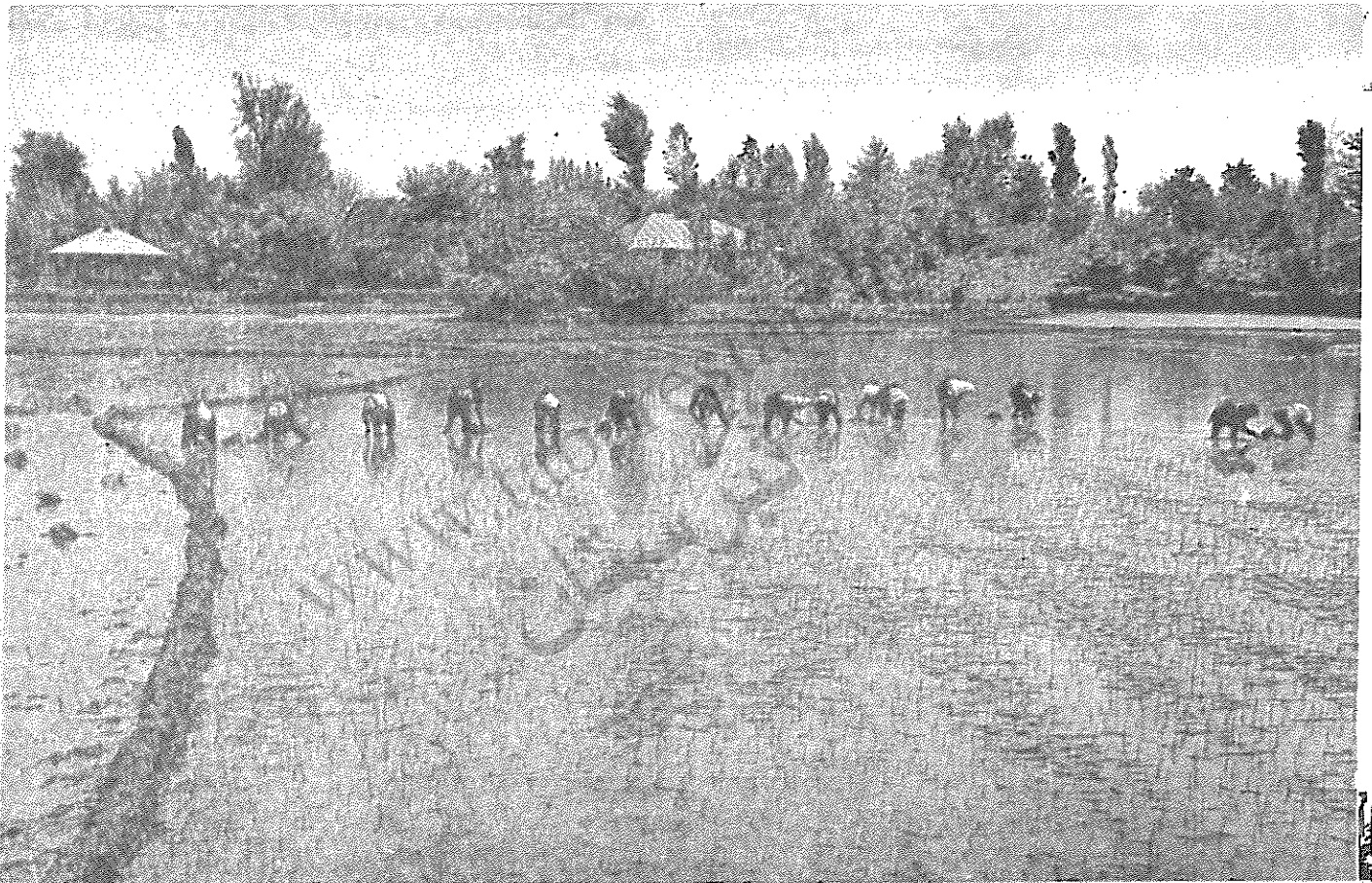
مردم‌شناسی و فولکلور



# یاوری

«زندگی تعاونی در روستاهای گیلان»<sup>(۱)</sup>

هوشنگ عباسی



کارت پستالی از کار دسته جمعی نشاء در شمال

ترجمه:

(= ما چند کیوتر بودیم در یک خانه  
دانه را با هم و آب را در رودخانه می خوردیم  
دو دشمن در میان ما قرار گرفت  
ترا مجنون، مرا دیوانه کرد)

امان چن تا کوتر بیم ایثا خانه  
دانا ایجا خوردیم آبا رودخانه  
دو تا دشمن دکت آمی میانه  
تره سوراگوده مره دیوانه

شعری فولکلوریک

ویژگی، فنالیزار - ۱

یاوری YAVARI آداب و سنن و رسومی است که از ایام گذشته در گیلان یادگار مانده است. فرهنگ یاوری شاید از بقایای جماعت‌های اولیه روستایی باشد که با تغییر و تحولی که در ساختار جامعه گیلان صورت گرفته تا روزگار ما به یادگار مانده باشد. روستائیان گیلان برای انجام کار و تولید، مبارزه با طبیعت و زندگی بهتر، نیاز به یاری و همکاری گروهی و دسته‌جمعی داشته‌اند این همکاری‌ها و همیاری‌ها از قدیم‌الایام یک ارتباط متقابل و فرهنگ تعاون را در میان روستائیان پدید آورده است و بصورت تعاون در زمینه‌های مختلف کاشت و داشت و برداشت محصول ادامه یافته است که یک نوع دموکراسی ساده روستایی را در میان دهقانان رواج داده است.

تعاون و همیاری در میان جلگه‌نشینان از تعمیر رودخانه‌ها و کانال‌های داخل شالیزاران آغاز شده و با کشت و برداشت محصول شامل شخم، نشاء، ویجین، درو و کارهای جنبی دیگر از جمله باغداری، نوغانداری و ساختمان‌سازی ادامه یافته است و در میان کوهپایه‌نشینان در زمینه دامداری و پرورش احشام، جمع‌آوری علوفه و مواردی دیگر خود را نشان داده است. یاور به کسی گفته می‌شود که بدون دریافت مزدی در کار کشاورزی و یا هر کار دیگری به دیگران کمک کند، چه بعداً شخم در ازای آن جبران نماید یا ننماید و هم چنین به کارهای تولیدی که منافع مشترک عده‌ای را تأمین نماید هم چنین به قول و قرارهایی که دسته‌ای از مردم طبق آن در انجام کاری به یکدیگر یاری دهند به آن یاوری می‌گویند.

«یاور در زبان پهلوی به معنی آور avar از مصدر av یاری کردن و یاسبانی کردن می‌باشد او به معنی آونگه avmh که در بند ۱۲ از هات ۴۹ و در بند ۱ و ۵ و ۷ از هات ۵۰ آمده و ایاریه ayarin یاری در یادداشت شماره ۸ از بند ۱۴ هات ۳۲ بواژه او avn به معنی یاری کردن که این واژه از مصدر او av به معنی یاری کردن است و در بند ۷ از هات ۴۴ به معنی کوشیدن و غمخواری کردن می‌باشد.» (۲)

یاور در «فرهنگ گیل و دیلم فارسی - گیلکی» کمک کشاورزی معنی شده است و در ذیل یاور آمده است: یاور yavar به هنگام نشاء nasasn = نشاء کردن سبزینه برنج و به هنگام درو، رسم بر این بود که دوستان و خویشان به کمک همدیگر بروند. یاوردهندگان ناهار و عصرانه و صبحانه را مهمان صاحب مزرعه بودند. با شادی و نشاط و ساز و نقاره می‌رفتند و در پاره‌ای موارد آئین «کشتی گیله مردی» برگزار می‌کردند و صاحب مزرعه، کاپ - برم baram را تهیه می‌کرد. یاور دادن یکی از آئین‌های دوست داشتنی مردم روستاهای گیلان است.» (۳)

در مورد یاور در «برهان قاطع» آمده: یاور بر وزن ساغر به معنی یاری دهنده و مددکار باشد و دسته هاون را نیز گویند و نام روز دهم است از هر ماه.» (۴)

در فرهنگ واژه‌نامه گویش گیلکی به انضمام اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی یاور yavar به معنی کمک آمده است.» (۵)

فرهنگ تعاون و یاوری در گیلان ریشه‌دارترین فرهنگ اصیل بومی می‌باشد که تنها مختص کار کشاورزی نیست بلکه جنبه‌های مختلف زندگی روستائیان را دربر می‌گیرد و روی تمام مناسبات اثر می‌گذارد. البته یاوری تنها اختصاص به گیلان ندارد بلکه در میان اقوام مناطق مختلف ایران شبیه و مانند آن دیده شده است. بطور نمونه: «از دیرباز در بین روستائیان مناطق کردنشین یک شیوه همکاری جمعی برای کاشت و داشت محصول معمول بوده است که به آن در زبان محلی «هه‌روه‌ه‌ه» می‌گویند و یا در بعضی نقاط دیگر به آن شیوه

«گه‌ل» گفته می‌شود. این روش یکی از ویژگیهای فرهنگی کردها بود و یکی از آداب خوبی است که در آن روح تعاون وجود دارد. معنی «هه‌روه‌ه‌ه» یا «گه‌ل» این است که از هر خانواده روستایی یک نفر به منظور کمک به یکی از روستائیان که کار معینی از او عقب افتاده و به تنهایی قادر به اجرای آن نیست اجتماع می‌کنند. اجتماعی است برای انجام کار کشاورزی عقب افتاده یکی از کشاورزان محل بطور مجانی و همیاری. مثلاً در فصل درو اغلب اتفاق می‌افتد که یکی از دهقانان که افراد دروگر زیادی ندارد و وسائل مکانیزه هم ندارد، محصولش درو نشده است در حالیکه دیگران محصولشان را درو کرده‌اند. در این مورد آن فرد دهقان از مردم و اهالی ده کمک می‌طلبد. جوانان روستا، از هر خانواده یک جوان در روز معینی به کمک او می‌آیند و کار درو را یکسره می‌کنند. این سنت قدیمی اغلب با خواندن آواز و شعرهای دسته‌جمعی همراه است و شور و شوق خاصی در شرکت‌کنندگان بوجود می‌آورد. در پایان «گه‌ل» یا «هه‌روه‌ه‌ه» صاحب کار معمولاً غذایی به شرکت‌کنندگان می‌دهد و آنان بعد از صرف غذا با خوشحالی به خانه‌های خود برمی‌گردند.» (۶)

در مورد یاور و یاوردهی تعاریف زیادی شده است از جمله: یاوردهی مراسمی است گروهی که در مواقع کمک اهالی به خانواده زارع مجاور انجام می‌شود. کمک دسته‌جمعی و همکاری در خانه‌سازی، کمک دسته‌جمعی یک روزه مردان خانواده عروس در کشت و زرع به پدر یا رئیس خانواده داماد و مقابلاً کمک یک‌روزه و گروهی زنان خانواده داماد در نشاءکاری یا «وجین مزرعه» با مادر عروس یا خود وی، که با تشریفات شادی آور صورت می‌گیرد.» (۷)

گاهی به فعالیت‌های عمومی و کارهای دسته‌جمعی که روستائیان در آن شرکت می‌کنند، در مناطق جلگه‌ای بجای یاور - یاوری بنام ایجائی - ایجانایی، ijānati «همگی» و در میان مردم طالش زبان گیلان بنام همه گینه (hamayna) و همین (hamayna) همگی - دسته‌جمعی معروف است. تعاون و یاوری و یاوردهی در روستاهای گیلان را به چند بحث می‌توان تقسیم نمود. در این گفتار آن بخش از یاوری که مربوط به کار کشاورزی و زراعت برنج است آورده می‌شود.

## ایلجار IL6JAR

ایلجار قیام یا حرکت دسته‌جمعی اهالی یک محله یا روستا برای انجام کار یا پیش بردن امر عمومی است. بگمانم ایلجار باید یادگاری از روزگار ایل نشینی باشد. زمانی که حادثه یا اتفاق عمده‌ای برای قبیله و ایل اتفاق می‌افتاد و رئیس ایل خانواده‌ها را برای یورش، نشست یا انجام کار مهمی دعوت می‌کرد. امروزه ایلجار در جلگه‌های گیلان مفهوم محدودتری دارد و بیشتر حرکت عمومی برای لایروبی رودخانه‌ها، بست‌بندی، تغییر مسیر جریان اصلی آب به داخل برنجزارها، سدبندی استخرها و کارهای عمومی شامل آبادانی، جاده‌سازی و نظایر آن معمول است.

آب شالیزار و مزارع تا قبل از ایجاد سد منجیل از چشمه‌ها، آبگیرها (سل sal - اسطل - اسطلخ) تأمین می‌گردید و استخرهای به مساحت ۱۰ تا ۲۰۰ هکتار وجود داشته یا ایجاد می‌شده است.

«سلارو» salaru به رودخانه‌ای گفته می‌شده که از داخل سل sal (آبگیر) می‌گذشت و به «سل بره» sal.bar6 (راه خروجی آبگیر) منتهی می‌شد. هنوز هم بقایای این استخرها در بسیاری از روستاهای گیلان دیده می‌شود. گرچه در

سالهای اخیر بدلیل ازدیاد جمعیت در روستاها بسیاری از این استخرها را تبدیل به شالیزار نموده‌اند.

دهقانان برای مقابله با خشک‌سالی در فصل بهار و تابستان که محصولاتشان را تهدید می‌کند، حداکثر استفاده را از آن استخرها می‌کردند. روستائیان شالیکار از اواخر زمستان شروع به ذخیره‌سازی آب در استخرها نموده و اینکار تا یک ماه پس از بهار که آغاز فصل کشت بود ادامه می‌یافت. شالیکاران بطور دسته‌جمعی اطراف استخرها را با گل‌ولای و چوب سدبندی کرده و کانال‌ها و روزنه‌ها و منفذهای اطراف آن را با دقت بسته، اینکار با همیاری و همکاری تمام دهقانان روستا صورت می‌گیرد. شالیکاران برای ایلجاردن il6jar.dan (ایلجار دادن) و رسیدگی به امور آبیاری در یک گردهم‌آبی، شخصی را از بین خود انتخاب نموده و برای او حقوق و مقرری تعیین می‌کنند. شخص مزبور که در اصل با رأی و نظر شالیکاران محل بطور مشورتی انتخاب می‌گردد، معمولاً از بین دهقانان کم‌زمین و یا خوش‌نشین انتخاب می‌شود، تا وقت و فرصت کافی برای رسیدگی به امور آب را داشته باشد.

شخصی که در این انتخابات برگزیده می‌شود، در اصطلاح روستایی به او «آب سرمج» (آب سرمج) âb.sar.maj (کسی که برای آوردن آب بالا و پایین می‌رود) می‌گویند. این شخص با مأموران دولتی و مأمور سازمان آب همکاری بسیار نزدیک داشته، به همین جهت به او «میراب» mirab یا «میراب شاگرد» mirab.sagard هم می‌گویند. گاهی این افراد به دلیل لیاقتی که در امور آب از خود نشان می‌دهند به استخدام دولت در می‌آیند.

دهقانان صاحب زمین برحسب مقدار زمین خود در پایان هر سال زراعی مزد نقدی یا جنسی به «آب سرمج» پرداخت نموده و بدین وسیله از زحمات او قدردانی می‌کنند. «میراب» با آغاز و شروع فصل کشت با نظر معتمدین محل روز معینی را برای انجام کارهای آبیاری یا لایروبی رودخانه‌ها تعیین می‌نماید و در آن روز از دهقانان صاحب زمین دعوت به ایلجار می‌کند و آنان را با خبر می‌سازد که به اینکار ایلجاردن «ایلجار دادن» می‌گویند. اگر محل ایلجار دور از روستا باشد، یاوران قوت و غذا برای چند روز مهتا می‌سازند. و ابزار مخصوص ایلجار شامل چلارو çalaru (بیل)، داز daz (داس)، داره dar6 (دهره) و تور tor (تیر) و غیره را برمی‌دارند و صبح زود برای انجام کار موردنظر می‌شبانند که اینکار را ایلجار شوئون il6jar.soon «ایلجار رفتن» می‌گویند.

تمام دهقانان وظیفه دارند، برای تعمیر و یا بازسازی رودخانه‌ها یا سدسازی استخرها بطور دسته‌جمعی شرکت نمایند. دهقانانی که بنا به دلایلی نمی‌توانند در اینکار گروهی شرکت نمایند معمولاً می‌بایست دهقان دیگری را برای این منظور اجیر نموده تا به جای او در ایلجار حاضر باشد یا مزد آنرا به «آب سرمج» پرداخت نموده تا به جای او کار کند، دهقانانی که از حضور در ایلجار که منافع عمومی شالیکاران را دربردارد، بدون هیچ بهانه و دلیل منطقی سرپیچی ورزیده و یا از زیر کار در رفته باشند و اینکار را بطور مکرر ادامه داده باشند، وظیفه «آب سرمج» است که نام این‌گونه افراد را به معتمدین گزارش دهد و شخص زیرکار در رو، مورد مواخذه دیگر دهقانان قرار گرفته و اگر این عمل او چندین بار ادامه یابد، در مجامع روستایی به محاکمه کشیده می‌شود و مورد تحریم دیگر دهقانان قرار می‌گیرد و در روستا به بدنامی معروف می‌گردد و در مرحله نهایی آب مزرعه او بوسیله «آب سرمج» قطع می‌گردد. این آداب و رسوم هنوز هم در بسیاری از روستاهای گیلان که به‌طور سنتی

آبیاری می‌شود وجود دارد. گاهی اوقات به کاری که نیاز به یک یا دو نفر نیرو دارد، اگر تعداد افراد زیادی در آن مشارکت کنند، روستائیان به عنوان کنایه به صاحب آن کار می‌گویند: ایلجار خبرا گودی il6Jar.xab6ra goodi «ایلجار خیر کردی».

مجموعه این روابط سنتی - مردمی نوعی دموکراسی ساده روستایی را در میان شالیکاران پدید آورده است. مالکان، مباشران، کدخدایان و عوامل آنان در عصر فتوودالسم از حضور در ایلجار معاف بودند. بدین جهت همواره مورد خشم و غضب دیگر دهقانان شالیکار قرار می‌گرفتند و این امر تضاد طبقاتی را بطور آشکار تشدید می‌کرد. در اعصار گذشته هم چنین برای تعمیر جاده، ساختن پل، مسجد و برای عمران و آبادی محله و روستا ایلجار می‌دادند و اهالی بطور دسته‌جمعی در آن مشارکت می‌کردند.

## بیجارکاری یا اور BIJAR.KARI.YAVAR

«تعاون در شالیکاری - کشت برنج»

یاور و یاوردهی در میان شالیکاران گیلان در فصل کشت بر دوگونه است: اول اینکه هرگاه بنا به دلایلی کار کسی عقب افتاده باشد، اهالی روستا جمع شده و از هر خانواده یک نفر به او یاور می‌دهند تا کار عقب افتاده او انجام گیرد. دوم اینکه گروههایی از شالیکاران با هم قول و قرار گذاشته که در دوره‌های مختلف کشت و داشت و برداشت و کار در شالیزار بطور یکجایی (ایجایی) و یاوری و دسته‌جمعی کار کنند و به کشت پیردازند هر دو عمل فوق به نام یاور یاوری معروف است. بیجارکاری یاور (یاوری در کار کشت برنج) با آغاز فصل کشت شروع شده و تا پایان درو ادامه یافته و با دروی برنج و حمل به تیلبار tilambar - کوندوج kundoj (انبار برنج) ادامه می‌یابد.

## برنج دوجینی یاور B6R6NJ.DOJINI.YAVAR

«تمیز کردن برنج بصورت تعاون و یاوری»

بهار آغاز کار شالیکار است در بهار پرورش نوغان، کشت حبوبات و کشت برنج با هم همراهند. فرا رسیدن فصل کشت با شلوغی کار توأم است به همین جهت با فرارسیدن کشت شالیزار و کار باغ، چون فرصتی برای تمیز کردن برنج خوراکی (برنج دوجینی) نیست. قبل از فصل نشاء برنج خوراکی را تمیز کرده و آماده می‌ساختند تا در هنگام کشت مورد استفاده قرار گیرد. اینکار را زنان روستا با مشارکت همدیگر و بطور دسته‌جمعی انجام می‌دادند. تمیز نمودن تخم جو toxm6jo (تخم شلتوک)، برای بذر هم به همین صورت انجام می‌گرفت. برای این کار معمولاً یک روز جلوتر زن صاحب‌خانه همسایگان و آشنایان و وابستگان را خبر می‌کرد و از آنان کمک می‌خواست. گونی‌های برنج در روز مورد نظر روی ایوان خانه پهن می‌شد، یاوران همراه با تبهجه t6b6j6 (نوعی طبق چوبی) به کمک آمده و به صاحب‌خانه اینطور مبارک باد می‌گفتند:

تره مبارک بیبی t6r6mobar6k.bibi

تی پسر، دختره عروسی خرج بوکونی ti.p6sar.doxtar6.arosı.xarj.bokoni

عروس باری aros.bari

زیارت کربلا، مکه بشی ziyar6t6.karb6la.makka.biši

(برایت مبارک باشد - خرج عروسی پسر و دخترت بشود - عروس بیآوری -



زیارت کربلا، مگه بروی).

پس از آن شروع به تمیز کردن برنج می نمودند. برنج مصرفی خانواده‌های شالیکاران در هنگام کشت به اینصورت تمیز و پاک می گردید. به این ترتیب به نوبت تمام خانواده‌های روستائیان از یاوران استفاده می کردند. هنگام تمیز کردن برنج صاحب‌خانه از یاوران پذیرایی می کرد و پس از پایان کار زنان و دختران یاور آمده، بزنج بکوب و رقص و آواز راه می انداختند. معمولاً در این نشست‌ها و بگو و بخندها زنان پسر دار عروس‌های آینده خود را محک زده و انتخاب می کردند. این رسم و سنت بنام «برنج دوجینی یاور» معروف بود.

### مردونه یاور MARDONĠ.YAVAR

«تعاون و یآوری بین مردان هنگام شخم و کشت شالیزاران»

دسته‌هایی از دهقانان شالیکار برای اینکه بطور دسته‌جمعی کار کنند و از امکانات هم برای شخم مزرعه بهره‌مند گردند، طبق قول و قرارهایی که با یکدیگر می گذارند، بطور گروهی شالیزار را کرت‌بندی (مرزگیری) کرده و برای پورکنی pur.kōni (شخم اول)، دو کله زنی dukalbzani (شخم دوم) اوران Urān (شخم سوم) و پیشکاول زنی piškavōl.zani (هموار کردن) انجام می دهند تا برای نشاء آماده می سازند.

ابزار کار، گاو و تیلر و نیروی انسانی و غیره بطور مشترک مورد استفاده قرار می گیرد و کارها با همکاری و همیاری پیش می رود این همکاری و تعاون امکان دارد تنها اختصاص به شخم مزارع داشته باشد یا اینکه در وقت درو هم ادامه یابد. از یاوران باغله ناهار qilōnāhar (غذای بین صبحانه و ناهار) و ناهار و عصرانه پذیرایی می گردد و هنگام کار با خواندن بیجارکاری شعر (ترانه‌های عامیانه) کار را به پایان می رسانند. اگر بین یاوران کسانی باشند که دارای دختر یا پسر جوان باشند، این نزدیکی موجب وصلت و ازدواج آن دو می گردد.

### نشاسن یاور NĠŠASSN.YAVAR

«نشاء شالیزاران بصورت تعاون در میان زنان گیلان»

نشاسن یاور به کاری گفته می شود که زنان چند خانواده، کار نشاء را بطور گروهی و یآوری انجام دهند. یآوری طبق قول و قرارهایی که زنان با هم گذاشته‌اند و با مبارک‌باد به صاحب زمین آغاز می گردد. اگرچه تعاون و یآوری با رشد مناسبات جدید متحول شده، اما این سنت‌ها بصورت پراکنده به حیات خود ادامه می دهد. دسته‌های مختلف زنان که تعداد آنان گاه به بیش از ۵۰ نفر می رسد، از آغاز طلوع آفتاب تا غروب خورشید در میان گل و لای شالیزاران با روحیه شاد به کار پرمشقت نشاء مشغول می شوند و نظر هر بیننده‌ای را در فصل بهار بخود جلب می کنند.

کار دسته‌جمعی از نظر روحی احساس خستگی را از وجودشان می زداید و شادابی و نشاط را در آنان زنده می نماید. زنان در طول زمان کار با آواز و نغمه‌های دلنشین محلی، دقایق کار را کوتاه و سپری می سازند. شاید کسانی که در فصل نشاء از اطراف شالیزاران عبور نموده باشند، در میان شالیکاران و دسته‌های یاور زنان آوازخوانی را دیده باشند، که بهتر از هر خواننده دوره دیده‌ای نغمه سر داده و آنچنان مایه‌های موسیقی را بطور ناخود آگاه هماهنگ و موزون اجراء کرده که وجود هر شنونده‌ای را بسوی خود جلب می نموده‌اند و هنگامیکه صدای آواز آنان در شالیزاران طنین می انداخت نه تنها در میان

دسته‌های یاور سکوت محض برقرار می شد، بلکه پرنندگان و مرغان هم صدای چهچهه‌شان را بریده و به آن آواها دل می بستند بیگمان هنوز هم در گوشه و کنار گیلان از این نمونه زنان آوازخوان و هنرمند وجود داشته و دیده خواهند شد.

گاهی هنگام کار و یا وقت برگشتن یاوران به خانه سرخون sar.xon (سرخوان - تک‌خوان یا سرخواننده) ترانه‌ای شاد را به آواز می کشید و بقیه با کوبیدن به پشت طشت یا رقصیدن و ویگیر vīgīr «تکرار بندی» با او همراه می شوند. بقول یکی از محققان کار دسته‌جمعی و همسرانی زنان کشتکار به هنگام نشاکاری و وجین به ویژه روزهای «یاوردهی در مزرعه برنج، بیجارها» سبب خلق و پیدایش نوعی موسیقی و سرود در میان شالیکاران شده است. بطور نمونه می توان از سرود بیجار «اوهوی مار می مار او»<sup>(۸)</sup> و نظایر آن نام برد. صاحب کار یا میزبان از یاوران خود در سر مزرعه با غذا پذیرایی کرده و مهمان‌نوازی می کند.

دسته‌های یاور پس از پایان کار به هم ملحق شده و با غروب خورشید همراه با رقص و پایکوبی به خانه‌های خود باز می گردند.

### ویجین یاور VIJIN.YAVAR

«تعاون هنگام وجین بین زنان شالیکار»

پانزده روز پس از نشاء، وجین شالیزار شروع می شود. پس از پایان نشاء زنان شالیکار چند روزی فرصت محدود دارند که به نظافت خانه و بچه‌ها برسند. پس از آن وجین اول آغاز می گردد. همانگونه که در هنگام نشاء بطور دسته‌جمعی کار را به پایان برده و با همیاری به اتمام رسانیده‌اند، در هنگام وجین هم بطور دسته‌جمعی علف‌های هرز را در آورده و شالیزار را پاکیزه می سازند، در موقع کار با آواز و شادی روز را به شب می برند. در دهه‌های گذشته دسته‌های یاور از یک ساز زن saz.zan (نوازنده) دعوت می کردند تا هنگام کار برایشان ساز بنوازد و سرخون (سرخواننده) ترانه شاد می خواند و بقیه ویگیر (تکرار) می کردند امروزه این سنت بطور کلی منسوخ شده یا بطور نادر دیده می شود.

### دواره یاور DOVARĠ.YAVAR

«تعاون و همیاری هنگام وجین دوم»

پس از وجین اول یک یا دو روز استراحت کرده، سپس دواره (وجین دوم) شروع می شود. زنان شالیکار در وجین دوم هم چون نشاء و وجین اول با هم قول و قرار می گذارند که بصورت یآوری و گروهی کار کنند، هنگام کار در شالیزار با آوازخوانی و رقص و پایکوبی کار را به اتمام می رسانند و اگر کار کسی عقب افتاده باشد، زنان و دختران روستا برای کمک به او یاور می دهند. صاحب کار هم از یاوران پذیرایی به عمل می آورد. پایان وجین دوم با ترانه سرودها و اعتقاداتی همراه است، این سرودها مخصوص پایان کار کشت است هنگامیکه یاوران به آخرین مرحله کار «آخر کله» می رسند، زن صاحب کار یا یکی از یاوران که نسبت به بقیه عاقلتر و معتمدتر است سه بوته برنج را طوری به هم گره می زند که شبیه به کوندوج kunduj (سرانبار برنج) باشد، پس از آن سه مشت آب روی آن می ریزد و با شالیزار گفتگو و درد دل می کند، گویی که شالیزار موجود زنده است و گوش و جان دارد و این درد دل‌ها را می فهمد و

درک می‌کند. سرود بیجار در مناطق مختلف گیلان گوناگون اما بسیار به همدیگر شبیه است.

سرود «هوی بیجار» در سراوان امامزاده هاشم اینطور خوانده می‌شود:

«بیجاری بیجاری هو»

(فریاد بلندی می‌کشند و یاوران با یکدیگر هم صدا می‌شوند)

«هوی، هوی»

نفر اول می‌خواند:

«اوی بیجار، آن تی آب، آن تی دانه من خوابم بشم خانه هو»

(ای شالیزار، این آبت، این دانه‌ات، من می‌خواهم بروم خانه، هو)

یاوران با او هم صدا می‌شوند: هوی هوی، نفر اول می‌خواند:

ویشه بز باقلا دانه - لیلیکی دانه باید تره بیسن داره جه - آزه جه

عزبانه ره بوبو - قرضه ره بوبو

مال و منال زندگی بوبو - اوی بیجار

اوی بیجار

من خوابم بشم بخانه - آن تی آب - آن تی دانه

(خوشه بز به اندازه دانه باقلا - به اندازه دانه لیلیکی - باید ترا با دهره ببرند، با آزه

برای عزبها (خرج عروسی جوان) باشی - برای قرض باشی - مال و منال زندگی

باش ای شالیزار - ای شالیزار - من می‌خواهم بخانه بروم - این آب تو، این دانه تو

در لیجای لشته نشاء می‌خوانند:

«خال بوکون - چگه بوکون

تی پوشته ورا سایه بوکون - آتره هانی گوشه بوکون

نوخود هانی دانه بوکون - تی لیم بارا پورا کون - انبارانا پورا کون

مرغ و چی شی کاسیرا کون -

دوشمنده چوشما کورا کون»

«شاخه کن برگ بز، دور و اطراف را سایه کن، به اندازه ریسمان خوشه بز،

به اندازه دانه نخود دانه بز، انبارها را پر کن، تمام انبارها را انباشته ساز، مرغ و

جوجه‌ها را سیر کن - چشم دشمن را کور کن»

در طاسکوی ماسال تالش هنگام پایان کار می‌خوانند:

«بجارجان - من چمن کاری کردم خاطر جم بیه

واشی اشته بنی کو پوسته بکه

اشته کونی بیه رو کار واری

کو پوشور

پیلا دریا کو غسل بده

غوشه بز

اسبه کره دم دونه بز

باقله دونه - کوتی پوآله

کرجی پورا آکه - درابجاکن

کوک و کیجه سیرا که - کی بانو ناسیر بکه

اشته سر بام ازنه - دارنه - کیشه‌نه - زامانه»

«شالیزارجان - من کارم را کردم - دیگر خاطر جمع باش - هرزه گیاهها را زیر

بوته‌هایت پیوسان ریشه‌ات را در رودخانه کوچک بشوی - میان دریای بزرگ

غسل کن - خوشه بیاور به اندازه دم کره اسب، دانه بز به اندازه دانه باقلا - انبار

را پر کن - در را بشکن - مرغ و جوجه‌ها را سیر کن - کی بانو (یک نوع حیوان) را

سیر کن، به پیش تو می‌آیم با آزه با دهره با عروس با داماد»

پس از پایان این مراسم یاوران وقتی از مزرعه بالا می‌آیند، دست و پای

خود را در آب کنار شالیزار می‌شویند و چادر کمر بند (کمر جاشو - کمر دود)

خود را می‌کشایند در داخل مزرعه برنج تکان می‌دهند تا خیر و برکت در

داخل مزرعه بماند. پس از آن صاحب کار جلو و بقیه یاوران بدنال او به طرف

خانه صاحب کار حرکت می‌کنند و با رقص و آواز و بز و بکوب بطرف انبار

برنج (تلمبار - کوندوج - کوروج) می‌روند و فریاد هلهله سر می‌دهند و به

صاحب شالیزار مبارک باد می‌گویند و یک نفر از یاوران (گاهی اوقات تازه

عروس که چند بوته سبز برنج در دست دارد به صاحب کار می‌دهد و انعام

دریافت می‌دارد. صاحب خانه از یاوران پذیرایی خوبی بعمل می‌آورد. پس از

آن صاحب شالیزار شاخه‌ای از درخت توسکا یا نی سبز را می‌برد و در داخل

مزرعه می‌کارد که تا پایان کار مزرعه‌اش را به دیگران اعلام نماید این رسم به

صورت ضرب‌المثل در آمده است، «فلانی خال بزه»<sup>(۹)</sup> یعنی کار فلانی تمام

شده است.»

## گیشه یاور GEŞŶYAVAR

«عروس یاور»

موقع کشت شالیزار و هنگام نشاء خانواده داماد دوستان و بستگان را خبر

می‌دهند و در یک روز معین به خانواده عروس یاور می‌برند تا در کشت

شالیزار و نشاء به خانواده عروس کمک و یاری نمایند. تعداد یاورها گاهی به

بیش از ۵۰ نفر می‌رسد. خانواده عروس با غله نهار (غذای بین صبحانه و نهار) و

نهار و عصرانه از یاورها پذیرایی می‌کند. کار کشت با آواز و شادی و نشاط

همراه است و هنگام کار بیجارکاری شعر (شعر شالیزار) خوانده می‌شود.

خواننده در حالیکه سرود یاور را می‌خواند بقیه با رقص و پایکوبی و دس کلا

das.k6la (کوبیدن دست) خواننده را یاری می‌دهند و هوهو می‌گویند:

«آمان یاور بآردیمی

پسته بولوند بآردیمی

عروس قویول نوگوده

آمره بوجور نوپورده

آمان یاور داریمی

یاور خوب داریمی

هاچین بورین ناریمی

شمه ره غورصه دیهیمی»<sup>(۱۰)</sup>

(ما کمک و یاور آوردیم کوتاه قد و بلندبالا آوردیم، عروس قبول نکرده، ما را

به خانه‌اش دعوت نکرده، ما یاور و کمک داریم / یاور و کمک خوب داریم،

بی خود بیرون نمی‌آوریم، به شما غوصه می‌دهیم.)

معمولاً به داماد و دوستان او هدیه‌ای از طرف خانواده عروس داده

می‌شود. یاورها تا پایان روز به خانواده عروس کمک می‌کنند و پس از پایان

کار به خانه‌های خود باز می‌گردند در گیشه یاور تنها دوستان جوان داماد نیستند

که او را همراهی می‌نمایند بلکه زنان فامیل و آشنا و دختران محله نیز در این

یاوری مشارکت دارند.

## زاما یاور ZĀMA.YĀVAR

«داماد یاور»

هنگام کار نشاء، وجین اول و دوم خانواده عروس برای کمک به کار کشت

به خانواده داماد یاور می‌دهند، یک روز جلوتر خانواده عروس بستگان و

آشنایان و دوستان عروس را با خبر می‌سازند و در روز معین بطور دسته‌جمعی به خانواده داماد یاور می‌برند و در کار نشاء یا وجین به آنان کمک می‌کنند.

هنگام کار از یاوران پذیرایی می‌کنند و پس از پایان کار از طرف مادر داماد یا خانواده او به عروس و دوستان او هدیه‌ای داده می‌شود. کار در شالیزار با آواز و سرودخوانی شروع شده و تا هنگام غروب ادامه می‌یابد. پس از پایان کار یاوران با رقص و پایکوبی به خانه‌های خود برمی‌گردند.

«زامایاور» در شرق گیلان بنام گیشه بیجار (giša.bijar) - عروس سجار معروف است. در کتاب «آئینها و باورداشتهای گیل و دیلم» در مورد گیشه بیجار آمده: giša.bijar - گیشه = عروس، بیجار = مزرعه برنج، در روستاهای جلگه‌ای، موقع انشاسن našassan = نشا کردن]

سبزینه برنج = توم tum در بهار، پدر و مادر داماد عروس خود را به مزرعه برنج دعوت می‌کنند، عروس، یاور (کمک کار در کشت و در مزرعه برنج) خبر می‌کند و با ساز و نقاره و تشت زدن - با آواز دسته‌جمعی به مزرعه داماد (پدر و مادر) می‌روند. از طرف داماد به همه یاورها، یک قواره پارچه می‌دهند و برای عروس نیز چیز جالبی تهیه می‌کنند. پدر و مادر داماد برای عروس خود اکمر دبود = نوعی پارچه شطرنجی دست‌بافت (چاشب رختخوابی هم گویند، که عروس به کمر ببندد) و یک تنگه تومون - tanga.tumon = نوعی شلوار، یک بال دبود = بال‌بند شبیه آنچه کارمندان بانک دور مسج تا بازوی راست خود می‌اندازند] می‌فرستد. عروس و یاورها یک روز به پدر داماد کمک می‌کنند و صبحانه، نهار و (ورچاشت) = عصرانه می‌خورند و می‌روند. (۱۱)

کار کشت و نشاء برنج پر جنب و جوش‌ترین کارها در نزد شالیکاران است. کاری سخت و جانفرسا که کار دسته‌جمعی، سرود و آوازهای دلنشین آن را با نشاط می‌سازد که با خاطرها و شادبها و غمها درهم آمیخته است.

## جوکول فاکشی یاور JOKUL.FAKAŠI.YAVAR

«یاور و تعاون برای چیدن خوشه سبز»

یکی از مراسم قبل از درو «جوکول فاکشی» است. جوکول (خوشه‌های سبز و نارس برنج) است. برای این کار یک روز جلوتر دوستان و آشنایان را با خبر می‌سازند. یاوران طبق معمول مبارک‌باد گفته و به داخل شالیزار می‌روند و از لابلای بوته‌های برنج خوشه‌های مورد نظر را می‌چینند، وقتی خوشه‌ها به اندازه کافی آماده شد. صاحب مزرعه به اتفاق یاوران دانه‌ها را از خوشه جدا می‌سازند، پس از آن دانه‌ها را به داخل کارخانه برده تبدیل به برنج سبز (جوکول) می‌کنند. قبل از ایجاد کارخانه‌های جدید برنجکوبی اینکار به وسیله آبدنگ (که با آب کار می‌کرد) و پادنگ pa.dang (که به وسیله پا کار می‌کرد) صورت می‌گرفت.

پس از آن برنج سبز آماده شده را برشته‌اش می‌کنند. و بین همسایگان و آشنایان تقسیم می‌کنند و یا به عنوان سوغاتی برای بستگان سایر مناطق می‌فرستند. جوکول (برنج نارس) بسیار خوشمزه و در میان اهالی خواستاران زیادی دارد، در سالهای اخیر خیلی محدود شده و این سنت در حال از بین رفتن است.

## برنج ووینی یاور BARANG.VAVINI.YAVAR

«درو برنج بصورت تعاون و یآوری»

یکی از سنت‌های مردمی و رایج در میان شالیکاران، درو و جمع‌آوری

برنج بصورت تعاون و یآوری است. هنگامیکه بوته‌ها خوشه انداخت و قرمز نارنجی شد و آماده درو گردید صاحب مزرعه یک یا چند روز جلوتر دوستان و آشنایان و بستگان را خبر می‌کند و در یک روز معین همه دور هم جمع شده و بطور دسته‌جمعی شروع به درو برنج می‌کنند، یاوران قبل از این که وارد مزرعه شوند به صاحب مزرعه مبارک‌باد گفته، بعد شروع به درو می‌کنند، معمولاً یک روز جلوتر صاحب مزرعه به تنهایی سر مزرعه رفته و چند بوته‌ای را درو می‌کند، هنگام درو اغلب آنان که صدای خوشی دارند، بیجار کاری شعر bijar.kari.sar (شعر شالیزار) می‌خوانند. و کار با گفتگو و خنده و شوخی به پایان می‌رسد. هنگامی که یاوران به آخرین مرحله درو (آخر کله) رسیدند. بوته‌های پایانی برنج را جهت «ورزا موشته = مشته برای گاو نر» درو می‌کنند. ورز موشته در بعضی مناطق گیلان بنام «واوین موشته»، «صلوات موشته»، «سر موشته» (۱۲) معروف است.

یاوران هنگام درو ورزا موشته varza.mušt6 همدیگر را مشغول ساخته تا خود بتوانند آنرا درو کرده و از صاحب مزرعه انعام که شامل یک قواره پارچه یا مقداری پول، مرغ و خروس و اردک و غاز باشد، دریافت نمایند. «ورزا موشته» را بصورت خیلی زیبا تزئین کرده و روی دیوار اتاق آویزان نموده تا برایشان خیر و برکت بدنبال داشته باشد. «ورزا موشته» در اولین روز کشت و شخم زمین به ورزا «گاو نر» داده می‌شود تا نیروی کار او افزایش یابد.

## کالبی ساجی یاور KALBI.SAJI.YAVAR

یکی از سنت‌های خوب و مردمی در روستاهای گیلان ساختن کالبی بصورت تعاون و یآوری بود، کالبی «وسیله‌ای طبق مانند یا طشت مانندی است که دور آن برآمدگی دارد و از پهن گاو و دیگر احشام ساخته می‌شود». از این وسیله استفاده‌های مختلف می‌شد. شلتوک‌های خشک نشده را داخل آن ریخته در فالخانه (گر مخانه - خشک‌کن) می‌گذاشتند تا خشک شده و سپس تبدیل به «برنج دودی» می‌کردند یا برای پرورش کرم ابریشم از آن استفاده می‌کردند، یعنی کرم‌های ابریشم تازه از تخم بیرون آمده را در داخل آن می‌گذاشتند و برگ توت کوبیده را داخل آن می‌ریختند تا به حد کافی رشد کنند، سپس کرم‌های رشد یافته را داخل «تلمبار» حمل می‌کردند. کسی که می‌خواست کالبی بسازد، پهن‌های گاو و گوساله را در گوشه‌ای انباشته می‌کرد، وقتی که به اندازه کافی جمع‌آوری صورت گرفته بود، زن خانواده یک روز قبل از ساختن «کالبی» زنان و دختران همسایه و محله را خبر می‌کرد و برای ساختن کالبی از آن‌ها کمک می‌گرفت پهن‌های جمع‌آوری شده در حیاط خانه ریخته می‌شد و قبل از اینکه برای ساختن مورد استفاده قرار گیرد، یاوران با پاهای برهنه آن را لگدمال «لگدمج» می‌کردند، تا پهن‌ها کاملاً نرم و خمیرگونه شده، پس از آن پهن‌های نرم شده را به اندازه مختلف گلوله می‌کردند. سپس تعدادی از زنان روستا که در ساختن آن تبحر داشته و به آنان «استا usta یا کالبی ساج kalbi.saj» می‌گفتند با ماله پهن‌ها را بصورت «کالبی» در می‌آوردند. سپس آن را در پشت بام خانه یا داخل تلمبار و طویله جا می‌دادند، پس از خشک شدن مورد استفاده قرار می‌گرفت. پس از پایان کار صاحب‌خانه از یاوران پذیرایی می‌کرد و یاوران پس از «طشت بازی tašt.bazi = نوعی رقص همراه با کوبیدن پشت طشت» به خانه‌های خود می‌رفتند. در سالهای اخیر بدلیل استفاده از «کالبی‌های چوبی» و ایجاد برنج خشک‌کن برقی در کارخانجات برنجکوبی این سنت به فراموشی سپرده شده است.

## یاوری شعر YAVARI.SAR

به اشعار و ترانه‌هایی که هنگام نشاء و وجین در شالیزار خوانده می‌شود، یاوری شعر می‌گویند. یاوری شعر در مواقعی خوانده می‌شود که کار به طور گروهی و دسته‌جمعی باشد. یاوری شعر در مناطق مختلف گیلان بسیار گوناگون و متنوع هستند. برای نمونه به دو نوع از یاوری شعر بنام «خورمای خورمای» و «برگ نار» اشاره می‌گردد.

### «خورمای خورمای» (۱۳) XORMAL.XORMAI

تصنیف «خورمای خورمای» دارای ملودی شورانگیز و عاشقانه است و با ریتم تند اجراء می‌گردد. ترانه «خورمای خورمای» در مجموع شش مصراع را شامل می‌گردد که سرخواننده «سرخون» پس از خواندن شش مصراع بقیه یاوران دو مصراع «ها خورمای خورمای مو مستم - نخوردم خورمای مو مستم» را تکرار «ویگیر» می‌کنند. در ترانه «خورمای خورمای» خواننده آزاد است وقتی که بنام موردنظر در مصراع پنج و شش رسید نام دلخواه و موردنظر خودش را در شعر بیاورد، در این مواقع اگر سرخواننده زن شوهردار باشد، ممکن است نام شوهر یا فرزندان یا یکی از بستگان بسیار نزدیک خود را بیاورد و اگر دختر عاشق‌پیشه باشد، ممکن است نام معشوق یا نامزد خود را بیاورد و غیره. شش مصراع «خورمای خورمای» در هر بند تکرار می‌شود. فقط نام شخص موردنظر خواننده تغییر می‌کند. ما در شعر زیر جای اسم را خالی گذاشته‌ایم.

ها خورمای خورمای مو (۱۴) مستم -

نخوردم خورمای مو مستم

ای دسمال (۱۵) خورمای دوستم -

دو دسمال خورمای دوستم -

پیش می (۱۶) ... آقا نشستم -

... آقا بلند (۱۷) مو پستم -

«ها خورمای خورمای مو مستم -

نخوردم خورمای مو مستم»

### «برگ نار» BARG6.NAR

سرخوان در ترانه «برگ نار» هر مصراع را که می‌خواند، بقیه یاوران «برگ نار، برگ نار» را تکرار می‌کنند. سرخواننده وقتی که به مصراع «برگ پیرهن بیهم یار» می‌رسد، می‌تواند جای پیراهن را با هر کالای دیگری مثل طلا، جوراب، کفش عوض کند و این نوع وسایل را برای دلدار خود طلب کند و این خواندن را در هر بند ایقدر ادامه دهد تا تمام چیزهایی را که دوست دارد برای محبوب خود هدیه کند، در شعر بیاورد. ملودی این تصنیف عاشقانه حالت غمگینانه دارد.

برگ نار، برگ نار (یاوران تکرار می‌کنند: برگ نار، برگ نار).

برگ بازار بوشوم یار (یاوران تکرار می‌کنند: برگ نار، برگ نار)

برگ پیرهن بیهم یار (یاوران تکرار می‌کنند: برگ نار، برگ نار)

برگ تی تن ندیدم یار (یاوران تکرار می‌کنند: برگ نار، برگ نار)

برگ نار داریمی - تازه یار داریمی - ای عروسه دیل خسته - بیقرار داریمی.

برگ نار، برگ نار (یاوران تکرار می‌کنند: برگ نار، برگ نار)

برگ بازار بوشوم یار (یاوران تکرار می‌کنند: برگ نار، برگ نار)

برگ جوراب بیهم یار (یاوران تکرار می‌کنند: برگ نار، برگ نار)

برگ تی تن ندیدم یار (یاوران تکرار می‌کنند: برگ نار، برگ نار)

برگ نار داریمی - تازه یار داریمی

ای عروسه دیل خسته - بیقرار داریمی.

ترجمه فارسی «برگ نار»

برگ انار

برگ انار، برگ انار (یاوران تکرار می‌کنند: برگ انار، برگ انار)

شاید (بلکه) بازار رقتم محبوب من (یاوران تکرار می‌کنند: برگ انار، برگ انار)

انار

شاید پیراهن خریدم محبوب من (یاوران تکرار می‌کنند: برگ انار، برگ انار)

شاید در تن تو ندیدم محبوب من (یاوران تکرار می‌کنند: برگ انار، برگ انار)

برگ انار داریم، دلبر نو داریم، ای عروس دل خسته، بیقرار داریم. برگ انار، برگ انار (یاوران تکرار می‌کنند: برگ انار، برگ انار).

شاید بازار رقتم محبوب من (یاوران تکرار می‌کنند: برگ انار، برگ انار)

شاید برای تو جوراب خریدم محبوب من (یاوران تکرار می‌کنند: برگ انار، برگ انار)

برگ انار

شاید در تن تو ندیدم محبوب من (یاوران تکرار می‌کنند: برگ انار، برگ انار)

برگ انار داریم، دلبر نو داریم، ای عروس دل خسته، بیقرار داریم.

یادداشت‌ها

۱ - یاوری (زندگی تعاونی در روستاهای گیلان) حدود سالهای ۵۵ - ۵۶ به روش مشاهده و پرسش و مصاحبه جمع‌آوری گردید. اساس این پژوهش در منطقه لشت‌نشاء و روستاهای اطراف بوده، ولی هر جاکه لازم به ارائه نمونه بود نگارنده به دیگر مناطق گیلان گریز زده است... سال ۶۰ بنا به درخواست دوست ارزنده و هنرمند محمود حیدری‌زاده (م - کوربی) مقاله یاوری به وی داده شد تا تلویزیون مرکز از متن آن فیلم مستند تهیه نماید که اینکار بنا به دلایلی صورت نگرفت. در سالهای اخیر یکبار دیگر آن را بازنگری کردم و از برخی منابع هم استفاده کردم و در صدد بودم بصورت کتابچه‌ای مستقل چاپ نمایم. آنچه در اینجا می‌خوانید بخش مربوط به یاوری در برنجکاری است. لازم به یادآوری است چون بعضی از آداب و رسوم مورد بحث در این پژوهش در حال فراموشی است یا به خاطره‌ها سپرده شده‌اند، لذا از افعال ماضی استفاده شده است.

امید است چنانچه فرصتی دست داد به‌صورت کتابی مستقل منتشر شود.

۲ - پرورداد - یادداشت‌های گناها - انتشارات دانشگاه تهران - چاپ دوم

۳ - پاینده لنگرودی، محمود - فرهنگ گیل و دیلم فارسی به گیلکی - مؤسسه انتشارات امیرکبیر - چاپ اول ۱۳۶۶ - ص ۷۸۲

۴ - ابن‌خلف تبریزی - برهان قاطع بانضمام فرهنگ دستاير با تصحيح محمد عباسی انتشارات محمدعلی چاپ دوم ۱۳۴۴

۵ - مرعشی، احمد - واژه‌نامه گویش گیلکی به انضمام اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی - انتشارات طاعتی چاپ اول ۱۳۶۳ ص ۴۵۸

۶ - کتاب دهقان - بی‌مؤلف، بی‌نا، بی‌تا، ص ۵۵ - ۵۶

۷ - سرتیپ پور، جهانگیر - گیلان از دیدگاه هنر - گیلان‌نامه جلد اول بکوشش م. پ. - جکتانچی - انتشارات طاعتی - چاپ اول ۱۳۶۶ ص ۱۲۳

۸ - همان منبع ص ۱۱۷ و ۱۲۲

۹ - بشری، محمد - چن تاجه بجارکاره دابه دوستور (مقاله بزبان گیلکی) - گیلان‌نامه جلد اول، ص ۱۰

۱۰ - جراحی، رحیم - گیشه یاور، ویژه فرهنگ هنر و اندیشه نقش قلم، اردیبهشت ۱۳۶۷

۱۱ - پاینده، محمود - آئینها و باورداشتهای گیل و دیلم - بنیاد فرهنگ ایران ۲۵۳۵ ص ۷۲

۱۲ - بشری، محمد - چن تاجه بجارکاره دابه دوستور، ص ۱۱

۱۳ - خورمای = خرما

۱۴ - مو = من

۱۵ - ای دسمال = یک دسمال

۱۶ - می = من

۱۷ - بلندا = بلند است

## برنج

# و کاربرد آن پس از درو

افشین پرتو

و بر بلندی‌های خود سبزی کمرنگ کشتگاه‌های چای را به میهمانی چشمان مردم می‌خوانند، جلگه نیز سبزی حنایی رنگ شالیزارها را در چهارچوبی زرین بر دیواره‌ی نمايشگاه طبیعت می‌نشانند. برنج تنها خوراک جلگه‌نشین نیست چه شرف اوست و امید و فردایش.

برنج گستره‌ی جلگه را پیموده و دل سنگ دره‌های کوهپایه‌ها را در نور دیده و چون پلکانی روی به فراز دارد. «کله»‌های شالیزار از ترس جدا گشتن از دیگران و تن سپردن فردایشان به سیمان و آجر و خشت، سخت بر یاران تن می‌فشرند، اما در هر خزان چندتایی پس از بار دادن چون درختی که از ریشه درآیند از یاران دیرین جدا گشته و دیگر سال زیر بار سنگین خانهای، تنها چشم به رویش خوشه‌هایی می‌دوزند که از تن با آور زمین می‌رویند.



تکابن: انتقال دسته‌های برنج از شالیزار به انبار  
عکس از: علی رضا مجلسی

زمین تن داده به گیل بار می‌گیرد، مرد و زن، پیر و جوان همه‌ی تلاش خود را به کار می‌گیرند، ابر می‌بارد، خور می‌تابد، بهار می‌گذرد و تابستان می‌آید و تلاش برآیند آن همه کوشش گیاهی است زرین تن که در دل دانه‌ای سپید نهان دارد. باز تلاش و این بار «درو» و پس از چندی مانده‌ای بر خاک و باری بر دوش برای کوبش. برآیند کوبش رهایی دانه‌ی سپید است از تن زرد پوشینه (سبوس). دانه‌ی سپید «برنج»ی است برای خوراک آن همه کس که برای فرا آوردنش کوشیده‌اند و آن همه کس که چشم برآمدنش دوخته‌اند. آنچه که از زمین رویده در پنج راه به کار گرفته می‌شود: ۱- خوراک انسان ۲- خوراک حیوان ۳- صنعتی ۴- زیستی ۵- آیینی.

بهار گیلان بس زیباست به ویژه آن‌گاه که ابر می‌بارد و دانه‌های ریز باران بر سینه‌ی آب گرفته‌ی شالیزار می‌نشینند. باران چون تیری دل لرزان آب را می‌شکافد و آب دایره‌ای می‌سازد و دایره‌ها درهم می‌شکنند و تا مرز گلین چهارخانه‌های در هم فشرده‌ی شالیزارها می‌روند. باران چون قطره‌ی اشک شادمانه‌ای فرو می‌بارد. ابر شاد است و آسمان آبی خفته در پشت آن نیز شاد، شاد از تلاش زنان و مردان و دخترکانی که در سرمای تن داده به فردای گرم بهار از خانه‌های گلین و از کنار کوره‌های هیزمی خود دل‌کنده و تا زانو در آب فرو رفته‌اند و با پشت دو تا دانه دانه نشاهای برنج را در گلی آسوده زیر سنگینی آب می‌کارند و بر این امیدند که فردا نشا بروید و خوشه گردد و خوشه بار دهد و بار کوبیده شده و برنج تن سپید و معطر بر اجاقی خانه را معطر سازد و گرسنه‌ای را سیر.

برنج جان گیلان است. اگر کوهپایه‌ها بر دامان سبزی پررنگ جنگل نشسته

ویردنی شالیزار = ۱

## ۱- خوراک انسان:

برنج از خانواده‌ی گرامینه (گندمیان) است و امروزه بیش از نیمی از خواست خوراکی ۱/۶۰۰/۰۰۰/۰۰۰ نفر از مردم آسیا را برآورده می‌کند چه اینکه توان برآوری بیش از ۸۰ درصد از کالری و ۷۵ درصد از پروتئین مورد نیاز مردم این قاره را دارد.

در برنج ۱۴ تا ۱۵ درصد آب، ۷۰ تا ۷۳ درصد نشاسته و قند، ۲ تا ۳ درصد مواد ازته، ۱ تا ۲ درصد چربی، ۱ تا ۳ درصد سلولز و ۴ تا ۵ درصد از دیگر مواد گنجانده شده است.<sup>۱</sup>

هر دانه برنج پوست نکنده دارای ۱۴۰۰ تا ۴۲۰۰ واحد ویتامین A، ۱ تا ۱/۸ میلی‌گرم ویتامین B<sub>1</sub> (ویتامین ۲)، ۱/۸ تا ۲/۶ میلی‌گرم B<sub>2</sub> (دیوفلاوین ۳) و ۱۲ تا ۱۸ میلی‌گرم ویتامین B<sub>3</sub> (نیاسین ۴) می‌باشد. ۵. بیشترینه‌ی این اندازه با کندی پوشینه و جوشاندن برنج از دست می‌رود.

درکنار ویتامین‌های یاد شده در هر ۱۰۰ گرم برنج ۲۵۰/۴ میلی‌گرم پتاس، ۴/۲۱ میلی‌گرم سود، ۳/۷۳ میلی‌گرم آهن، ۱۱/۸ میلی‌گرم منیزیم، ۱/۴۳ میلی‌گرم اکسید آهن و ۵۳/۷۶ میلی‌گرم اسید فسفریک وجود دارد.<sup>۶</sup>

برنج به اندازه‌ی گندم کالری به دست می‌دهد ولی به اندازه‌ی گندم توان پروتئین دهی ندارد و در برابر از گندم و سیب‌زمینی دارای قند و نشاسته‌ی بیشتری است.

نمایه‌ی زیر نمایشگر اندازه‌ی پروتئین در برخی از خوراک‌های انسانی است.<sup>۷</sup>

خوراک	اندازه‌ی پروتئین	خوراک	اندازه‌ی پروتئین
گوشت ماهی	۲۰/۱ درصد	گندم	۱۰/۳ درصد
گوشت مرغ و جوجه	۲۰/۱ درصد	برنج	۶/۷ درصد
حبوبات	۱۸ تا ۲۶ درصد	سیب‌زمینی	۲/۷ درصد

نمایه‌ی زیر نمایشگر اندازه‌ی قند در برخی از خوراک‌های انسانی است.<sup>۷</sup>

خوراک	اندازه‌ی قند	خوراک	اندازه‌ی قند
قند و شکر	۹۹/۹ درصد	عدس	۶۲/۵ درصد
برنج	۷۸/۹ درصد	سیب‌زمینی	۱۹/۱ درصد
آرد سفید	۷۴/۳ درصد	نخود سبز	۱۸/۵ درصد

نمایه‌ی زیر نمایشگر اندازه‌ی کالری در برخی از خوراک‌های انسانی است.<sup>۷</sup>

خوراک	اندازه‌ی قند	خوراک	اندازه‌ی قند
برنج دُمسپاه	۳۶۴	عدس	۳۵۵
گندم	۳۶۱	سیب‌زمینی	۸۳
لوبیا	۳۶۰		

با نگاهی به نمایه‌های بالا و آگاهی‌هایی که پیش‌تر داده شد به ارزش خوراکی برنج پی می‌بریم و درمی‌یابیم که چرا امروزه برنج در الگوی مصرف خانوارهای کم‌درآمد کشورهای رو به پیشرفت در کنار دگرگونی‌هایی که در ارزش‌های فرهنگی در زمینه‌ی مصرف پدید آمده‌اند - جایی ویژه یافته است. ارزش خوراکی برنج سبب گشته که امروزه در ایران ۴۰ گونه پلو و چلو، ۱۸ گونه آش و سوپ، ۱۱ گونه خوراک ویژه، ۹ گونه پس خوراک (دسر) و یک گونه سالاد از برنج ساخته شود. در میان این گونه‌ها «شله‌زرد»، «فرنی»، «حریره» جایی ویژه دارند.

سبوس برنج از دیدگاه پزشکی ارجی زیاد دارد چه اینکه به سبب داشتن ویتامین B فراوان در توانبخشی پس از گذشتن دوره‌ی بیماری، جلوگیری از ریزش مو و سپید گشتن آن، رشد کودکان و افزایش شیر در زنان شیرده نقشی بزرگ دارد.<sup>۱۱</sup>

با آرد برنج چندگونه شیرینی و کلوچه ساخته می‌شود و در گیلان با آرد برنج گونه‌ای نان به نام «لاکونونی» lakō noney پخت می‌گردد که شماری از مردم این سامان خوردن آن را بر نانی که از گندم ساخته شده است برتری می‌دهند.

با سرخ کردن یا تفت دادن برنج در روغن «برنجک» berenjak یا به گفته‌ی گیلانی‌ها «برنجی» baranjey ساخته می‌شود که آجیلی کودکان است.

گیلان با میانگین مصرف سالانه‌ی برنجی برابر با ۲۹۲ کیلوگرم برای هر خانوار شهری بر پایه‌ی آمار سال ۱۳۶۳ دارنده‌ی بالاترین میانگین مصرف برنج خوراکی در مناطق شهری ایران است.<sup>۱۲</sup> بر پایه‌ی همین آمار مصرف سرانه‌ی روستایی برنج در گیلان ۱۰۸ کیلوگرم بوده که این نیز گیلان را بر بالای جدول مصرف روستایی برنج ایران می‌نشانند.<sup>۱۳</sup>

در شبه‌جزیره‌ی کره مردم روزی سه بار برنج می‌خورند و بیش از ۱۰۰ گونه شیرینی و ۳ گونه شراب از برنج می‌سازند.<sup>۱۴</sup> در ازبکستان ۴۰ گونه پلو که در خود ادویه‌های گوناگونی دارند پخته می‌شود.<sup>۱۵</sup> در هند «پاکه‌لابهاتا» pākha lābhā tā خوراکی دلپذیر است برآمده از برنج بر جای مانده بر خوان. خوانسالار برنج‌های برج‌مانده را در خمرهای گلی ریخته و آن‌گاه که برنج در خمره تخمیر شد آن را با ماست و آلبیمو و ماهی خشک و اسفناج سرخ شده می‌خورند.

## ۲- خوراک حیوانات:

بخشی از بازمانده‌ی گیاه برنج بر خاک خوراک حیوانات می‌گردد. ساقه‌های خشک شده‌ی گیاه برنج (کلش) kološ از سوی روستاییان برای توانبخشی به دام‌ها و چهارپایان کم‌توان به کار گرفته می‌شود. خوردن کلش در کنار توان بخشیدن به دام‌ها و چهارپایان سبب افزایش شیر در مادینه‌های آنها گشته و گامی در راه رشد بخشیدن به زاده‌های آنهاست.

دانه‌های ریز و خرد شده‌ی برنج به مصرف خوراک طیور و ماکیان می‌رسد. برآیند خوردن خرد شده‌ی برنج در مرغ، رشد تند آن و به پندار یک افسانه‌ی چینی باکی درون چینه‌دان مرغ است.<sup>۱۷</sup>

### ۳ - صنعت:

صنایع خوراکی - در بسیاری از کشورهای دارای برنج در کنار کشتگاه‌های برنج کانون‌هایی صنعتی برای بهره‌گیری از بازمانده‌های برنج و دگرگون‌سازی آن و پدید آوری فرآورده‌های نو برپاگشته است. در میان تلاش‌های انجام یافته به چند نمونه می‌توان اشاره کرد:

الف - ساختن آرد استاندارد و بسته‌بندی شده از دانه‌های ریز و غیراستاندارد بازمانده از کوبش برنج در کارخانه‌های برنجکوبی.

ب - ساختن بیسکویت و شیرینی از آرد برنج.

پ - ساختن چسب از نشاسته‌ی فراوان موجود در برنج.

ت - ساختن نشاسته با بیرون کشیدن این ماده از تن برنج.

ث - ساختن روغن با بهره‌گیری از مواد چربی موجود در برنج.

ج - ساختن سرکه از برنج.

چ - ساختن برنج کریستال، به هنگام پردازش برنج بیشترینه‌ی ویتامین‌ها و پروتئینی که در برنج وجود دارد با جداگشتن سبوس از دانه‌ی سپید برنج دور ریخته می‌شود. به تازگی روشی پدید آمده که به هنگام پردازش و جداگردی سبوس، ویتامین‌ها و پروتئین بر دانه‌ی سپید بر جای می‌ماند. دانه‌ی سپید دارای ویتامین و پروتئین فراوان را برنج کریستال می‌نامند. ۱۸

ح - ساختن نوشابه‌های الکلی و الکل صنعتی و طبی از برنج.

خ - ساختن مواد آرایشی از پودر برنج به سبب نرمی بسیار آن.

د - ساختن کاغذ از ساقه‌ی برنج (گلش) و کاه.

صنایع دستی و روستایی - از ساقه‌ی برنج (گلش) و کاه در صنایع دستی بهره‌های گوناگون می‌گیرند.

هنرمندان و مردان و زنان روستایی از گلش برای بافتن حصیر و سبد، کلاه و بادبزن و ساختن جارو و ابزار تزئینی بهره می‌جویند.

در چین کارهای دستی با ساقه‌های بازمانده از درو برنج راه به دست آوری درآمد فراوانی برای روستاییان و هنرمندان آن دیار است و چین هر ساله درآمد فراوانی از برون فرستی این‌گونه کارهای دستی به دست می‌آورد. ۱۹

بهره‌گیری انرژی‌زایی - پیش‌تر به اندازه‌ی بیشتر و امروزه گاهگاهی روستاییان گیلان از گلش و کاه برای گرم ساختن خانه بهره می‌جستند و می‌جویند بدان‌گونه که در چین گلش را قالب زده و به جای هیزم در بخاری‌های خانه‌ها به کار می‌برند. ۲۰ در برخی از کشورها با بهره‌گیری از انرژی به دست آمده از سوخت کاه چرخ کارخانه‌ها را به گردش درمی‌آورند و برق تولید می‌کنند. در ایتالیا بازمانده‌های کوبش برنج در کارخانه‌های برنجکوبی را در کوره‌ها سوزانده و انرژی را پس‌انداز می‌کنند. ۲۱

### ۴ - زیستی:

برنج در ساختار خانه‌هایی که گیلکان در آن می‌زیند نیز نقش دارد. بیشتر در روزگاران گذشته و امروز کمتر، در جایی که بخواهند خانه‌ای به شیوه‌ی دیرین گیلانی - زگالی zegaali - برپا دارند و دیوارهایش را از گل بسازند، نخست خاک غربال شده‌ای فراهم آورده و بر آن آب می‌باشند و سپس آنرا به خوبی لگدمال کرده و به دنبال آن آنچه را که به دست آمده با ساقه‌های برنج

ویردنی شالیزار - ۱

(گلش) خرد شده (کاه)، پوشینه‌ی دانه‌ی برنج (قل fal)، خار برنج (جل پیل calpil) و یا سبوس برنج (سوف sof) مخلوط می‌کنند. آنچه که از مانده‌های برنج با گیل درمی‌آمیزد و گلش گیل gil - kološ نام دارد جلوی رویش خزه را در روزها و سال‌های پس‌تر در گیل گرفته و دیوار را پرتوان می‌سازد.

آمیزه‌ی گل و بازمانده‌های برنج دو گونه است و دو نام دارد. نخست گلش گیل (آمیزه‌ی گل و خرده‌های گلش) که گیلی زمخت است و برای کارهای زیرسازی، گیل‌کشی کف اتاق‌ها و ساختن تن دیوارها به کار می‌رود و دیگر «قل گیل» fal - e gil (آمیزه‌ی گل و فل یا گل و سوف) که گیلی نازک و نرم است و برای روکشی رویه‌ی دیوار اتاق‌ها و نمای ساختمان به کار می‌رود. ۲۲ در این‌گونه ساختمان‌ها چهارچوب و بام از چوب ساخته می‌شود. پیش‌تر برای به هم دوختن چوب‌های دورن گل دیوارها و چوب‌های نشسته بر بام از رسن‌هایی بافته از ساقه‌ی برنج (گلش) که «وریس» veris نام دارد بهره می‌جستند.

بیشترین کاربرد ساختمانی ساقه‌ی برنج (گلش)، بهره‌گیری از آن برای پوشش بام خانه‌هاست. پیش‌تر که هنوز سفال ۲۳ و شیروانی به ساختار ساختمان‌های گیلان پانهاده بودند، بام خانه‌های گیلان با «گالی» gali ۲۴ و گلش پوشانده می‌شد و خانه‌هایی را که پوششی از گلش بر سر داشتند «گلش سر» kološ sar می‌نامیدند. دسته‌هایی از ساقه‌های برنج (گلش) که هر یک با رسی بافته از گلش (وریس) به هم آمده بودند بر بام برآمده از چوب‌خانه، در کنار هم می‌آرمیدند تا بامی را از باران همیشه بارنده‌ی گیلان پاس دارند و خانواده‌های زیر آن بام بیارمند.

رسن‌های بافته شده از ساقه‌های برنج (گلش) پیش‌تر از آنکه گونه‌های تازه‌ای از رسن‌های شیمیایی و نخی به میدان آیند کاربردی بس فراوان در گیلان داشت.

از قل (پوشینه‌ی دانه‌ی برنج) برای دودی کردن دانه‌ی برنج بهره می‌گیرند، بدان‌گونه که پس از بریدن برنج، خوشه‌ها را به اتاقی که برای دود دادن برنج ساخته شده و «قل خانه» fal xāne نام دارد می‌برند و خوشه‌ها را به گونه‌ای که سرشان رو به کف اتاق باشد به چوب‌های افقی به نام خرک xarak آویخته و بر کف اتاق پشته‌ای از قل و کاه گرد آورده و می‌سوزانند با سوختن قل که بسیار نرم و آرام و پردود می‌سوزد دودی گرم برخاسته و بر تن خوشه‌های آویخته‌ی برنج می‌نشیند و کم‌کم سبب خشک شدن پوشینه‌ی برنج می‌گردد. اکنون برنج آماده‌ی کوبش و دانه‌ی سپید آماده‌ی رهیدن از پوشینه‌ی زرین و خشک خود است. ۲۵

سوختن قل و دود برآمده از آن می‌تواند سبب آسایش شبانه‌ی باشنده‌ی خانه‌ای کنار شالیزار گردد.

گیلان زمین خفته زیر آب فراوان دارد و شب‌هایی پرحشره. از زنجره‌ای که زیبا می‌خواند و آرامش‌بخش تا پشه‌ای که پرسوز فریاد می‌کشد و نیشش سخت می‌آزارد. خواب شبانه‌ی تابستان بر تالار خانه‌ای روستایی در دل درختان و کنار شالیزار، با برخاستن دود از تن قلی گردآمده پای خانه - که حشره‌ها را می‌رانند - آرامش می‌یابد.

پیش تر پیش از آنکه شوینده‌های تازه و امروزی به میدان آیند شستشوگر ظرف‌های خوراکی گیلانی «قل» بود و امروزه هنوز بسیاری کسانی که آنرا بر پودرهای شوینده برتری می‌دهند چه اینکه هیچ واکنش شیمیایی بر پوست نمی‌نهد.

## ۵- آیینی:

آنگاه که زمستان سر رفتن و بهار آواز آمدن دارد و گیلان شب‌های تاریک روزهای پسین اسفند را به امید آمدن نوروز و نور پشت‌سر می‌نهد، در شب آخرین چهارشنبه‌ی سال نور آتش برخاسته از تن هزاران دسته‌ی بندگانگشوده ساقه‌ی برنج (کلش) یا «سراجینا» ۲۶ تاریکی را می‌رماند. شامگاه سه یا پنج یا هفت پشته‌ی کلش در هر کویی گرد می‌آید. آتش بر تن می‌گیرد، می‌سوزد تا تاریکی برمد و سرخی دهد بر تن و جان و روان گردآوردگان و آنانی که تن بر آتش برخاسته از آن می‌دهند.

در شفت ۲۷ پس از پایان مراسم چهارشنبه‌سوری خاکستر بازممانده از سوختن گلش را گردآورده و به دو کار می‌گیرند. نخست آنکه آن را بر پای درختی که میوه نمی‌دهد می‌ریزند تا بارآور شود و دیگر اینکه در درون لانه‌ی مرغی که تخم نمی‌گذارد می‌پاشند تا به تخم آید ۲۸. در سیاهگل ۲۹ خاکستر بازممانده از گلش را خوش‌یعنی می‌دانند. آنرا در فردای شب چهارشنبه‌سوری پیش از برآمدن آفتاب دور خانه می‌پاشند تا جلوی آمدن بدی و بیماری را بگیرند.

در شادمانی ارزانی گشته در «عرویس گلی» arōs-e goley که پیش از آمدن بهار برای نویددهی رسیدن بهار برپا می‌گردد، غولی که به دنبال عرویس گلی می‌آید کلاهی از کلش بر سر می‌نهد که آنرا «فوکو» foko می‌نامند ۳۰. در بامداد عاشورا، در اوج سوگ، در لاهیجان، چند دانه‌ی خرما از سوی نیازداری در نان تمیجان ۳۱ که ساخته از برنج است، نهاده می‌شود. نان و خرما با چند نخ کلش پیچیده شده و به میان دسته‌های سوگوار برده می‌شود. هنوز هیچ طناب تازه‌ای یا روپانی بافته از ابریشم نتوانسته جای نخ زمخت کلش را در این رسم بگیرد.

بی‌نویس:

۱ - مصاحب، غلامحسین. دائرةالمعارف فارسی. تهران انتشارات جیبی و فرانکلین، ۱۳۴۵، واژه

برنج.

۲ - tiamin

۳ - diboflavin

۴ - niacin یا ویتامین B3 برای پوست بدن، خون، هضم خوراکی لازم است و در خوراکی‌هایی مانند وزرم دوبله، شیر خشک بدون چربی، آرد گندم و برنج یافت می‌شود.

۵ - Twey, C. Harry. White Gold, London, Upper Surveys, 1972. P. 27.

۶ - Samar, Reihan., Rice a Main Food, London. Harold, 1981, P. 161.

۷ - فیمبی‌فر، جمشید. بازار جهانی برنج. تهران موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۷۰، صفحه ۵۶.

۸ - sole - zard: خوراکی که بیشتر برای ادای نذر در ۲۸ ماه صفر می‌پزند.

۹ - feni: خوراکی از شیر و شکر و آرد برنج.

۱۰ - harire خوراکی که برای درمان بیماری‌هایی چون اسهال به ویژه در کودکان خوب است.

۱۱ - Furry, Roy., Plants, Chicago, Rex, 1979 P. 415.

۱۲ - فیمبی‌فر، جمشید. بازار جهانی برنج، صفحه ۴۶۶.

۱۳ - پیشین، صفحه ۴۷۲.

۱۴ - Tenel, Mona., Eastern Food, New York, Keys, 1972, P. 406.

۱۵ - Renny, Carter., Central Asia., New York, Keys, 1989, P. 262.

۱۶ - Samar, Reihan., Rice a Main Food, London, Harold, 1981, P. 161.

۱۷ - Chan, P. Ho., Five Stories From China, Tokyo, Tino, 1988, P. 61.

۱۸ - Tenel, Mona., Estern Food, New York, Keys, 1972, P. 125.

۱۹ - Twey, C. Harry., White Gold. London, Upper Surveys, 1972, P. 60.

۲۰ - فیمبی‌فر، جمشید. بازار جهانی برنج. صفحه ۱۷۵.

۲۱ - پیشین، صفحه ۱۷۵.

۲۲ - پروبرژه بر این باور است که در سده‌ی نوزدهم میلادی مردم گیلان پوشاندن بام خانه با سفال را از روس‌ها آموختند.

۲۴ - پروبرژه، کریستیان. مسکن و معماری در جامعه‌ی روستایی گیلان. صفحه ۴.

۲۵ - پاینده، محمود. فرهنگ گیل و دیلم. تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰، صفحه ۱۳۶.

۲۶ - برگ برنج.

۲۷ - safi: شهری در جنوب باختری شهر رشت.

۲۸ - به نقل از علیرضا حسن‌زاده شاهخالی

۲۹ - siakhal: شهری در جنوب شهر لاهیجان.

۳۰ - حسن‌زاده شاهخالی: علیرضا. سه روایت مختلف از یک بازی نمایشی و آئینی، عروس گره‌ی گله‌وار، شماره ۱۸ - رشت، اسفند ۷۶ صفحه ۷.

۳۱ - tamijan: نانی که با آرد برنج می‌سازند.

محمد بشرا - «بجار و بجارکاری» در ترانه‌های گیلکی

محمود پاینده - برنج، از درو تا پلو

م. پ. جکتاجی - اوزان و مقادیر در کشت برنج

رحیم چراغی - افسانه «کله‌کچله‌ی» و مناسبات شالیزار

هوشنگ عباسی - جنبش‌های دهقانی در عصر پهلوی

علی عبدلی - ترانه‌های شالیزار

عبدالرحمن عمادی - پیشینه دیرپای برنج

دکتر احمد کتابی - برنج و برنجکاری در فرهنگ عامه

عبدالله ملت‌پرست - جلوه شالیکاران در موسیقی گیلان

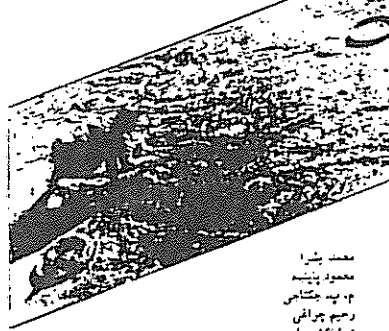
سید محمدتقی میرابوالقاسمی - چند سند زراعی

اشعار گیلکی (با ترجمه فارسی)

محمولوی مظفری - کریم مولاوردیغانی و غلامحسین عظیمی

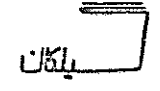
## صدای شالیزار

(مجموعه شعر و مقاله درباره برنج و برنجکاری)



موسسه

محمد بشرا  
محمود پاینده  
م. پ. جکتاجی  
رحیم چراغی  
هوشنگ عباسی  
علی عبدلی  
عبدالرحمن عمادی  
دکتر احمد کتابی  
عبدالله ملت‌پرست  
سید محمدتقی میرابوالقاسمی



نشر گیلکان منتشر کرده است  
علاقه‌مندان می‌توانند از هر  
نقطه کشور در ازای ارسال  
۱۹۵ تومان تعبیر به نشانی  
(رشت، صندوق پستی ۱۷۳۵  
- ۴۱۶۳۵، نشر گیلکان)  
یک نسخه آن را با پست  
سفارشی دریافت نمایند.

ویراستی شالیزار = ۱



## ● یادداشت‌ها و مآخذ:

۱ - علاءمندان، به کتاب زراعت تألیف شادروان مهندس منصور عطایی، مبحث برنج و نیز کتاب غلات تألیف دکتر اسماعیل صدی، از انتشارات دانشگاه جندی‌شاپور، صفحات ۸۳ تا ۱۰۳ مراجعه فرمایند.

۲ - قشنگ، برنجی که دانه‌های بسیار زیبایی دارد و بیشتر باب صادرات است (مآخذ: مقاله آقای کاظم سادات اشکوری در باره برنج، مجله هنر و مردم).

۳ - در برخی از روستاهای گیلان و مازندران، بر طبق یک عادت و سنت دیرینه، زارعان، به هنگام درو، خوشه‌های پر بار و مرغوب را انتخاب و بذر بدست آمده از آنها را برای کشت سال آینده نگهداری می‌کنند. در بعضی از روستاها، در قدیم، این مهم به عهده معترین و ریش‌سفیدان محل بود که در حالیکه قرآن در دست داشتند در میان خوشه‌ها، به "به گزینی" می‌پرداختند. (این توضیح را مدیون شادروان جهانگیر سرتیب‌پور هستم).

۴ - محقق ارجمند آقای محمدمهریار (به نقل از علامه فقید محمدباقر الفت) وجه تسمیه دیگری برای برنج صدری ذکر کرده‌اند. بنا به گفته ایشان، برنج "صدری" در اصل منسوب به حاج میرزا حسین‌خان صدر اصفهانی است و در هر حال، در اینکه نامبرده، واردکننده این نوع برنج و مروج کشت آن در اصفهان بوده است تردیدی نمی‌توان داشت.

۵ - آقای مهندس علی مجتهدی که صاحب تحقیقات فراوانی در زمینه برنج و برنجکاری هستند - در شماره مورخ آذر و دی ۱۳۶۵ مجله آینده، نظر مؤلف "المآثورالانار" را مورد تردید قرار داده و در مورد وجه تسمیه و مبدأ برنج صدری چنین اظهار نظر کرده‌اند:

"قبول نظر اعتمادالسلطنه در مورد آوردن برنج صدری توسط میرزا آقاخان نوری از پیشاور... مشکل است. البته منظور این نیست که آقاخان نوری از پیشاور برنج وارد نکرده و در شمال ایران نکاشته است بلکه منظور این است که برنج‌های صدری ایران به دلایلی چند در خود ایران سیر تکاملی کرده و تکوین یافته است:

نخست این که برنج دانه درازی که در پاکستان امروز و در هندوستان دیروز کاشته می‌شود، برنجی است به نام "باسماتی" - که البته برنج دانه دراز بسیار خوبی است - ولی همین برنج را که ما در سال‌های اخیر از پاکستان وارد کرده و در ایستگاههای اصلاح برنج گیلان کاشته‌ایم به علت نامناسب بودن طول ریز و حساسیت برنج به این امر، برنج‌ها اصلاً به خوشه نرفتند و اگر هم احیاناً چند خوشه‌ای پدیدار شد محصول ناچیزی داشت.

دوم اینکه برنج‌های صدری ایران دارای صفات ویژه‌ای هستند که در برنج‌های سایر نقاط دنیا از جمله هندوستان دیده نمی‌شود یکی این که برنج‌های صدری ایران استثنائاً دارای پروتئین بسیار زیادی است که تا ۱۶ درصد می‌رسد."

آقای مهندس مجتهدی، پس از ذکر توضیحات مفصلي، سرانجام به این نتیجه رسیده‌اند: " ... ارقام ایران، در زمان‌های بسیار دور از تپ‌های هندسی مشتمب شده و در طول زمان در نتیجه موتاسیون [= جهش] هایی که در زن‌های آنها به وجود آمده است از ارقام مادری فاصله‌های زیاد گرفته‌اند."

۶ - مآخذ: طرح جامع کشاورزی و دامپروری قطب گیلان، گزارش نهایی مهندسين مشاور رويش - سوگره، جلد چهارم، پیوست شماره ۳، وزارت کشاورزی، ص ۳۷.

۷ - در منطقه شمال - ویژه گیلان - برنجزارها را می‌توان از نظر منبع مورد استفاده برای آبیاری به دو دسته تقسیم کرد:

یک: برنجزارهای "چله آبخور" (یا گل‌آلود آبخور) که عبارت از شالیزارهایی است که با آب رودخانه‌ها و نه‌های گل‌آلود مشروب می‌شوند. در گویش گیلکی، شالیزارهایی که به وسیله آب رودخانه مشروب می‌شوند "روخونه اوخور" (= رودخانه آبخور) نام دارند.

دو: "برنجزارهای روشن آبخور" که عبارت از شالیزارهایی است که از آب‌های صاف و بدون گل‌ولای (نظیر آب استخر، چشمه، چاه و امثال آن) مشروب می‌شوند و به همین جهت، میزان محصول آنها نسبتاً پائین است. در اصطلاح گیلکی، شالیزارهایی را که به وسیله آب استخرها آبیاری می‌شوند "سل اوخور" (استخر آبخور) می‌نامند (توضیحات یاد شده را مدیون آقایان جهانگیر سرتیب‌پور و محمود پاینده لنگرودی هستم).

۸ - پورداود، ابراهیم، هرمزنامه، چاپ دوم، انتشارات فروهر.

۹ - هم‌اکنون در ایران نوعی گل یاس به نام "یاس چمپا" وجود دارد که بنا به حدس نگارنده، احتمال دارد اصلاً از هندوستان آورده شده باشد.

۱۰ - طرح جامع کشاورزی و دامپروری قطب گیلان، پیشین، ص ۳۹.

۱۱ و ۱۲ - "برنجکاری و نقش زنان و مردان در کشت و کار برنج گیلان"، نوشته: محمود پاینده لنگرودی، مندرج در کتاب "یادنامه فخرآلی"، نشر نو ۱۳۶۳.

۱۳ - "گیلان‌نامه"، نوشته جهانگیر سرتیب‌پور، چاپ رشت، ۱۳۳۵.

۱۴ و ۱۵ - "فرهنگ شیرازی و کازرونی" گردآورنده: علی نقی بهروزی، فرهنگ‌و هنر فارس، ۱۳۴۸

## دستمزد خرمن‌شر

## در تنگابن

جهانگیر دانای علمی

شالیکاران برای حمل برنج درو شده، ابتدا «کر» (kar) (۱)های برنج را «بار» (bâr (۲) می‌کنند و آنگاه، فردی معروف به «خرمن‌شر» (xarman šar) (۳) دسته‌های برنج را به «خرمن‌سرا» (xarman sarâ) یا «کندوج» انتقال می‌دهد.

خرمن‌شر دسته‌های برنج را به وسیله اسب خود به مقصد می‌رساند. وظایف دیگر خرمن‌شر در گذشته، آوردن هیزم کافی برای دودی و خرمن کردن شالی و رساندن شالی به «آبدنگ» بوده است. او برای هر خرمن یک بار هیزم می‌آورد. خرمن‌شر موقعی که می‌خواست کرها را به منزل شالیکار بیاورد وسیله‌ای چوبی یا آهنی بر پشت اسب می‌گذاشت که به آن «خرکیل» (xarkel) می‌گفتند.

او کرها را روی خرکیل قرار می‌داد و تا مقصد موردنظر آنها را حمل می‌نمود که مزد خرمن‌شر پس از اتمام کار به وسیله صاحب زمین به صورت «پانزه‌پی» (panza pey) (پانزده پی) یا «کوله پی» (kul6 pey) پرداخت می‌شد.

مقدار دستمزد «پانزه‌پی» بدین قرار محاسبه می‌گردید که از هر پانزده کاسه‌ای که نصیب صاحب زمین می‌شد یک کاسه به خرمن‌شر تعلق می‌گرفت.

این مقدار دستمزد در «کوله پی» به قرار زیر محاسبه می‌شد، از هر «کوله» (معادل بیست «کر») سه کاسه شالی به خرمن‌شر اختصاص می‌یافت. اگر شالیکار کرها را خود به مقصد می‌رسانید یک کاسه بابت خوراک اسب را نمی‌پرداخت.

## توضیحات:

۱ - کر: بیست تاسی و منته *mostik* برنج درو شده که دسته می‌شود. در گیلان به آن «دردز» *darz* می‌گویند.

۲ - بار: هر بیست کر (دسته برنج) یک بار، است.

۳ - خرمن‌شر: کسی که برنج را به انبار حمل می‌کند.

# اثر موسیقی در رشد بوته برنج

نصرت‌اله خوشدل



در طول روز زنی از میان زنان برنجکار که صدای دل‌نشین تری دارد، تک‌خوانی می‌کند و سایرین در قسمت‌هایی از آواز و ترانه با همه‌خوانی و تکرار (ویگیر) او را همراهی می‌کنند. تعجب‌برانگیز این است که، تمام این شادی و شغف کارگران در دو مرحلهٔ وجین شالیزار است و در مرحلهٔ نشاء، حتی اگر تعداد یاوران بیش از ده نفر بوده باشد، نشاءکاری را در سکوت انجام می‌دهند و از شادی و سرور و... خبری نیست. علت را وقتی در جاهای مختلف از اشخاص مطلع یا افراد مسن جویا می‌شوی، می‌شنوی:

«اگر هنگام نشاء آواز بخوانیم، علف‌های هرز تقویت شده و بیشتر می‌رویند (چپژ آشو çapar.āšu) و در نتیجه ضمن آنکه کار وجین طولانی‌تر خواهد شد قوت و شیرهٔ خاک برنج‌زار به جای پرورش برنج، نصیب علف‌های هرز می‌شود.»

گیلانی‌ها در طول سال‌ها و قرن‌ها و به‌طور ناخودآگاه رازی را سینه‌به‌سینه نقل نموده و آن را به کار بسته‌اند. نکتهٔ منطقی در این باره این است که، وقتی بوتهٔ برنجی تازه جابه‌جا گردد و در مکان جدیدی کاشته شود، هنوز جانی ندارد و ریشه‌اش ناتوان است و نتیجه‌اش این است که، علف‌های هرز از تأثیرات موسیقی بهره‌مند می‌گردند. اما وقتی که بوتهٔ برنج چند سانتی قد کشید و ریشه محکم کرد و علف‌های هرز مورد وجین قرار گرفتند، فرصتی به برنج داده می‌شود تا بهتر رشد کند و بارور گردد. در چنین شرایطی اثر موسیقی بر باروری برنج می‌افزاید.

لازم به تذکر است که علم، تأثیر موسیقی بر گیاهان را اثبات کرده است.

گیلانیان از زمان‌های دور چنان عمل می‌کردند که گویا از تأثیر موسیقی بر روی گیاهان آگاهی داشته‌اند.

در رستم‌آباد رودبار پس از ریختن تخم شالی در آب جهت به عمل آمدن بذر (کش پچ کودن (kaš.pač.kudan)، برنجزارها را برای نشاءکاری آماده می‌سازند. شالیکارانی که برنج‌زار بیشتری دارند در صورت مساعد بودن هوا قدری زودتر (از اواخر زمستان) دست به کار می‌شوند. شالیکاران در آماده‌سازی شالیزار برای نشاءکاری، شالیزار را شخم می‌زنند و کار مرزبندی را انجام می‌دهند. در مواردی کورت‌های میانه را به دلیل وجود علف‌های هرز، جابجا می‌کنند.

زمانی که زنان شالیکار به‌طور گروهی به وجین شالیزار مشغولند کار روزانهٔ خود را با آوازهای محلی دنبال می‌نمایند.

در گذشته در مواردی که کار دسته‌جمعی از مراسم و آداب اجتماعی ناشی می‌گردید مراسم با شرکت نوازندگان ساز و نقاره (سُرنا و دهل) ادامه می‌یافت. ساززن و نقاره‌زن، در جای خشکی کنار مزرعه یا در کنار کومه (اتافک کوچک گلی که در اکثر برنج‌زارها برای استفادهٔ مختلف از آن همچون: نگهداری از کودکان شیرخوار یا پخت‌وپز و استراحت در مواقع شدت تابش آفتاب یا بارش باران) قرار گرفته و با نواختن آهنگ‌های شاد محلی و گاهی سوزناک و غمگین، شور و حالی دیگر به فضا و محیط وجین‌کاری و آوازخوانی در کار می‌بخشیدند.

## ● بجا‌ر‌کاری و بیماریها

برای تشخیص و یافتن علت بیماریها، از جمله مسائلی که مورد تجسس قرار می‌گیرد، شغل و محیط شغلی اشخاص است، که گاه خود مستقیماً سبب بروز بیماری می‌گردد، و گاه غیر مستقیم در بدن ایجاد آلودگی، برای پذیرش بیماریهای خاص می‌نماید. به عنوان نمونه:

۱- کسانی که با دامها و یا فرآورده‌های دامی سروکار دارند مانند: چوپانها، قصابها، سلاخها، دباغها، دامپزشکها و... در معرض ابتلاء به بیماریهای مشترک بین انسان و حیوان هستند. بیماریهایی مانند: سیاه زخم، تب مالت، سل گاوی و...

۲- کسانی که شغلشان در محیط‌های آلوده به میکرب است مانند پزشکان، پیراپزشکان، پرستاران و...

۳- کسانی که در اماکن پرگردوغبار کار می‌کنند مانند: کارگران کارخانه‌های ریستدگی، بافندگی، دخانیات، رنگرها و... از جمله مشاغل و محیط‌هایی که بیماریهای خاص خود را دارد مزرعه "بجار" و کار در مزرعه "بجا‌ر‌کاری" می‌باشد. پیش از شرح بیماریها، ابتدا "محیط بجا‌ر" و "مشکلات بجا‌ر‌کاری" را از نظر پزشکی بررسی می‌نمائیم.

بجا‌ر: در فصل کار، مزرعه محیطی است پر آب و دارای گل‌ولای بسیار و رطوبت زیاد. مهمانهای همیشگی چون قورباغه، مار، لاک‌پشت، زالو، آبدزدک "کاپیش" و... حضور دارند.

آبهای آلوده رودخانه‌ها که اکثر حامل فضولات خانه‌های روستائی است، وارد مزارع می‌شود و محیط کار را به شدت آلوده می‌نماید.

استفاده از کودهای حیوانی و سموم و کودهای شیمیائی سبب آلودگی محیط می‌شود. کف مزارع بعلت ناهمواریها، وجود کلوخ و گاه ریشه باقیمانده از درختچه‌ها محیطی است بشدت ضربه‌خیز که سبب پیدایش زخمها، بریدگیها و خراشها روی اندامها شده و راه ورودی مناسبی جهت انواع میکربها می‌باشد. بجا‌ر‌کاری: کشت، داشت و برداشت برنج هر یک دارای زمان معین و قواعد خاصی است که اگر مراعات نگردد، کشاورز به محصول مطلوبی دست نخواهد یافت لذا بجا‌ر‌کاران، چه مرد و چه زن ناگزیرند در هر حال و شرایطی در زمان مقرر کار در بجا‌ر را شروع و به پایان برسانند. از نظر پزشکی توجه به مسائل زیر ضرور است.

کار کشاورزی از ماه سوم زمستان - که هنوز هوا سرد و نامطلوب است - آغاز می‌شود. کشاورز به دنبال استراحت نسبی چندماهه، بدنی خام‌غیرآماده دارد.

ساعت کار روزانه طولانی - اکثر از طلوع تا غروب آفتاب - و بشدت خسته‌کننده و فرساینده است.

نوع کار مکانیکی است لذا اندامها، عضلات، مفاصل و ستون فقرات بشدت زیر فشار قرار می‌گیرند.

محیط کار مرطوب، دارای گل‌ولای، آلوده به انواع عفونتهاست، و کشاورزان اکثر با اندامهای بدون پوشش در زیر آفتاب و باران به کار می‌پردازند.

بدین علل بجا‌ر‌کاران در معرض ابتلاء به بیماریهای گوناگون، که ناشی از محیط خاص و نوع کار آنها است قرار می‌گیرند.

## بیماریها و درمان

# بجا‌ر دانه

## (حساسیتی پوستی)

دکتر سیدحسن تائب

ناگفته نگذارم، که در زمان حال شرایط کار در بजार با گذشته‌ای نه چندان دور تفاوت بسیار کرده است. ماشین‌های شخم‌زنی "تیلر" جای گاوآهن = گاجمه را گرفته است، بهداشت فردی و اجتماعی رشد یافته و سطح دانش و آگاهیهای کشاورزان زیاد شده است و به سلامت و بهداشت خود توجه دارند. آنها آلودگی کمتری پیدا می‌کنند. سمپاشی مزارع تا حدی از عفونتها می‌کاهد. بजारکاران اکثر با پاها و دستهای پوشیده کار می‌کنند و نکات بهداشتی فراوانی را رعایت می‌نمایند. از این رو کشاورزان جوان شرایط کاری دوران پدران و مادران خود را بیاد ندارند و از ستمی که بر آنها رفته است بی‌خبرند.

### ● شالیکار و بیماریها:

هر شالیکار مانند سایر افراد ممکن است که در معرض خطرات بوده و مورد تهاجم بیماریهای گوناگون قرار گیرد. در این بحث مقصود، بیان عوارض و بیماریهای خاصی است که در رابطه با شالیزار برای شالیکار در دوره شالیکاری پیدا می‌شود.

بطورکلی عوارض و بیماریهای این دوره را به سه گروه می‌توان تقسیم نمود.

#### ۱- عوارض زودرس در شروع کار:

مانند: آفتاب‌زدگی، گرم‌زدگی، اختلالات ناشی از عرق‌ریزی شدید و...

#### ۲- عوارض ناشی از نوع کار و فشار کار و خام بودن بدن:

مانند: دردهای شدید عضلانی، دردهای مفاصل، گرفتگی و انقباض عضلات، آرتروز.

این گروه از بیماریها بطورکلی تحت عنوان "بادها، قولنج‌ها، خشک شدن‌ها" بازگو می‌شوند.

#### ۳- عوارض و بیماریهای پوستی ناشی از حساسیت‌ها، عفونت‌ها:

مانند: تب خالها، زرده زخم‌ها، بजार دانه و...

در این نوشته "بजार دانه" را مورد بحث قرار می‌دهیم.

## بजार دانه

عارضه‌ای است پوستی که در فصل بهار و با شروع کار در مزارع، نزد عده‌ای از کشاورزان پیدا می‌شود. علت پیدایش آن را ناشی از حساسیت نسبت به محیط کار می‌دانند. لذا بजार دانه یکی از انواع حساسیت‌های پوستی است.

### ● شروع و علائم بیماری:

در نزد کسانی که مزاجی مساعد و پوستی حساس دارند، از همان روز اول کار، نشانه‌ها ظاهر می‌گردند، بدین ترتیب که شالیکار با پوستی سالم پا در مزرعه می‌نهد و شب‌هنگام که به خانه برمی‌گردد، احساس گرمی و سوزش در پوست دستها و پاها می‌نماید. از روز دوم پوست قرمز می‌گردد (اریتم = قرمزی پوست همراه با احتقان، بعلت گشاد شدن مویرگهای سطحی).

از این هنگام خارش نیز بر علائم بیماری افزوده می‌شود، مخصوصاً وقتی کارگر دست از کار کشید و اندامها را شستشو نمود خارش شدیدتر می‌گردد.

با پیدایش خارش بتدریج دانه‌هایی به اندازه سر سنجاق ظاهر می‌شود که ابتدا خشک است. (پاپول = برآمدگی محدود و سخت و بدون مایع در روی پوست.) بعد از یک روز، دانه‌ها آبدار می‌شود. (وزیکول = برآمدگیهای کوچک به اندازه سر سنجاق و دارای مایع).

در اثر تماسها و خاراندن، وزیکولها ترکیده و مایعی لزج و چسبنده سطح پوست را می‌پوشانند. از این هنگام دانه‌ها بتدریج شروع به خشک شدن می‌نمایند و روی آنها را "کنه = کراست CRUST" می‌پوشانند. پوست در این زمان تیره‌رنگ، ضخیم، و در لمس خشن و زبر است.

### ● سیر بیماری:

بजार دانه در هفته اول بصورت حاد ظاهر و پیشرفت می‌نماید، به تدریج و بعد از هفته اول با پیدایش کنه و ترکیدن دانه‌ها و ضخیم شدن پوست و عادت نسی آن به محیط، از شدت بیماری کاسته می‌شود ولی تا آخر کار مزرعه علائم وجود دارند. پس از پایان کار "کنه‌ها" بتدریج شروع به ریختن می‌کنند و پوست حالت خشونت خود را از دست می‌دهد ولی تیره‌گی رنگی اندامها دو الی سه ماه طول می‌کشد.

### ● محل پیدایش دانه‌ها:

بजार دانه در دستها و پاها ظاهر می‌شوند. دستها تا ناحیه آرنج و پاها تا مفصل زانو. جاهائی که بطور دائم و مستقیم در آب و گل ولای مزرعه قرار دارند ...

این بیماری در مردان و زنان دیده می‌شود ولی در زنان بعلت طولانی‌تر بودن کارشان در بजार شدت بیشتری دارد. دانه‌ها در سطوح قدیمی بیشتر از سطوح خلقی است.

### ● پیشگیری:

در گذشته، قبل از شروع کار در مزرعه چند شب پیاپی به دستها و پاها حنا می‌بستند تا پوست اندامها ضخیم‌تر و مقاوم‌تر گردد. هنگام شروع کار اندامها را با روغنهایی مانند: روغن گل سرخ، روغن بادام شیرین، روغن زیتون، وازلین چرب می‌نمودند زنان اکثر از ساق پوشهائی از پارچه سیاه ضخیم استفاده می‌کردند.

پوشیدن شلوارهای پاچه تنگ و چسبان در هنگام کار یکی از وسایل پیشگیری بود. مردان در زمان شخم‌زنی، مرزبندی و کاولکاری از کفشهای لاستیکی استفاده می‌کنند ولی بعلت ایجاد سنگینی و کندی در حرکت ترجیح می‌دهند که با پای لخت و بدون کفش کار کنند.

یادآور شدم که در زمان حاضر بعلی که نوشتم بیماری بسیار کمتر از گذشته دیده می‌شود.

### ● درمان:

#### ۱- درمانهای سنتی:

شستن اندامها با شیر گیاهانی مانند گل خطمی، چواش، خلفه.

مالیدن روغنهایی که از توأم کردن گیاهانی مانند سیاب، کیش، اسپند و... با روغن گل سرخ، روغن زیتون، روغن بادام شیرین و... بدست می‌آید. پانسمان با برگ "رماج = رماج و لک"، با چوچاق و خلفه کوبیده، با پیاز کوبیده.

#### ۲- درمانهای جدید:

شستشوی اندامها با محلولهای ضد عفونی کننده مانند "ساولون".

مالیدن روغنها و پمادهای ضد حساسیت، ضد خارش، ضد عفونی کننده.

در صورت پیدایش چرک و عفونت، استفاده از آنتی بیوتیکها.

خشک آمد کشتگاه من  
در جوار کشت همسایه.  
گرچه می‌گویند: «می‌گریند روی ساحل نزدیک  
سوگواران در میان سوگواران.»  
قاصد روزان ابری، داروگ! کی می‌رسد باران؟

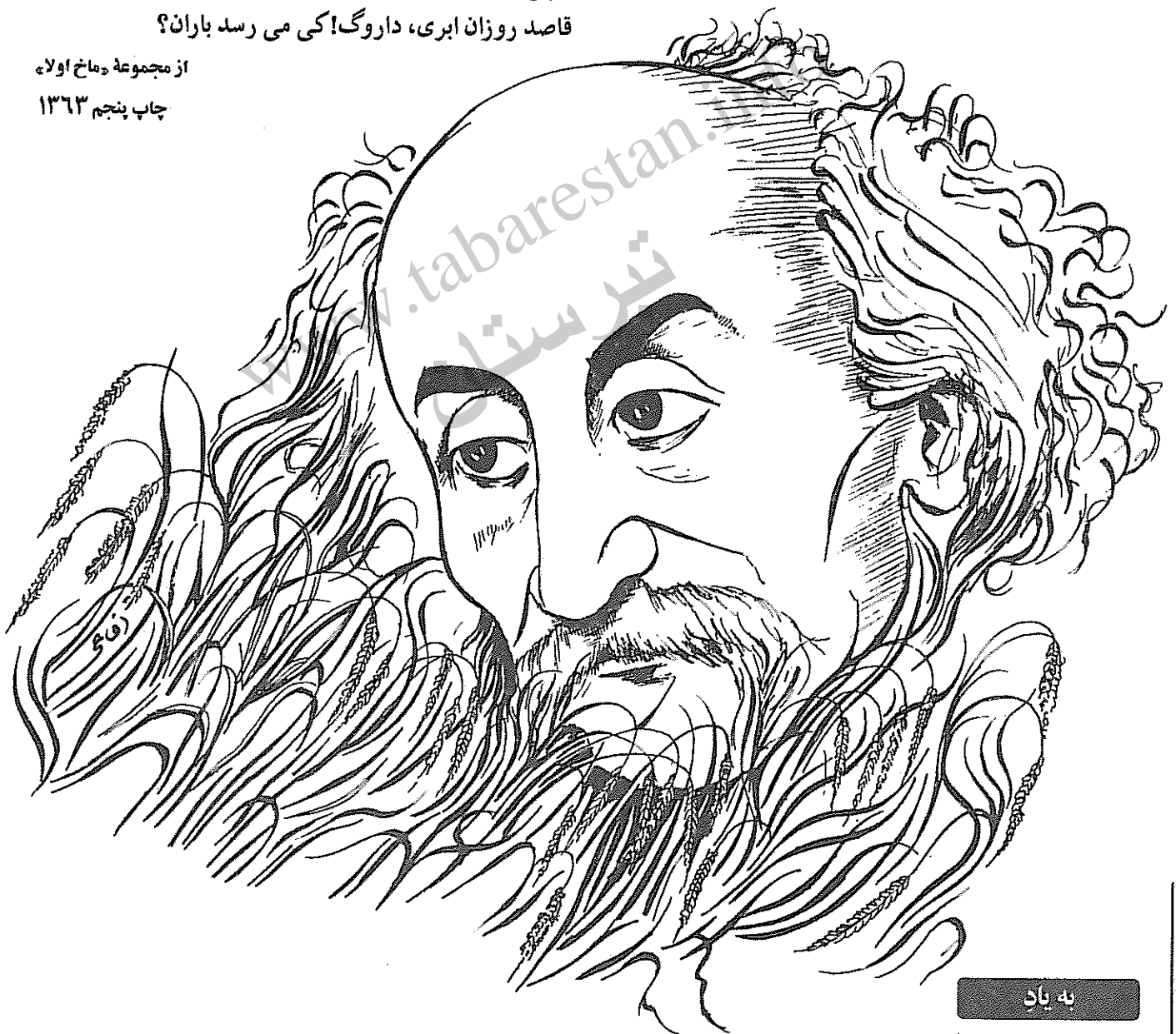
بر بساطی که بساطی نیست  
در درون کومه‌ی تاریک من که ذره‌ای با آن نشاطی نیست  
و جدار دنده‌های نی به دیوار اتاقم دارد از خشکیش می‌ترکد  
- چون دل یاران که در هجران باران -  
قاصد روزان ابری، داروگ! کی می‌رسد باران؟

از مجموعه دماخ اولاء

چاپ پنجم ۱۳۶۳

شعر شالیزار

## قاصد روزان ابری



به یاد

نیما یوشیج  
باشعری جاودانه از او

ویژدهی شالیزار - ۱

« شالیکاران شمالی معتقدند که، وقتی قورباغه درختی (داروگ) یا دوگدار، در  
مازندران و «داره گوسکاه یا «داره قورباغه در گیلان) بخواند هوا ابری و بار نی‌ست.

ويجين دوواره ره  
 بکف ويريز  
 برنج بينی موقه  
 فاکش فاکش

تی جان ترا حالی نيه  
 جی ويشتایی بوخور نیمير  
 ئی موشته خالی قیل ناهار  
 اونم حله نینيشته سُفره سر  
 دینی کاپیش و سومبورا  
 ایتا اودوشه تی خونا  
 ایتا جی بین زنه بجا  
 آجور بلا ترا حریف نيه  
 چی طاقتی داری  
 قسم بوخور دانا مانی

\* \* \*

تی دستا واستی ماچی دان  
 چی نازنینه زندگی داری  
 تی دورو بر  
 همه چی یم فراوانه  
 هیزار تا مهمانا را بوری  
 تی صارا واش  
 مالانه روزی یه  
 تی مورغ و کیشکاجا  
 شالانه ره

عروسی یه.

\* \* \*

هیزار تا ناجه امرا دیل اومورده خالی  
 گيله مرد

تی دس بجه بویه دیهه  
 تی سایه توم بجاره برکنه  
 اگر نيه تی تابه کاره تن تنه  
 تی دیل همیشه غرقه ماتمه  
 تی پا تمش بوخورده یه  
 تی دس همیشه خالی یه  
 تی دس همیشه خالی یه

ويژدی شاليزار = ۱

بامو دوواره وخته کار، بچار  
 آهه، آهه تی خستگی صدا  
 جی صوب دپیچه تا غروب  
 تی جانہ خاشه ره نيه  
 هه گرمه تابه کار  
 ایتا دقه زمات ناری  
 شبانه روز قرار

هیكس ترا کومک نده  
 هچین تی دیل خوشه  
 جی قورباغانه قارت و  
 قورت

خودا ترا قوت بده  
 \* \* \*

محمد فارسی

خالی گيله مرد



توپ تا صدا بوخورده  
 زمستان بنا بوشو  
 زمین جی خواب دپرکسه  
 هوا خو هیسته باشلوقا  
 کو جور بو بورده وارگاده  
 \* \* \*

یاواش یاواش بهار  
 خو سبزه گول گوله پیرهانا  
 تومامه گولباغانه سر فلاگاده  
 \* \* \*

گول و گیایا آفتاب  
 ئیواردنم کشا گيته

نسیم

آیازه نم بیگفته چادرا  
 فیچالسه  
 شوروم کشازه جنگلا  
 \* \* \*



دستانت را

باید بوسید

چه زندگی نازپروریده‌ای!

به حول و حوش تو،

وفور نعمت است

هزار مهمان خویش را

پیش می‌بری

انبوه مرغ و جوجه‌های تو

عروسی شغال‌هاست

\*\*\*

باهزاران آرزوآفسرده، دلمرده، —

«گیله‌مرد» ناب

بوی برنج خیزد از دستهای تو

برکت خزانۀ برنج سایه‌ات

اگر نباشدت هجوم کار سخت

دلت همیشه خدا

آکنده غم است

و خار

به پای تو

خلیده است

دستانت همیشه تهی‌ست

دستهایی همیشه تهی

افتان و خیزان

در وجین و تکرارِ وجینِ شالیزاران

کشمکش

در درو

ستم می‌کنی به خود

از گرسنگی و نداری

ششتی «قیل نهار» ی...

اما هنوز

ننشسته

بر سفره

آبدزدک و

زالو

تغذیه می‌شوند

از خون تو

ازین شالی

ولیکن حریرت نخواهد شد این چیزها

مانند قسم خورده‌هایی

شگفتا!

طاقتی داری!

\*\*\*

ترجمه

\* خالی گيله مرد \*

لحظة آغاز بهار

رخت بر بست زمستان

زمین،

از خواب پرید

آسمان با شلقِ خیشش را

بر فراز کوه

آویخت

\*\*\*

آهسته آهسته بهار

پیرهن رنگ به رنگش را

در وسعت باغات گل

تکاند

\*\*\*

آفتاب

گل‌ها و گیاهان را

در آغوش کشید

و نسیم

چادرِ نم‌دارِ ایاز را

چالاند

و فرورفت در آغوش مه، جنگلِ سبز

\*\*\*

و فراروی بهار

هنگامه کار، شالیزار...

آوای خستگی‌های تو

می‌پیچد

از بام

به شام

از بهر تن نحیف تو

کاری مانده سخت جانفرسا

بی‌قراری

به روز و شبان

آرام نداری

و یاری

بیهوده دلخوشی

به صداهای درهم قورباغه‌ها

\*\*\*

\* گيله مرد ناب. برنجکار محض. در اینجا از واژه «خالی» (xali) معنی دیگری نیز منظور نظر است به مفهوم «تهی».

\*\*\* qil nahâr: غذایی که ساعتی پس از صبحانه در شالیزار صرف می‌شود.

ویردی شالیزار - ۱

تی نوبری دسه مرا  
بنفشانه مره بیچین  
تی - تی مرا

تی گردنه تو اشرفی بووین  
گولانه دسکیسه تی دس تاود  
تی پایه تو حنا بید

بهاره آما پا به چل بوکون  
تو سزه توم بجاره شه فوکون  
می توقاین تی دسه تومه مرا،  
وانیسا همه تاکله

بدا تی نام دییچه مرزانه، سله  
تی گوله سر، تاکی دوخوسه آبهار  
به وورز پایه بازین بجار

بیچین مره بنفشانه تی نوبری دسه مرا  
بهار تی آما چوم به چوم ایسا  
تی ورایم

ترا خواهیم  
ترا خواهیم.

زمستان ۷۱

غلامحسن عظیمی

## توقا toqâ (عاشقی)



با دستهای نازنینت  
بنفشه‌ها را بچین برای من  
و از شکوفه  
گردنبندی برگردنت بیاویز  
دستکیسه آگله‌ها را بر دستت کن  
و حنا بر پایه  
با بهار به مزرعه رو  
و شبم «توم» آها را ریز  
عاشقانه‌هایم را با توم‌های سبز دستانت  
نشاء کن

بگذار تا نام تو در مزارع بییچد  
و بر شانه‌های تو شکوفه بریزد بهار  
تا بخوشه بنشیند شالیزار  
بنفشه‌ها را بچین برای من با دستهای نازنینت  
بهار رو بروی توست  
و من کنار تو می‌آیم  
که تو را می‌خواهم  
تورا.

۱- دستکیسه (= دسکیسه *daskisa*): کیسه آستین  
مانندی که از میج تا آرنج می‌رسد و زنها هنگام کار در  
شالیزار آن را به دست می‌کنند.  
۲- توم *tum*: سبزینه شالی.

دل بیقرار شالیزار  
ترک خورده است.  
تب‌گرم  
گرفته است  
برنج  
آرزویش را  
داده است به شب  
تا که شبم  
قطره‌ای آب  
در گلوی خشک او  
بریزد

## بیجار (شالیزار)

محمد دعائی

لشت نشاء - ۷۳/۴/۱۶

خاله - خاله یه  
بیجار تسکه دیل.  
گرم تو  
بینه

برنج -  
خو ناجه یه فادا به شو  
تا کی شی،  
ای توگه آبه  
اینه خوشکابو گولی

میش دوکونی.



## به خوانندگان ارجمند در هر کجای ایران زمین

### به ویژه در گیلان و مازندران

اگر به هر موردی دربارهٔ برنج - تولید، توزیع، مصرف، و به ویژه آداب و رسوم و فرهنگ آن مانند افسانه‌ها، ترانه‌ها، چستان‌ها، ضرب‌المثل‌ها، واژه‌ها و... - برخوردید، آنها را یادداشت نموده و به نشانی «گیله‌وا، ویژه‌ی شالیزار» ارسال نمایید تا مطالب فوق به نام شما و در این بخش - بخش فرهنگ عامهٔ ویژه‌ی شالیزار - چاپ و درج گردد.

ویژه‌ی شالیزار در نظر دارد به کمک خوانندگان مطلع و پی‌گیر خود، «فرهنگ لغات شالیزار» را جمع‌آوری و منتشر نماید. این «لغت‌نامه» دربرگیرندهٔ واژه‌های مربوط به برنج و برنجکاری در سرتاسر ایران است.

در اینجا محدودیت تکرار واژه وجود ندارد زیرا ویژه‌ی شالیزار، واژه‌های شالیکاری را در جای - جای مناطق برنج‌خیز ایران ردیابی می‌کند.

شما خوانندهٔ فهیم می‌توانید واژه‌های همین شماره را نیز در محل سکونت یا زادگاه خود بصورت تطبیقی جمع‌آوری نموده و به اضافهٔ واژه‌های چاپ نشده - اگر یافتید - به نشانی ویژه‌ی شالیزار بفرستید. لطفاً موارد زیر را در مطالب ارسالی رعایت نمایید:

- مطالب خود را خوانا و روی یک برگ کاغذ بنویسید.
- واژه‌ها و اصطلاحات و ترکیبات را علامت‌گذاری کنید (زیر و زبر و ضمه... بگذارید) در صورت امکان واژه‌های مهجور را برای انتقال درست‌تر آنها، بر وزن واژه‌های فارسی ثبت کنید مثلاً «گژزک» (= زنبور) بر وزن «زردک» یا «مردک»...
- واژه‌ها را در صورت مسلط بودن به آوانویسی، آوانویسی کنید.
- واژه‌ها را به طور الفبایی (بر اساس حروف الفبا) یا کنویس کنید.
- حتماً و دقیقاً نام محل یا محلاتی را که واژه‌ها را در آنجا گردآوری کرده‌اید، قید نمایید.

## گردآوری فرهنگ عامه

### لغت‌نامه شالیزار

# واژه‌های تالشی در برنجکاری

(گردآوری شده از اسالم)

### شهرام آزموده

شده برای نشاءکاری

پین payn: کود دامی که در خزانه می‌ریزند

### ت

تا tā: نصف باراسب

تابنه ری یه tābenariya: درزهای برنج در ردیف

پابین هر «تا» از باراسب

تپ tap: مرز بلند و کلفت، سرز مخصوص عبور و

مرور، مرکز کنار جویهای آب، مرزی که حدفاصل مزرعه

دو نفر قرار دارد

تپ پره‌فنده tap pērafanda: عمل گذاشتن و

ساختن «تپ»

تونه لول ternalul: خوشه‌ای که هنوز از غلاف

خودش بیرون نیامده و آماده ظاهر شدن است، هرگاه

همه خوشه‌ها چنین باشند گویند: «بچار ترنه لوله

bejar ternalula» = شالیزار آمادهٔ خوشه زدن است

تنیک tanik: تکیک، نشای برنج با فاصلهٔ بیشتر

تواکاری tevākāri: از قراردادهای کار مشترک و

جمعی در شالیزار

توم tum: تخم شلتوک، جوانه شالی

توم چی یه tumčiya: کندن توم از «توم کیره» و حمل

به شالیزار

توم دشدنه tum dašanda: بدرافشانی

تومه بچار tuma bejār: خزانهٔ شالیزار

تومه بچاره پسرچین tuma bejāra parčīn:

حصار خزانهٔ برنج

برز berz: برنج

بنه bēna: یک جوانه و بوته برنج که در شالیزار نشاء

کنند

### پ

پادینگک pāding: وسیله‌ای قدیمی برای جدا کردن

برنج از پوستهٔ آن که با نیروی پا کار می‌کند

پترا pētrā: اتمام کار برداشت برنج

پترابه pētrāba: اتمام کار دروی برنج باعجله

پرتکه pēreta: ریختن شلتوک خیس‌انده در کیسه برای

جوانه زدن

پرچین parčīn: پرچین، حصار دور شالیزار

پروم pērum: تخم دوبارهٔ شالیزار

پومه pēroma: رشد ساقه‌های برنج پس از نشاء، خوشه

در آوردن مزارع

پرومه‌مرز pēromamarz: طرف دوم مرز. (در

منطقه عمل مرزبندی دوبار صورت می‌گیرد: بار اول

پس از تخم اول که شامل مرزبندی طرف شیب‌دار

کرت (= لکه، lēka) می‌باشد. و بار دوم که پس از تخم

دوم صورت می‌گیرد شامل طرف دیگر سرز است که

موجب صاف شدن و زیبایی مرزها می‌گردد.)

پریز pariz: طناب مانندی از ساقه‌های خشک برنج که

پس از جدا شدن دانه‌های شلتوک آن مثل گیسو به هم

می‌بافند.

پوش pus: شلتوک بدون مغز

پیشکاول piškāvel: صاف کردن سطح زمین تخم

آو دکرده āvdakarda: ریختن آب و شلتوک (=

تخم جو) در ظرف برای خیساندن

آویار āvyār: آب یار، مسئول تقسیم و کنترل آب

مزارع برنج

### ا

اشکل aškel: ریشه و قسمتی از ساقه برنج که پس از

برداشت در مزرعه باقی می‌ماند

اشکل aškel: تخم شالیزار

املاک amlāk: مزرعهٔ برنج، املاک

اوشه ūša: خوشهٔ برنج

ای بار i bār: یکباراسب، ۲۵ درز برنج (برای حمل از

شالیزار به انبار)

ای پانصه ipānsa: یک پانصد، مقداری مزرعه که

محصول آن پانصد درز باشد، برابر چهار ققیص، پانصد

درز

ای تا itā: نصف باراسب که در یک طرف قرار می‌گیرد

ای دیمه idima: یک طرف مرز در شالیزار (ای دیمه

مرز idima marz هم می‌گویند)

ای هزا ihaza: یک هزار، دو برابر «ای پانصه»

### ب

بارآبسته bārābasta: بستن بار به اسب

بارژ bārž: نک: بارآبسته

بارهمال bāramāl: اسب باربر، آسی که درزهای

برنج را به انبار حمل می‌کند

ویردی شالیزار = ۱

تومه کیره tuma kira: نک: توم بچار  
تومه لکه tuma lēka: کرت خزانه شالیزار

چ جیتارسته jifāresta: زدودن علفهای هرز به همراه  
یک لایه خاک از زمین «تومه کیره tumakira»

چت čet: نک: به پوش

چر čer: درختچه‌ها و بوته‌های هرز اطراف شالیزار

خ خشکی xeški: آن قسمت از مزرعه برنج که به آب  
زیادی نیاز دارد  
خوهرده xuharda: آن قسمت از مزرعه که به هنگام  
برداشت محصول یا پس از باروری برنجزارها مورد  
هجوم خوک قرار می‌گیرد و خراب می‌شود: مجازاً  
بی‌ارزش

د دازوتور dāzotavar: پس از خوشه زدن برنج،  
خوشه کاملاً خمیده را «تور» و کمی خمیده را «دازه»  
می‌گویند (دازوتور = داس و تبر)

دباره debāra: وجین مزرعه برای دومین بار، ششم  
دوم مزرعه که عمود بر ششم اول است

دیمه‌مرز dedimamarz: طرف دوم مرز  
درا Derā: داس مخصوص برای بریدن ساقه‌های برنج  
در فصل برداشت محصول  
درا اژن derā ažan: دروگر

درا به کول derābakul: مزرعه پر محصول  
درز darz: ده تا بیست و پنج مشت برنج که یکجا  
می‌بندند و ۲۵ تا آن یکبار اسب است  
دوزه‌بار darzabār: عمل حمل برنج از مزرعه به  
انبار

دوزه‌بارا کر darzabārakar: کسی که «دوزه‌های  
برنج را به انبار حمل می‌کند  
دس نو! dasnu: شروع کار شالیزار  
دغن daqan: نهر آب، جوی آب که آب را به شالیزار  
می‌رساند

دغن آرته daqan āreta: لایروبی نهر آب  
دغنه سراو daqana sarāv: سرچشمه نهر آب  
دغنه کول daqanakul: مرز بلند کنار نهر آب (تپ  
بلند)

دکواپی dekuāyi: از قراردادهای کار اشتراکی در  
مزرعه (دوکوه‌ای)

دوریه durya: عمل درو کردن شالی  
دوریه اگر durya akar: دروگر شالی، کسی که به  
دروی برنج می‌پردازد

دوریه کارون durya kārun: موسم دروی برنج  
دونو dunu: ماله چوبی که از آن برای ماله‌کشی و  
صاف کردن سطح زمین «تومه بچار» استفاده می‌کنند

ر رده rada: رده، ردیف، چند کرت که پشت سرهم در

یک ردیف باشند با دو مرز طویل  
رنگ rang: تغییر رنگ خوشه‌ها و تمایل آنها برای  
رسیدن، بچار رنگه bejārranga: یعنی مزرعه رنگ  
است و منظور این است که برنج در حال رسیدن است  
رنه rena: برگ‌های خشکیده شالی

ز زورون zurun: نشاء سبزینه‌های شالی نزدیک به هم

ژ ژا ža: شلتوک، شلتوک تخمی

ژمه žama: مقداری از برنج درو شده که در یک مشت  
جای می‌گیرد و با ساقه‌ای بسته می‌شود، هر ده تا  
بیست و پنج «ژمه» یک درز برنج است

ژن و مرده ženomerdakār: کارهای زنانه و  
مردانه، نام نوعی از قراردادهای کار اشتراکی در مزرعه  
ژنه دباره žēna debāra: مرحله دوم وجین در  
شالیزار

ژنه کار žēna kār: کارهای مربوط به زنان در شالیزار

س سراو sarāv: سرچشمه آب مزارع، شروع نهر آب از  
چشمه یا رودخانه

سراو sarāva: اولین کرتی که آب وارد آن می‌شود  
سراو لکه sarāv lēka: نک: سراو

سره‌ری به sarariya: درزهای برنج در ردیف بالایی  
هر تا بار اسب

سوروف suruf: از علف‌های هرز در شالیزار

سوه sava: سبد، سبد مخصوص حمل سبزینه‌های  
شالی به شالیزار  
سه کواپی sēkuāyi: یکی از قراردادهای کار اشتراکی  
در مزرعه (سه کوه‌های)

ش شاگرد šāgerd: دستیار میرآب  
شوم šum: شخم، شخم نخست شالیزار  
شیم šim: روی هم گذاشتن درزهای برنج به صورت  
کوه در مزرعه قبل از حمل به انبار  
شیمه جگا šimajegā: جای شیم

ق قامه کارپری qāmakāryari: پایوری، کمک در  
کارها به یکدیگر

قامه کارپری qāmakāryari: کاریاری قوم و  
خویش، رسمی است که بر طبق آن خانواده داماد وظیفه  
دارد به همراه تنی چند برای کمک در کار مزرعه به خانه  
عروس بروند.

قلتن qalatan: چوبی که در جلوی آب جوی گذارند  
و آبرو تقسیم به شاخه‌های گوناگون کنند، تخته‌ای که آنرا  
از چند قسمت تا نصف بریده و وسط آنرا برداشته باشند  
تا آب از آنها بگذرد  
همان «قلتن» یعنی کم‌کم می‌باشد

ک کاپیش kāpiš: حشره‌ای است، آبدزدک

کارپری kāryari: یاری در کار

کاول kāvel: گاو آهن، خویش، «خش xeš» هم گویند

کپک kapak: سبوس برنج

کرج kerej: انبار شالی

کرده kerde: مقداری زمین که دو برابر قفیز است  
کلش kelaš: کاه، ساقه‌های خشک شده برنج که  
شلتوک را از آن جدا کرده باشند

کو توم kutum: کلبه تابستانی برای حفاظت از شالیزار  
کو تومه لون kutumalum: محل احداث «کو توم»  
کوتی kuti: نوع دیگری از انبار شالی

گ گلف gelef: تنک، نشاء کاری سبزینه‌های شالی با  
فاصله بیشتر از هم

گاچین gācin: چوبی سرکج برای جدا کردن شلتوک از  
خوشه

ل لکه leka: کرت، هر تکه از زمین قرار گرفته در داخل  
چهار مرز

لول lul: حالت مزارع در فاصله چند روز مانده به  
خوشه زدن

م مرده mērda debāra: دوباره مردانه (نک:  
پروم)  
مرده کار mērda kār: کار مردانه در شالیزار

مرز marz: برجستگی‌های اطراف کرتها

مرز اگر marz agēr: کسی که در شالیزار به «مرز»  
گرفتن می‌پردازد

مرز گته marz gata: مرز گرفتن

مرزه تیمار marza timār: گرفتن گیل‌های زائده و  
علفهای هرز مرز با بیل پیش از نشاء کاری

مشته mošta: نک: ژمه  
میراو mirāv: میرآب

میراو شاگرد mirāv šāgerd: نک: شاگرد

ن نشاسته nešasta: نشاء کاری  
نشاونسته nešavenesta: نک: نشاسته  
نشتاو neštāv: محل خروج آب از کرتی به کرت دیگر  
شالیزار

نیمه‌روجه nimaruja: غذای نیمروز (نیمه روجا هم  
گویند)

و وی جین vijin: وجین، پاک کردن شالیزار از علفهای  
هرز

ه هرزل harzal: جوی هرز، نهری که آب هرز و اضافی  
بدانسرود  
هم مرز hammarz: مرز مشترک دو برنجکار، مرزی  
که مزرعه دو کشاورز را از هم جدا می‌سازد

ویردی شالیزار = ۱

از محمود طیاری منتشر شد:



نمایشگاه



نمایشگاه

مار تیره



صلواتی چرخدار



همیشه بازی

شعر

از کتابتروشی نصرت [رشت] تهیه فرمایید

**قابل توجه مشترکین عزیز**

از عدم مشترکین عزیز و گرامی انتظار داریم با واریز حق اشتراک سال جدید به حساب گیلدوا از محل مورد علاقه خود حمایت نمایند. در شرایط سخت کنونی که همه جا با انتشار همه در شهرستان حتی خیلی بیشتر از قیمت تعیین شده روی جلد است، پوشش حسابی مشترکان عزیز یکی از عوامل بقا و دوام محله می باشد.

**لواحه درخواست اشتراک ماهنامه گیلدوا (یک ساله)**

نام خانوادگی: \_\_\_\_\_  
 سن: \_\_\_\_\_  
 نشانی شهر: \_\_\_\_\_  
 کد پستی: \_\_\_\_\_  
 شماره: \_\_\_\_\_  
 کمیته: \_\_\_\_\_  
 نشانی: \_\_\_\_\_  
 (از شماره ..... فرستاده شود)

لطفاً فوراً با فونیکس آن را برگردانید همراه پیش پانکی به مبلغ حق اشتراک مورد نظر به حساب جاری شماره (۸۸۸) بانک صادرات ایران، شعبه

۲۹۰۸ پلاک الله رشت، به نام مدیر محله یا گیلدوا به نشانی

(رشت - صندوق پستی ۴۱۷۴ - ۴۱۶۲۵) ارسال نماید.

- حق اشتراک کامل کنیز ۹۰۰۰ ریال ● اروپا ۳۰۰۰۰ ریال
- آمریکا و ژاپن ۲۰۰۰۰ ریال
- سوره مطب فارس و جمهوری های همسایه (شوروی سابق) ۲۵۰۰۰ ریال

دوره های تجلید شده و کامل گیلدوا  
 با صحافی لوکس و زرگوب  
 جهت فروش در دفتر مجله موجود است

**گیلدوا**

دوره اول (از شماره ۱ تا ۱۲۵) به انضمام فهرست مطالب سال اول ۱۰۰۰۰ ریال  
 دوره دوم (از شماره ۱۲ تا ۲۱۵) به انضمام صمیمه ۱۸ (ویژه نائش) ۸۵۰۰۰ ریال

علامتگذار شهرستانی می توانند وجه لازم را به حساب جاری ۸۸۸ بانک صادرات شعبه ۲۹۰۸ پلاک الله رشت به نام گیلدوا واریز و فیش آن را به انضمام ۸۰۰۰ ریال تمبر به نشانی (رشت - صندوق پستی ۴۱۷۴ - ۴۱۶۲۵) گیلدوا ارسال نمایند. مجلدات گیلدوا در اسرع وقت با پست سفارسی برایشان ارسال می شود.

دوره های جلد شده لوکس و زرگوب گیلدوا بهترین هدیه به دوستان و آشنا یان گیلانی و مازندرانی دور از شمال و خارج از کشور است

**به اندازه نقشی که در صنعت چایسازی داریم**

**در بهبود کیفیت جای کوشا تر باشیم**

شرکت صنعت و تولیدی روشن گیل



## اطلاعیه نشر گیلکان

«سهر من، دیار من»

مسابقه بهترین مونوگرافی از شهرها و روستاهای شمال ایران

به منظور تشویق به امر تحقیق و ارتقای فرهنگ پویای بومی و شناخت هر چه بیشتر زاد بوم خود مسابقه نگارش بهترین مونوگرافی (تک نگاری) از شهرها و روستاهای شمال ایران توسط نشر گیلکان و پایمردی یکی از گیانیان فرهنگدوست بعنوان «بانی امر» برگزار می‌گردد. گزینش بهترین آثار از طریق هیاتی مرکب از پنج تن از محققان و مؤلفان صاحب نظر در زمینه‌های مختلف پژوهشی انجام می‌گیرد.

نگارش مونوگرافی‌ها به شرایط سنی، تعلق خاطر مکانی و شهرت و اعتبار نویسنده بستگی ندارد.

حوزه تحقیق: گیلان و مازندران (از آستارا تا گرگان) در سه بخش زیر:

- ۱- شهرها (شهرستان‌ها و مراکز فرمانداری) حداقل ۱۶۰ و حداکثر ۲۳۰ صفحه قطع وزیری کتاب (۲۰۰ کلمه در صفحه)
- ۲- شهرک‌ها (مراکز بخش‌داری و شهرداری‌ها) ۱۰۰ تا ۱۵۰ صفحه
- ۳- روستاها (دهستان‌ها و مراکز دهرداری) ۵۰ تا ۸۰ صفحه

زمان تحقیق و تاریخ تسلیم آن به نشر گیلکان: یک سال تمام از زمان چاپ آگهی تا پایان آبان ماه ۱۳۷۳

جوایز برندگان: از میان آثار رسیده، به تشخیص هیأت داوران ۶ برنده انتخاب می‌شود.

کده به همت «بانی امر» ۱۰ سکه طلا به رسم تقدیر به آنان اهدا خواهد شد.

- ۱- بخش مونوگرافی شهرها، ۱ برنده با ۳ سکه طلا (به علاوه چاپ آن از طریق نشر گیلکان با رعایت نظر مؤلف)
- ۲- بخش مونوگرافی شهرک‌ها، ۲ برنده (هر یک ۲ سکه طلا)
- ۳- بخش مونوگرافی روستاها، ۳ برنده (هر یک ۱ سکه طلا)

از نویسندگان عزیز انتظار می‌رود آثار خود را خوش خط و با قلمی خوانا روی یک برگ کاغذ بنویسند و در صورت امکان ماشین کنند و حتماً با پست سفارشی به نشانی زیر ارسال نمایند

نشانی: صندوق پستی ۱۷۳۵-۴۱۶۳۵ (نشر گیلکان)

پیامهای بعدی در این رابطه متعاقباً از طریق «گیله‌وا» به اطلاع علاقمندان می‌رسد.